[illegible]

۱۳۲۷ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بالکه و استعانت از رب جلیل و خالق عظیم و نظر توجه آنحضرت قدس را عمر محمل بعد فرموده بدون هیچ شایبه
غرض و تعصبی در تألیفات مختصر و مختصر مفید خود از کتاب خلیفة الرسول - سقیفه بنی ساعده
غدیر کجا و چه روزی است - راهنمای هدای - و حقیقت مهدویت - و تصوف و غیره در مورد قبول
و پسند نظر علماء عامه و از طرق اهل ایات قرآنی و اخبار نبوی رسیده ثابت کردیم که بشر محتاج بوجود
راهنمائی است که از طرف حق جلت قدرته منتخب و بوسیله پیغمبر اکرم با مردم معرفی و ماموریت هدایت و ارشاد
خلائق بعهده داشته باشد . **بنص** آیات محکم کلام الله مجید و احادیث و اخبار متفق متواتر که در کتب
ائمه هدی و حقیقت مهدویت نوشته ام و از کتب معتبره و دانشمندان علماء عامه از تفسیر و اخبار استخراج
کرده و در تمام تألیفات خود بیشتر مستند آنم کتب عامه است . ائمه اثنا عشر حضرت علی بن ابی طالب و ۱۱ نفر
از اولاد طاهرین آنحضرت میباشند و چون مسئله امامت از سال اول هجری اسلامی و تمامی اختلافات که در دین
یک عده و معدودی از بعد اسلام یعنی پس از رحلت حضرت خاتم النبیین الی کنون در میان مسلمین پیدا شده
و موجب افتراق و برادر از برادر جدا گردیده و هر روزه هم سیاستهای خصوصی آتش نفاق را شعله ور
ساخته و عقیده دارم عده قلیلی نشده حیات و ممات مسلمانان است و هر قدر در این باب قلم فرسائی شود و بیشتر
بحث شود و جامعه مسلمین معرفی گردد بهتر و نتیجه نزدیکتر خواهد بود لهذا بر ما واجب است که
در این باب موضوع اصلی اسلام را شرح و بسط مقال بدهیم و تا با برادران عزیز آنکه برادران دینیم نزدیکتر
سازیم که مدار اسلام روی آن است بیچاره که روی اسلام در شکاف و وحدت مدون قبول را از عاق
بولایت ائمه اثنا عشر سلام الله علیهم پذیرفته تحول یافته با این نظر و عقیده و فکر قلم در این باب شرحی را

قضاوت و برتری خاندان نبوت

که تهیه نمایند تاکنون کمتر در دسترس مردم بوده و از هر جهت تازگی داشته و مورد نظر و توجه خاص و عام شد. با این قصد و نیت بدرگاه ایزد
منان استغاثه نموده و از ارواح مقدس ۱۴ معصوم استعانت جسته و با توسل بحضرت مولی الموالی ارواحنا فداه اتفاقاً
خطبة البیان حضرت بدستم افتاد و دیدم فرمایشات دُرربار و کلمات گهربار و حقایق نهفته
چون مروارید نسفته در این خطبه که حقیقتا کلام تحت خالق و فوق مخلوق است زیاد و این فقیر درویش چهارده معصومی را
مقصود خود که شناسانیدن خاندان عترت طاهرین رسول و شناسائی زوج بتول و سیف الله المسلول و سایر
ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین باشد بهتر و بیشتر کمک مینماید و در هدایت و ارشاد برادران دینیم یگانه در نشینی است
که با تقدیم جان در روح روان باید در تفسیر و تشریح و تاویل آن سعی کافی و جد و جهد وافی نمایم.
چون بضاعت علمیم مُزجاة و فهم این فقیر درویش نعمة اللهی چهارده معصومی سید حسین فهیم السلطان قدک
مشیری ابن مرحوم سید تقی مستوفی قاجاریه ابن مرحوم سید محمد مستوفی ابن مرحوم سید تقی
وزیر ابن مرحوم میرزا شریف فراهانی وزیر ابن آقا محمد فراهانی وزیر دوره صفویه که (شاه طهماسب اول)
قاصر از آنست در ساحل دریای بیکران حقیقة الحقایق ولایت کلیه الهیه علویه رسید دست تضرع باستان مقدسش
دراز و روی نیاز بدرگاه با عظمت و اقتدارش سائیده و از روح مقدس آن شاه ولایت استمداد نور هدایت
استدعا کردم که در تفسیر و تاویل و تعبیر و تشریح آن بیک لسان ساده و زبان عوام فهم معجزه فرماید و بدست
این مهجور باتمامش رساند تا که سرمایه ولا گنجینه بخشد خداوند کریم بلطف عمیم و کرم جسیم شفاعت ۱۴ معصوم نصیب
فرموده ازگناهانم درگذرد و آتش محبت و دوستی خود و ۱۴ معصوم را در قلب این ذره از هر قدره کمتر زیاد و شعله ور
سازد. نسخه این خطبه عظیمه که در شرح توحید حضرت ملا محسن فیض کاشانی و حضرت مرحوم
سعید فقید قاضی سعید قمی در شرح توحید و حضرت عالم جلیل شیخ رجب برسی در
مشارق الانوار و مرحوم سید ابوالقاسم الحسینی الشریفی الذهبی الشیرازی در کتاب معالم
التاویل والبیان فی شرح اسرار خطبة البیان میباشد

درویش فقیر

سیر عرب شمس بهای شاه جان / گرده گمی خطبه عرفان بیان
چون دم شاه دم الله است / زین سبب شاه لسان الله است
شیر خداوند به جهان مهدی / از دم شاه جهان آمدی
آنچه در این خطبه بیان کرد شاه / کشف رموز نهان کرد شاه
خطبه شاه است به وحدت اساس / که کلامی بودش التباس
شد زسخن زد چو قدم بر سماه / گفت خدائیش زسر حجاب
نور خدائی همه جا حاضری / بر همه خلقان جهان ظاهری
چون بحقیقت تو مظهر شدی / سر نیاز تو همه روشنی
ذات حقی خفی نبی ای نور پاک / جان همه خلقان ایمان فداک
خاشیه سر خدائی هوش / رفت بمنبر شه گفته خموش
گفت منم مخزن علم خدا / گفت منم وارث بر انبیاء
گفت لعیدم بگشید از نظر / غیر ضعف علم نباشد دگر
تا بکنم شرح رموز خفی / سیر جهان را زنده رهبری
من بجهان لیک فزون از جهان / جمله جهان در کف من چو عقد آن
خواهم اگر عالم آرم خراب / آورمش مطلق همچون کتاب
سر خداوند منم در جهان / هست جهان بنده این بیکران

خطبه بیان کرد چه خطبه گزین / مخزن وحی شه ملک یقین
آنچه در این خطبه گفت از خداست / کی نفس چون زحق جداست
شیر خدا بود زحق بر شنفت / سر خدا را ز خدا باز گفت
خطبه شه مخزن اسرار هست / آنچه نهانست بیانش درست
جمله علوم دو جهان تحت است / فوق کلامش همه گفتار پست
کای شه در رنگ حقیقت اساس / نور خدائی تو نهان در لباس
نی بزرگی شه ما کان نور / سیر صفاتم ز تو باید ظهور
مظهر اسرار خدا طلعت / کوثر خیرات به بیرانست
نور خدا روز ولیشه علم / سر خدا گفت بحزب امم
گفت منم عالم علم رسول / گفت منم والی در زوج بتول
گفت منم عالم انوار طور / گفت منم ساقی خمر طهور
گفت برسیدن زادون عرش / سر فرخ رای همایون عرش
حاکم دوران جهان چون منم / چون بخود سر جهان روشنم
نقطه چو بشنو خود نقطه است / یافته در دایره چرخ زیست
درجش سما را زکم زدی نظر / آدم از علیه هستی بدید
سر خدا را چو منم پرده دار / بهر شما آمدم آموزکار

خطبة البیان

در شرح

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین و حبل الله المتین و صالح المؤمنین

علی ابن ابی طالب علیه سلام الله رب العالمین

١ — انا الذی عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد محمد غیری یعنی مفاتیح غیب نزد من است و بعد از پیغمبر غیر من کسی نمیداند
که شئونات غیر متناهیه کلیه ذات احدیت در طبق آیه کل یوم هو فی شأن در هر طوری از اطوار و تجلیاتی نموده ظهورات
اسماء و بسط تجلی اول الهی و مشیت الله و اسم اعظم و علم مطلق خداوندی و حقیقت محمدیت میباشد و از حجب اعتبار عقلی
متمایز میباشند و مراد از این تجلی در نامهای بالا نامیده شده و حقیقت نور محمدی و علویست که حضرت رسول اکرم ص باین قسمت اشاره
فرموده اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد و از این تجلی اول نزدیک تجلی ثانی روحی در روح اعظم
الهی است که اول و این روح متصف بجمیع صفات کمالیه و اسماء حسنی الهیه است قرینه کن در رب جهان رابطه سعادت کامل
مرتبه مشیت فرد از این نور حق هر دو جهان یافته از وی رونق از مشیت همه پیدا و تابان هر دو جهان هستی از این نور یافت
غیب هویت که نهان بود خویش عاشق خود بود و کمالات خویش عشق کمالش چو عیان آمدی نور دو شد خود بیان آمدی و از همین قدم است و
توانا از اضافه خود گرویده و بتضعیفه مباینه متصف باوصاف مستحقه خود باشد تا از عهده خلافت در برآید و بما نظره

تجلی اولی مقام نورانیت این دو بزرگوار است تجلی ثانی مقام روحانیت ایشان است چه باز فرموده اول ما خلق الله روحی و حکمک جسمی
و در حکمک روحی و این دو بزرگوار بواسطه این روح که فرمانروای عوالم ظاهر و باطن میباشند و این صفات کمالیه و اسما حسنی
الهیه را در ذات روح الله اعظم که روح خدا است و از نور تجلی اولی الهی ناشی و صادر است از خلیفه خداوندی بواسطه این
روح اعظم کلی ظاهر میشود و نهاد حضرت رسول الله مفاتیح الغیب نامیده و میفرماید نمیدانند کسی بعد از پیغمبر اکرم غیر از من و بیت
بیتی ها نمیدانند باشد زیرا که صفات و اسماء که در ذات روح اعظم است باعث انفتاح کلیه شئونات الهیه میشود که در باطن
نور تجلی اولی ظهور یافته و آثار آنها بواسطه این مفاتیح در عوالم خداوندی از شخص نبی و در دارای مرتبه نبوت و ولایت مطلقه
است و شخص ولی ظاهر میگردد چنانچه نور جوش احدیت را وجود حقیقی و این روح اعظم الهی را وجود اضافی نمند
پس صفات کمالیه و اسماء حسنی الهیه که در ذات روح اعظم خلیفه خدا تعبیه گشته است مفاتیح غیب شئونات کلیه الهیت
که در باطن تجلی اول که نورانیت خلیفه الهی است استتار شده و فیوضات و آثار آنها بواسطه وجود مقدس محمد و علی در عوالم
وجود ظاهر میگردد هستی کنش که مفاتیح غیب هست بدست من بی شک و ریب

جمله غیب با هدیت شئون
نور برات که خدا افشرید
از خدا نور خدا باطن است
است مجمع بمجموع صفات
جمله اوصاف از او ظاهر است
جمله اوصاف خدائی بدان
لیک با اوصاف خدا در قضی
پس همه اوصاف خدای غیور
بنده وجود آنکه ز خود خالی است

هست کلیدش بکف من کنون
جمله شئونات زمین شد پدید
جمله شئونات زمین روشن است
کانست مفاتیح شئونات ذات
بر همه اشیاء بحقیقت ظاهر است
آمده از شاه و ولایت عیان
کانست مفاتیح شئون خدا
کرده برآت عطا وش ظهور
مظهر فضل شه جلالی است

دان که صفاتش همه وصف شئون
هر یکی ز نهایت ملک قبضه
روح خلیفه حق باشد ندیم
صاحب روح همه سلطان وجود
هست مفاتیح شئون غیوب
شاه جهان مظهر اوصاف است
گفت شدم بعد نبی فیض یاب
عبد احد گشته خلیفه احد
بنده و اجمال وان که تربیت ز خدا

کامده از نور الهی بروف
کامد و مشهور از امر خدا
مظهر او هست و صفات عظیم
گشته خلیفه بجهان وجود
رشته اوصاف کمال و وجوب
وصف خدائی همه ظاهر از اوست
فیض رسان تا ابد یوم الحساب
داده خلاق صفتش لی احد
نیست ز معبود حقیقی جدا

و ظهور فیوضات و آثار شئون ذاتیه و صفات اسمائیه و کمالیه بمقتضای اسم الظاهر در دوره مطلقه نبوت محمدیه ظاهر و
بمقتضای اسم الباطن در دوره ولایت کلیه علویه ظاهر میگردد تا آنکه مردم بدانند که این دو وجود دو مظهر تامه الهیه

و بیان این سوره از صفات سبعه الهیه آیه ۲

کمالات پروردگار خود می‌باشند و ایشان مثل خود شان از حقیقت بیگانه نیستند پس حضرت رسول صفت ظاهر علم خود را که علم نبوت است بحضرت پیغمبرش کرامت و رحمت کرده و مفاتیح غیب را بآنحضرت عنایت فرموده و باطن علم خود را که علم باطن و ولایت و تأویل است بحضرت ولی و خلیفه خود و ابن عم آنحضرت که وصی بلافصل رسولش می‌باشد عطا نموده بنابراین این دو بزرگوار مظهر صفت الهیه اسم العلیم می‌باشند و که یکی از امهات صفات ۷گانه ذاتیه الهیه است و

شأن ظهور است کمال نبی — شأن بطون است کمال ولی
حکم ظهور ز شه دین نبی است — حکم بطون ز علی ولی است .
نور نبوات همه انبیاء — آمده زین نور رسالت جدا
آمده هر روزش شأنی دگر — گرده بعالم ز صفاتش اثر
پرده جهان مظهر اوصاف حق است — جمله شئوناتش ظاهر از ذات است
مظهر اوصاف و شئونات ذات — نور نبی است ولی این جهات
پس شده لازم که مفاتیح غیب — مثل شهان جلوه گر از غیب
پس همه اوصاف نبی و ولی — کامده از نور شئونش جلی
مظهر شئونات جلال و جمال — کامده ظاهر ز صفات کمال
غیر خدا نیست بعالم عیان

شأن ظهور آمده بمصطفی — شأن بطون آمده بمرتضی
ظاهر و باطن دو صفت گو است — غیب و شهادات شئوناتش است
نور ولایات تمام اولیاء — آمده از شاه ولایت عطا
این همه اوصاف و شئون خداست — شأن حقیقتش کی جدا است
جمله اوصاف و شئون خفی — گشته مفاتیح بدست علی
نور خدا اسم عظیم خدا — آمده از ذات شهان دو نما
نیست ز اوصاف عزیز لفظ و حرف — نکته حقایق بود از بحر ژرف
است مفاتیح کشف شهان — فیض ببخشد تمام جهان
رابطه شأن نور نبی و ولی است — شرک دو دیدن بیقین ز احول است
جلوه ده عرصه کن فکان

نور نبوت همه انبیاء
گشته از این نور رسالت جدا
نور ولایت همه اولیاء
آمده از شاه ولایت عطا

۲ـ وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی من بهمه چیز دانا و علیم و خبیرم بدانکه صفات ذاتیه الهیه قدرت حیوة اراده سمع و بصر و تکلم و علم است که عین ذات و ازلی و ابدیست و کسی را از انبیاء و اولیاء از علم ذاتی و صفت قدرة اطلاع خبری نیست و اما علم اضافی خدا که تعلق بدرجه ظهور و امکان دارد و تجلی اولی ذات کبریائی لم یزل عظم شأنه می‌باشد که از مشیت مطلقه و نور محمدی و علوی و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین آل میباشند پس با این جهة این علم اضافی و سایر صفات ۷ گانه الهیه اضافیه از ذات پاک ایشان که نور تجلی اولی است ظهور یافته و ۱۴ معصوم مظهر علم خداوندی و آئینه تمام نمای صفات کمالیه حضرت می‌باشند و این مستلزم آنست که حضرات ۱۴ معصوم از همه چیز و همه جا عالم و خبیر باشند و هیچ چیز از مجردات علویه و مادیات سفلیه و سماویات و ارضیات از عالم غیب و شهود از حیطه قدرت علمی ایشان

خارج نباشند زیرا خداوند علی اعلا آنها را خلیفه خود قرار داده والبته خلیفه بایستی
از کلیه اسرار و مکنونات عوالم وجود کلاً و جزءً مطلع و باخبر باشند والا اطلاق خلیفه درست
نمیاید واگر درست دقت شود مقصود از آفرینش بشر این نبود که مردمی از ذکور و اناث در —
ادوار متمادیه از اول خلقت الی آخر خلقت بیایند و بنعمات گوناگون منعم حقیقی متنعم
یکی در خصب و راحت و دیگری در مشقت و نقمت بعد از طی مدتی که برای ادامه حیات او —
تقدیر شده زندگانی را اجبارا ترک و بعالم دیگری انتقال یابند اگر صرفا این مقصود باشد
فایده از این خلقت مترتب نبوده و میتوان گفت که عبث آمده و عبث زیست کرده و عبث رفته —
است ولی از ذات حکیم دور است که خلقی بیافریند و مدتی بخورند و بیاشامند و بروند پس
مقصود کلی از آفرینش شناسانیدن ذات مقدس خود ش است به بندگان خود که افراد خلق را به
کمالاتی که قابل آن هستند فایز گرداند و شکی نیست تحصیل این نوع از کمال اشخاصی را میخواهد
که در ظاهر جنبه مخلوق و بشریت را داشته و در باطن جنبه [illegible]حقی را دارا باشد و این
عده معدود جزء النفر القلیل از آنها کسی یارای آن ندارد که هادی و راهنمای مخلوق —
باشد و از رموز خلق و خلقت مطلع و از علم اشیاء فی ذاتها لایدرک باخبر باشند اینست که علی چون
آینه تمام نمای خدا و مظهر و مظهر صفات کمالیه و اسماء حسنی بلکه عین اسماء حسنی است

[illegible]الخلق

سفید [illegible] از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده که فرموده علوم اهل بیت طاهرین از ۷ قسمت خارج نیست

إنّ علمنا غابرٌ ومزبورٌ ونكتٌ في القلوب ونقرٌ في الأسماع وإنّ عندنا الجفر الجامعة ومصحف فاطمة

علم از اول غابر یعنی معدومات برگذشته ۲ مزبور یعنی المسیح بازمانده ۳ـ نکت یعنی که در قلب وارد و الهام میشود ۴ نقر و اصواتی است

در اسماع در اصوات خارجیه از سروش غیبی و محدثه است ۵ـ علم جفر است ۶ جامعه طوماری است [illegible] حضرت رسول [illegible]

۷ـ مصحف فاطمه که یکی از مدرکه پیغمبر بزهرا داده زهرا بحضرت امیر عرض نکرد و حضرت [illegible] از علم است [illegible]

و مدت عمر سلطنت و وقایع زمانها [illegible] امام عصر عجل الله تعالی فرجه [illegible] و هیچ علمی نیست که در خطه این علوم ۷ گانه خارج باشد

عقل کل و دانش کلی خدا [illegible] لوح محفوظ [illegible] عقل کل نفس [illegible]

۳ ـ انا الذي قال فيه رسول الله انا مدينة العلم وعلي بابها یعنی منم آنکه رسول اکرم فرموده من شهر

علم علیم و در است. مراد حضرت از شهر علم عقل کلی الهی است [illegible] فرموده اول ما خلق الله عقلی [illegible] و از این عقل کلی دانش

الهی است و این عقل کلی مخصوص حضرت رسول اکرم است و از این جهة حضرت را خاتم انبیاء گفته‌اند یعنی تمام علم الهی و دانش در محل بآنحضرت شده زیرا

فیض الهی [illegible] از عهده [illegible] و عوالم [illegible] پس عقول تمام انبیاء و اوصیاء از این منبع بهره

گرفته و عقول کلیه [illegible] به عقول [illegible] و از این عقل کلی الهی نازل آمد و چون این عقل کلی دانش کلی [illegible] است

جمیع شرایع و ادیان که در هر دوری [illegible] نازل گردیده و حتی شریعت غرای اسلام و قرآن و احکام [illegible] از این عقل کلی و دانش کلی الهی

نازل یافته و از این باب است که فرموده من شهر علم [illegible] و اوصیاء من که بعدد بروج ۱۲ نفر اند ابواب این شهرند و از هر در که شخص بخواهد

میتواند باین شهر داخل شود یعنی بهر کدام از ۱۲ نفر متوسل شود بشرط [illegible] و ولایت آن ۱۱ نفر دیگر چون مقصد یکی است مقصود و مطلوب

خود نایل خواهد گردید [illegible] حضرت امیر [illegible] در دست حضرت رسول اکرم تمام کتب سماوی حتی قرآن

[illegible] نازل گردیده قرائت [illegible] است بر باب علم [illegible] حضرت [illegible] آنچه در آن مدینه علم الهی از احکام [illegible]

گفت سرالی [illegible]	شهر علم مصطفی را باب است	گفت احمد شهر علم از خدا	باب شهرم دان علی مرتضی
شهر علم شد عقل کلی است	دانش حق است علم فعلی است	عقل کلی سر [illegible] مصطفی است	باب [illegible] دان علی مرتضی است
کس [illegible] در [illegible] رسول	[illegible] مصطفی [illegible]	هر که محروم است از باب علی	نیست [illegible]
[illegible] محروم از دین خدا	نیست [illegible] خدایش [illegible]	باب علم [illegible]	[illegible] از دین حق [illegible]

وآنکه حضرت امیر میفرماید در موقع احتضار پیغمبر من با اونجوی کردم وهزار هزار باب علم بمن آموخت یعنی این هزار هزار باب علم همان عقل کلی الهی است که در حال حیات تعلق بقلب مقدس حضرت رسول اکرم داشت وبعد از وفات تعلق گرفته است بقلب وصی آن حضرت وهمینطور بامام حسن ع واز امام حسن بامام حسین واز آن وجود مقدس بسایر ائمه هدی تا امام حسن عسکری کلیه ودایع امامت واسرار وعلم الهی که همان عقل کلی ودانش الهی باشد بحضرت ولی عصر عجل الله فرجه آن را سپرده مرد بزرگ حامل عقل کل الهی ومشیت الله ودانش کلیه سرمدیه خداوندی میباشد ٠

نکته لطیفه یادم آمد که بعرض برادران دینی وطریقتی خود میرسانم روزی حضرت رسول معظم بجبرئیل فرمود یا اخی وحی را از کجا میگیری عرض کرد از وسایط وحی میکائیل واسرافیل فرمودند آنها از کجا میگیرند عرض کرد از پس پرده حجاب فرمودند این دفعه پرده را بلند کن تا چه می بینی عرض کرد مرا آن قدرت وتوانائی نیست فرمودند من بتو امر میکنم بعمل طاعت کرده دیدم در پس پرده حجاب علی است ٠ پس از اینرو معلوم شد که مدینه علم الهی یکی وصاحب آن مدینه نیز یکی که حضرت رسول است وباب آن شهر که وحی کنند معلوم است یکی روحی گیرنده از آن که جبرئیل است یکی وتمام علم الهیه که از مبدء غیب الغیوب نازل میشود وناشی برعالم امکان [illegible]

و حدوث است از این شهر و از این باب و از این رسول نبی و جبرئیل است بخبرات انبیاء و اولیاء و بوحی الهی علوم و شرایع و کتب سماویه بایشان میرسید پس امکان علوم و حکمتهای خداوندی این دو بزرگوار و اولاد اطهار ایشان و حضرت زهراء سلام الله علیهم اجمعین اند و در نزد هر کس و در هر جا علمی یافت شود منبع و سرچشمه آن این باب عظیم است و از بحر علم خدا فی حق نقم صفت عظمته و نظیر تامه تامیه آن حضرت خاتم بوده میباشد

۴ — أنا ذو القرنين المذكور في الصحف الأولى

منم ذو القرنین که در صحف سماوی انبیاء مذکور است

شاه دین سلطان علیین نشان … هست ذو القرنین او در زمان ‖ گفت ذو القرنین او را نهانم … نزد ذات پاک حی ذو المنم
در کتبهای سماوی نام من … آمده مذکور در سبق زمن ‖ یافته از فضل سلطان غیور … وصف امکان و وجوب از من ظهور
عدل و فضل حق ز من ظاهر شده … نور و ظلمت ز من قاهر شده ‖ بر نبوات و ولایات خدا … جامعم اندر جهان سوی
سر توحید و ولایت با من است … هر چه را چشم از من روشن است ‖ مجمع البحرین امکان و وجوب … صاحب اسرار شهادات و غیوب
برزخ جامع لطف و قهر حق … ادم از حضرت رب الفلق ‖ علم و عرفان خدا از من عیان … آمده از بهر خلق این جهان
حاکم اسرار و اخیار آدمم … قاسم جنات و هم نار ادمم ‖ من خلیفه خاتمم در ماسوا … جامع اوصاف و اسما خدا
حاکم دنیا و عقبی ز حق … مالک الملکم بحکم ز حق ‖ عبد ختم جامع غیب و شهود … مظهر اوصاف خلاق ودود
ظاهرا با شاه و ادیان آدمم … باطنا با انبیا پنهان همدم ‖ نور اوصاف جلال و هم جمال … ظاهر از من شد ز حی ذو الجلال
خاتمم من با ثبات ایزدی … مستقرم با قرار سرمدی ‖ در زمانم ملک افزون از زمان … در مکانم ملک بیرون از مکان
ادم اندر زمان صاحب زمان … گشته ام اندر مکان من لامکان ‖ جامع اضداد و اندر او آدمم … مبدأ اضلال و ارشاد آدمم
پس در قرنم داد و حق اندر قران … اهل دین و کفر را من رهنمون ‖ سلطنت بر ما بر جهت شد تمام … بعد حق با جاه الف از سال و عام

چون آنحضرت مظهر صفات جمال و جلال و لطف و قهر و رحمت و غضب است و کسی را بجز آنحضرت یارای این مقام نیست زیرا حقیقت ولایت کلیه الهیه آنحضرت در عالم لاهوت مشرق تجلیات ذاتیه و مطلع آفتاب حقیقت او طالع است و روح و عقل و نفس قدسیه آنحضرت مغرب تجلیات صفاتیه است و در عالم جبروت منبع عین حیوة عارفان است و آنحضرت سد یأجوج و مأجوج امکانی را در میان کثرات یأجوجیه عالم ملک و ملکوت و عالم جبروت عقل که خود بسته است و کثرات عالم ملک و ملکوت نتوانند هجوم آور شوند بعالم تجرد و جبروت و ذرا خیت آنحضرت

۱۷۵ ۵ – انا الحجر المکرم التی تفجر منها اثنتا عشرة عینا

یعنی منم آن سنگ مکرم وعزیزی که ۱۲ چشمه از من جاری میشود چنانچه حضرت موسی را سنگی
بود که در مسافرتهائی که با قوم خود مینمود و ۱۲ اسبط بنی اسرائیل همراه بودند ۱۲ مرتبه –
عصا بر آن سنگ زدی تا ۱۲ چشمه از آن جاری میشد وهرکدام از آن اسباط از هر چشمه آن –
سیراب میشدند وآن حضرت میفرماید حقیقت آن سنگ منم وآن حقیقت ولایت علویه ـــــ
وآن ۱۲ چشمه نفوس کلیه ۱۲ اگانه ائمه هدی که اوصیاء حضرت رسول اکرم اند میباشند چه که
در هر دوره یکنفر از آن ۱۲ چشمه علم الهی ودانش کلیه لم یزلی با مامت واجراء وبیان احکام الله
درمیان مردم افاضه علم میکنند ومردم از آن منبع علم وکمال سیراب میگردند چنانچه همینطور
هم بوده وامروزکه امروصایت با حضرت حجة بن الحسن روحی وارواح العالمین فداه است –
تا روز وا پسین حاکم ومطاع عالم وعالمیان است واز وجود مبارک آنحضرت فیض بمردم میرسد وآن –
سنگ موسی صورت سنگ معظم وصایت وولایت وخلافت حضرت علی عمرانی است که حضرت
موسی بعصای صدق واخلاص وپاکی واعتقاد متمسک ومتشبث به حقیقت ولایت ووصایت
حضرت علوی وچشمهای فیوضات الهیه میگردید ومستدعیات آن مقرون باجابت میشد
وخطاب به حضرت موسی رسید که بخواند خدا را بحق حضرات پنج تن تا مطالب طوایف –

بنی اسرائیل برآید وآن سنگ مثل سایر مواریث انبیاء بحضرت رسول واز آن حضرت به حضرت
امیر وازایشان بسایر ائمه یکی بعد دیگری وفعلا درنزد حضرت حجة الله اعظم است که پس
از ظهور آن حضرت هروقت بخواهند بالشگر خود از مدینه بکوفه ومکه وسایر جاها حرکت فرمایند
امر میکند کفشون آذوقه وآب برندارند وبهر منزل که نزول اجلال میشود آن حجر را در میان-
لشگرگاه نصب ومیفرماید که هرکس هرچه از آب وآذوقه واسباب معاش بخواهد از آن سنگ
بردارد واین را هم باید دانست که این عمل اشکالی ندارد زیرا حقیقت ولایت ووصایت که نور
روح اعظم الهی است با آنحضرت می باشد وصورت آن هم که حجر مکرم است با آن حضرت خواهد
بود وهمینطور که حقیقت ولایت در عالم وجود همه کاری میکند وسرچشمه وفیاض ورساننده علم
وعقل کلی ودانش الهی میباشد صورت آنهم که آن حجر است رفع احتیاج از لشگر حضرت صاحب العصر
والزمان خواهد بود •

۶ — انا الذی عندی خاتم سلیمان بن داود

یعنی من آنکسی هستم که انگشتر سلیمانّ نزد من است بدانکه سلیمان نبی بواسطه این
انگشتر که اسامی پنج تن برآن نقش بود برتمام کائنات از جن وانس وموجودات حکمرانی میکرد
واین انگشتر بواسطه این دو بزرگوار چون بسلیمان رسیده علاوه براینکه مواریث انبیاء واوصیا•

خلفًا مِن خَلف بایستی درنزد حضرت امیرباشد چون حقیقت این انگشترشخص ولــی ١٧٧
کارخانه خدا است اصلش‌هم باید درنزد آنحضرت باشد وبهمین جهت میفرماید انگشتـــر
سلیمان درنزد من است وبعبارت دیگرچون حقیقت علی قدرت مطلقه الهی است صورت آنهم
که انگشتراست وبواسطه آن سلیمان برتمام کائنات حکمفرمائی وتسلط کامل داشت وآن حقیقت
که درعلی جمع است صورت آنهم که انگشترمزبوراست درنزد اوباید باشد که بود ٠

٧ — انا الــــذی اتــــولیٰ حسابَ الخــــــلایق

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

یعنی من آنکسی هستم که متولی ومباشرحساب کلیه مخلوقات عالم کون وموجودات عالم بدانکــه
درتفسیرآیه مبارکه اِنّ اِلینا اِیابَهم ثمّ اِنّ علینا حِسابَهم وارداست که برگشت مردم در روزقیامــت
بائمه هدی است وحساب آنها هم باحضرات ایشان است باین ترتیب که حساب اهل هر —
عصری باامام آن عصروزمان است زیرا که ایشان شهداء دارفنا وشفعاء دارِبقاء هستند ٠واما
ازجهت تاویل چون حضرت امیرخلیفه مطلق خدا درکلیه عوالم باطن وظاهراست لازم است
که ازاوضاع واحوال واصطلاح ازجمع وخرج ممالك خداوندی مطلع ومحاسبه بندگــان
اوکه رعایای آن حضرتند بدست آن حضرت کشیده شود وآنجهازفیوضات وشئونات الهیــه

۱۷۸ واسماء وصفات خداوندی براعیان ثابته علمیه درلوح علم اضافی الهی نازل میگردد از –
باطن علم نزول مینماید بظاهر که عالم دین وملک است وصورت تکوین که آنها را اعیان گویند
گویند صورت دخل وخرج خداوندیست که حساب شریالتمام باخلیفهٔالهی که شخص شخیص
علی مرتضی که حاکم کارخانه قضاوقدر است باید باشد وچون آنحضرت خلیفه مطلق است
متولی ومباشر حساب خلایق وموجودات عالم کون ومکان است ومیداند که کدام یک
ازحقایق علمیه که ازنهانخانه غیب علم اضافی الهی بعرصه تکوین وعیان رسیده وصورت
کون ووجود حاصل کرده است وکدام یک از آنها هنوز در حجاب اختفا مختفی میباشند ونیز
میداند که فطرت هریک از اعیان ثابته علمیه قابلیت چقدر از فیض وجود را دارد که با وعطا شود
وبقاء فیض وجودش تاچقدر از مدت خواهد بود تا بعد از انتهاء آن مدت رو بعالم اکتتام
نماید باصطلاح حکماء الهی اشیاء راحقایق کلیه وافراد جزئیه است که حقیقت کلیه آنها
درلوح قضاء الهی که عقل کل الهی محمدی وعلویست ثابت و محفوظ است واین عقل کل الهی
راعلم کلیه الهیه ولوح قضائی حقتعالی وام الکتاب نامند واما علم به جزئیات عالم واشیاء
موجودات گویند آنست که درلوح نفس قدسیه کلیه آن حضرت که بلوح محفوظ موسوم است
یادرالواح نفوس فلکیه ثابت است که علم بآنها راعلم خدا بجزئیات عالم کون گویند واین لوح

نفوس را لوح قدر ولوح محو واثبات نامند که یمحوا الله ما یشاء و یثبت اشاره باتست بس امر الهی
که بطن البطون این خلیفه اعظم الهیه است صورتهای آن از عالم عقل کلی که جبروتست یا از عالم
نفس کلی که ملکوتست نزول ازخزاین کلیات عقلیه ونفسانیه ودر عالم اکوان جسمانیه ظهور میابند
بس تنزیل آنها ومقدار تنزلات وتکوین آنها در عالم ظاهر دنیا با مر الهی که باطن آن حضرت است
میباشد وحساب جمع وخرج هریك ازآنها بآن حضرت وبدیهی است که میباید بامورات مملکتی
خود رسیدگی فرمایند وبرتمام آنها دانا واز جزئیات آن آگاه باشند .

۸ – انَّا اللَّوحُ المحفُوظ

****

بدانکه مراد از لوح محفوظ عقل کل الهی است که عقل حضرت محمد مصطفی (ص) وحضرت علی مرتضی (ع)
باشد واین عقل کلی حاوی جمیع علوم کلیه ازلیه لم یزلی است که تغییر وتبدیل پیدا نکرده وظهور
علم اضافی ودانش کلی غیب الغیوب واینکه آن دو وجود مقدس از هر جهت با هم یکی ومتحدند آنرا
حضرت رسول نسبت به خود داده وفرمود اول ما خلق الله عقلی وحکماء را اینجا اصطلاحی –
است چه که این عقل کلی را کدخدای کارخانه عالم تکوین ونفس کلیه قدسیه را کدبانوی این کارخانه
دانسته اند که از تزویج این دو اشیاء عالم تکوین موجود میگردد ونیز حکما گفته انـــــــد

العالم خیالٌ فی خیال یعنی عالم وآنچه در آنست خیال عقل کل الهی میباشد وعقل کلی راعلم ۱۸۰
قضائی ونفس کلیه رالوح علم قدری حق جلت قدرته میدانند ومیگویند لوح قضاحاوی علـــوم
کلیه ولوح قدرمشتمل برعلوم جزئیه الهیه است ودرعلوم کلیه محوواثبات وتغییروتبدیل نیست و
آنرالوح محفوظ میگویند ولی درعلوم جزئیه محوواثبات هست چنانچه درقرآن کریم است یمحوالله
مایشاء ویثبت وعنده ام الکتاب وام الکتاب همان لوح محفوظ است.

۹ — انامقلب القلوب والابصار ان الینا ایابهم ثم ان علینـــا حسابهم

****

یعنی منم منقلب کننده دلها ودیده های مردم وبرگشت خلایق بسوی مااهل بیت اســـــت
وبرماست حساب آنها بدانکه مبدء کل نفوس جزئیه انسانیه ونفوس کلیه پیغمبران واولیــــا
آنها ونفوس کلیه نه افلاک نفس قدسی حضرت علی عمرانی است وچون قابلیت بدارند که بلاواسطه
ازمرتبه ذاتیه احدیت صادرشوند وبعلاوه بایستی تناسب بین صادرومصدرباشد وازطرفـــی
سه عالم ملکوت وجبروت ولاهوت فاصله بین این نفوس باذات مقدس احدیت است وچــــون
نفوس کلیه وجزئیه ازعالم ملکوتست بایستی مصدرآنها هم ازعالم ملکوت باشد والاصدورصـــادر
ازمصدرمحال است ونفس کلیه قدسیه ملکوتی هم حضرت امیراست لاغیروبهمین جهت است که از

آن حضرت مأثوراست که نفوس شیعیان ما از فضل ابدان ما خلق شده است وبا این وصف
وترتیب برگشت آنها هم بایستی بمبدء ومنشاء خود باشند وحساب آنهارا هم مقام مقدس علوی
وائمه هدی باید رسیدگی فرموده ودرصورت صحت ودوستی ولایت آنها صحه بگذارنــــد
والا آن را مردود دارند وابن بشرویه دیلمی که یکی ازعلماء عامه است درکتاب فرد وس از ابی
سعید حذری ازپیغمبراکرم درتفسیرآیه وقِفوهُم اِنهُم مسئولون روایت کرده که درقیامت ازمصدر
جلال امرمیشود که مردم را بازدارند وسوال کنند ازولایت علی بن ابیطالب وباز احمد بن حنبل
درمُسند وشافعی ابن مغازلی درمناقب ازده طریق که این پیغمبرفرمود ایها الناس هرکه علی
را اذیت کند مبعوث شود درروزقیامت یهودی ونصرانی جابربن عبدالله انصاری عرض کـــرد
آنهائی که شهادت دهند به یگانگی خدا ورسالت شما هم درقیامت یهودی ونصرانی خواهند
بود فرمود اینها کلمه ایست که حجة میاورند بجهت اینکه خونشان ریخته نشود وبدست خود
باذلت وخواری ما ایشان جزیه ندهند والا بدون دوستی خانواده طهارت وولایت کلیه ١٢-
نفرائمه هدی عبادات دنیوی آنها بی فایده وعبث خواهد بود بامراتب معروضه قدری
بادیده بصیرت نظرشود صحت فرمایش علی عمرانی کاملا مورد تصدیق خواهد بود وچون نفوس
افراد بشر از مومن وکافر وسعداء واشقیاء کلا ازنفس کلیه ملکوتی که حضرت مولی الموالی میباشد

ناشی هستندعود ورجعتشان هم باید بسوی اوباشد واین نکته ناگفته نماند که نفوس —
سعیده ایاب وذهابشان ازطبقهعلیا ونفوس شقیه از طبقهسفلای عالم ملکوت است ودرهسر
د وطبقه حاکم ومالك آن حضرت امیر است که نفس قدسیه ملکوتیه الهی است واگراینطسور
نباشد وبرگشت مردم بسوی علی وسایرائمه وحساب آنها هم باآنها نباشد معنی خلافت الهیه
صورت پذیرنگردد علی است وجهُ اللهِ اعظم وجنبُ الله وعینُ اللهِ الناظرهٔ بسوی عباد خود .

۱۰ — انا الذی قال رسولُ الله یاعلی الصِراطُ صِراطُك
والموقفُ موقفُـــــك

×××××××××××××××××××××

یعنی منم آنکس که پیغمبرفرمود یاعلی صراط روزقیامت صراط تست وبازداشت مردم کـه
درآن روزتوقف مینمایند موقف وبازداشتگاه تست بدانکه درآیهٔ فی اُمِّ الکتاب لدینا لعلی حکیم
مطابق اخبارآل عصمت وطهارت مقصود ام الکتاب سوره فاتحةالکتاب ومراد ازعلی حکیم حضرت
امیرالمومنین علی ابن ابی طالب است درسوره نامبرده صراط مستقیم وهمچنین درسـورهٔ ۲
یس آیهٔ علی صراطٍ مستقیم ولایت ودوستی شاه ولایت است باتوجه بمعنی یس والقرآن الحکیم
انك لمن المرسلین علی صراط مستقیم کهایسید انبیا قسم بقرآن محکم که توازفرستاده شدگان

 ۱۸۳

برصراطِ مستقیمی که آن صراط ولایت و دوستی شاه ولایت است که تو وتمام انبیاء مرسل
برصراط ولایت علی مبعوث ومأمور بخلق شده اید و در تأیید این مطلب چنانچه ابونعیم
مُحدِث که از علمای اهل سنت است در کتابش که از کتاب استیعاب بیرون آورده در تفسیر
آیه واسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ یعنی بپرس از کسانی که پیش از تو از پیغمبران بودند بپرس
پیغمبر اکرم فرمود شبی که مرا بمعراج بردند وجمع شد میان من و پیغمبران پس خدا فرمود
بپرس از آنها که برچه مبعوث شدند جواب گفتند مبعوث شدیم بشهادت ان لا اله الا الله
واقرار به نبوت تو و ولایت علی و بازقدری با نظر تعمق وتفکر توجهی بعمل آید از خبر اینکه
تمام قرآن در سوره حمد وسوره حمد در بسم الله وتمام بسم الله در باء بسم الله و باء بسم الله
در نقطه باء ونقطه باء وجود مقدس علی عمرانی است بخوبی مطلب روشن و واضح میگردد
کما قُرِنَ اساس و راه مستقیم دوستی خانواده طهارت است و راه راستی که جمیع بشر را در سلوک
الی الله از اول خلقت وآفرینش آدم تا یوم القیمه بحقیقت الی الله میرساند ولایت حضرت مولی الموالی
وسایر ائمه اثنی عشر است که خلفاء واوصیاء الهی میباشند چنانچه ابن مغازلی از ده طریق
روایت کرده که پیغمبر فرمود هرگاه روز قیامت شود ونصب کنند صراط را برجهنم نمیگذرد از
صراط مگر کسی که براءة ولایت علی ابن ابیطالب با او باشد و باز در اعتقادات صدوق علیه الرحمه

در باب اعتقاد بان میفرماید اعتقاد ما در صراط حق است و آن جسر جهنم است و گذرگاه کلیه

۱۸۴ جمعیتی است که از اول خلقت الی یوم القیمه بدنیا آمده مانده و این مطلب طبق آیه وان منکم

الا وارد ها کان علی ربک حتما مقضیا و نیست از شما مگر اینکه وارد بر جهنم بشود و این هم از –

حتمیات مسلمه و هیچ استثنائی ندارد والصراط فی وجه آخر اسم حجج الله فان عرفهم

فی الدنیا و اطاعهم اعطاه الله جوازا علی الصراط هو جسر جهنم یوم القیمه الحسرة والندامة

و صراط بمعنی دیگر اسامی ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین است اگر کسی در دنیا شناخت

آنها را و اطاعت کرد عطا میکند باو خدا جوازی که از روی جسر جهنم در روز قیامتی که روز حسرت

و ندامت است گذر نماید و الا باتش جهنم افتاده و مورد غضب الهی خواهد گردید و فرمود

پیغمبر اکرم بعلی مرتضی یا علی من و تو و جبرئیل می نشینیم بر راه و اجازه نمیدهیم کسی از صراط –

بگذرد مگر برات ولایت تو را داشته باشد و این نکته ناگفته نماند که صراط مستقیم در عالم امکان –

که عموم را در سیر بعالم وجوب بخدا میرساند بجز ولایت و دوستی علی و ۱۲ نفر معصوم دیگر راهی

نیست و چون راه مستقیم برای کلیه بندگان امت پس میباید که در قیامت هم که موقع برداشت

محصول و گرفتن پاداش از شناسائی و اطاعت ائمه هدی است راه آن و رسیدن بدان حضرت

امیر باشد چه صراط در اعمال و عبادات همان صراط بسوی ثمرات اعمال و عبادات است و اگر

در دنیا بندگان خدا از این صراط مستقیم عبور کرده در آخرت هم از آن راه خواهند گذشت

وبمطلوب خود که وصال حق است خواهند رسید واگرهم در دنیا اطلاعی ازاین راه نداشته ویا اگر داشته نخواسته که ازاین راهِ دوستی وولایتِ علی وذریه طاهره اش ذخیره برای روز واپسین خود نماید آن روزهم ازاین راه نخواهند گذشت پس حالا که دانستی معنی صراط مستقیم را این نکته راهم لازم است بدانی اینکه در اخبار آل عصمت مذکور است که مردم ازروی صراط بعضیها مثل برق جهنده وبعضی دیگر سواره وبعضی دیگر پیاده وبرخی اُفتان وخیزان وبعضی ازروی صراط که ازشمشیر برنده تر وازمو نازکتر است میگذرند بهر طوریکه در دنیا شناسائی آنها باین خانواده بود بقدر آن ازاین راه گذر مینمایند (هرکس بقدر فهمش پی برد مدعا را) آنهائیکه در دنیا بدوستی علی وذریه اطهرش که شهداء دار فنا وشفعاء دار بقائند ثابت ومحکم بوده در آخرت ازصراط براحتی گذشته وآنکه ثابت قدم نبوده ویا بحال تردید ونسبت باعتقاد بصراط لاابالی بوده بزحمت ومشقت طی کرده ویا در بین راه مانده وبسا فرو افتاده است پس ازبیان این مقدمه باید دانست که سیر نزولی حضرت وجود مطلق که وحدت غیب الغیوب صرف است تا بعالم کثرت که عالم ملک ودنیا است بالتمام درمراتب ودرجات حضرت صاحب ولایت الهیه کلیه وخلیفه خداوندی است چنانچه تنزل اول حضرت وجود تجلی اول از ذات حضرت احدیت است که حضرت لاهوت ومرتبه نورانیت حضرت محمدیه

وعلویها ست واز آن تجلی اول تجلی ثانی ظاهر آمد که حضرت جبروت وروح کلی اعظم امری ١٨٦
الهی است که روح عظیم حضرات محمد ص وعلی ع که فرمود اول ما خلق الله روحی واز آن روح
اعظم نیز عقل کلی الهی ظهور یافته که عقل این دو وجود ذیجود است که دو ذروه اعلی واسفل
جبروتند واز این عقل کلی نفس کلیه الهیه قدسیه ملکوتیه این دو بزرگوار ناشی و نازل آمد که
حضرت ملکوتست واز این نفس کلیه الهیه صورت ابدان محمد وعلی نازل وظاهر آمده واز
نفس کلیه الهیه وابدان مطهره ایشان نفوس کلیه وابدان تمامی انبیاء ورسل واوصیاء و
مومنین وکفار ظاهر آمد ما ست نعلیهذا التحقیق صراط المستقیم الهی در دروه نزول از برای
خلایق مراتب باطنیه وظاهریه آن حضرت است لاغیر ودر دروه عروج وصعود آنها نیز
صراط المستقیم نور ولایت آن حضرتست که در باطن افراد بشر که انبیاء ورسل است وافراد
جزئیه بشر که طوایف ام سابقه ولاحقه است صورت سائق وشهید دارد وطبق آیه وکل نفس
معها سائق وشهید واین سائق وشهید که صورت جزئیه نور ولایت حضرت علویه است دو
قوه علمیه وعملیه است که هریك را ٧ طور است که جمیع افراد بشر از انبیاء ورسل وامم گذشته
وآینده در این سبع المثانی و طوار این دو قوه حرکت وسیر نزولی دارند اگر بسلوك الی الله
مشغول ومومن باشد عود ورجوع آنها هم باین حضرتست تا در صراط مستقیم ولایت آن حضرت

باشد وراجع الی الله کردند الا الی الله تصیر الامور واگرمومن نباشند وکافرباشند ویاگـــــر نفهم ولاابالی باشند رجوع آنها بمظهرقهرآن حضرت باشند ومعاد آنها جهنم باشد پــس معلوم شد حضرترسول که میفرماید یاعلی راه راه تستوموقف موقف تست صحیح فرموده وغیراز این راه هم راه دیگری خدا برای بندگانش معین نکرده است •

۱۱ – انا الذی عند علم الکتـــــاب علی ماکان ومایکـــون

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

منم آنکسی که نزد اوکتابی استکه حاوی آنچه بوده وآنچه میباشد وآنچه خواهد بود •

بدانکه مقصود ازاین کتاب که حضرت میفرماید انسان کامل است که خود آنحضرت باشـــد ومراد ازکتاب خطی نیست وبلکه کتاب حقیقی است که باطن وحقیقت آن حضرت است وحقتعالی بید قدرت تمام علوم وحکم خود را در این کتاب حقیقی الهی علوی بودیعه گذاشته وآنحضرت هم ازجزئیات عالم کون ومکان آنچه گذشته وآنچه خواهد گذشت مطلع چنانچه فرمـــود (سلونی قبل ان تفقدونی) یعنی بپرسید ازمن قبل از اینکه مرانیابید وهیچکس نتوانست چه در زمان خود آن حضرت وچه بعد چنین ادعائی رانماید وائمه هدی هم که ازروزخلقت وعوالم وجود وکون ومکان اطلاع را ستحضار کامل دارند وعالم بما کان ومایکون هستند بازسرچشمه آن

قلب مقدس

قلب مقدس شاه ولایتاست لاغیروچه ظهور علم ذاتی حضرت احدیت است وعلم ماکان
که علوم گذشته وعلم مایکون که علم حال ومستقبل است تمامی را این کتاب مبین ولوح کبیر عظیم
جامع وآنچه در لوح قضائیه عقل کلی ولوح قدریه نفس کلیه ثبت است ظهور این علم اضافی
است که کتاب مبین ویا شخص حضرت امیر می باشد وازاین بیان باید بدانیم که مراد از علم
بماکان ومایکون علوم گذشته واین عالم وآدم ابوالبشر نیست بلکه علم بماکان ومایکون تمامی
نشآت وعوالم سابقه ولاحقه آدم ابوالبشر ونشآت دورات ظهور است که میفرماید در نزد من
است چه تمامی آنها در کتاب عظیم حقیقت ولایت کلیه الهیه موجود واینکه حقتعالی فرموده
قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي ومراد از این کتاب الهی که علم همه چیز در آنست وکم
نمیشود از نظر مقدس او جلت قدرته ونسیان وفراموشی ندارد همان کتابی است که حضرت
مولی فرمود نزد من است علم بماکان ومایکون زیرا که برای خدا غیر از این کتاب که حقیقت ولایت
کلیه محمدیه وعلویه است کتابی نیست وفهم معنی این کتاب بحقیقت ولایت کلیه است که
منتهی میشود بحقیقت وحدت وولایت ذاتیه الهیه ودر علم حکمت مقرر است که فهم هر
مطلب مادامی که منتهی بتوحید ذات نشود کما ینبغی آن مطلب فهمیده نشده وپس از
منتهی شدن باصل ووحدت دیگر شک وظن را در آن راهی نیست بجز یقین علمی نه کشفی وعیانی

۱۸۹ چنانکه حال شك وظن را د رفهم معنی این کتاب راه نیست وقرآن هم مصرح است ذلـــــك
الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقیـــــــن •

۱۳ انا آدم الاول انا النوح الاول آنا ابراهیم الخلیل حین القی
فی النار انا مونس المومنیـــــــن

یعنی منم آدم اول ونوح اول وابراهیم خلیل وقتی که افکنده شد د رآتش نمرود ومن مونس مومنیـــــنم
بدانکه حقیقت آدم که مبدا آدم ابوالبشر است آدم اول وحقیقت نوح که باطن ومبدا نوح است نوح
اول میباشد زیرا که پیش از حقیقت کلیه الهیه محمدی وعلوی که نوریست مشتق ازنورالهی و—
عظمت خداوندی دیگر حقیقتی بجز حقیقت الحقایق ذات احدیت جلت قدرته نبوده واین
حقیقت الحقایق مبدئیت ازبرای چیزی ندارد زیرا که برای آن مبدائی نمیتوان قائل شد چه کـه—
غیب الغیب صرفست ومبدء اشیاء همین حقیقت کلیه الهیه محمدی وعلوی که حقیقت نور خدا و
ندیست
میباشد لهذا آن حضرت آن را آدم اول ونوح اول فرموده چه آدم ونوح وسایر انبیاء تماما ازایـــن
حقیقت ظاهر شده وازاین منبع الحقایق باطن حقیقت انبیاء واولیاء واوصیاء بمنصه ظهور وبروز
وبید ایش رسیده چنانچه ازحضرت رسول اکرم پرسیدند که قبل از آدم که بود فرمود آدم د وباره—

پرسیدند فرمود آدم بازپرسیدند فرمود اگرتا قیامت سوال کنید میگویم آدم وهمچنین حضرت
امیرمیفرماید ۲۴۰۰۰ نفرنبی بوده که هریک ۲۴۰۰۰ مرتبه آمده ومن با تمامی آنها
بوده ام وضمنا باید دانست که عقول ونفوس کلیه انبیا* ورسل وآدم ابوالبشر ازعقل کلی ونفس کلیه
حضرت علیِ عالی ظاهرشده اند ازآدم وانبیا* این دوره ابوالبشرودورات گذشته دیگر رو
یا دورهای آینده که تماماً ازاین عقل ونفس کلی که وجود مقدس علوی است ودرتمام ادوار –
سلف وخلف ظهورنموده وخواهد نمود وازاین جهت است که پیغمبراکرم میفرماید یاعلی
با انبیا* درسر فـ باطن بودی وبامن درهردوره که آشکارشدم درآشکارا وعلن زیراکه این
دو وجود ازجهت حقیقت کلیه دارند ودرتمامی نشآت وعوالم وجود بهرطوروشکلی که بخواهند
ظاهروهویدا میگردند وبحسب صورت چون قرین وشفیق یکدیگرند دو شاخه* هستند که از –
یک بیخ روئیده شده که آن بیخ واصل ولایت کلیه الهیه است که باطن این دو بزرگوار است
وبرای این دو وجود مقدس مبدء* ومنتهائی نمیتوان فرض نمود یعنی بالذات وبالرتبه مقدم
برتمام موجودات عوالم کون ومکان هستند وتاخدا خدا بود هوهست وخواهد بود این دو
وجود هم که نورلا هوتی ذات اقدس احدیت اند ومبدء* وحقیقت عالمها وآدمها هستند
تقدم برفروع ومظاهرخود دارند وحضرات انبیا* اولوالعزم غُصنی ازاَغصان شجره* ولایت

کلیه اند بسرّ اینکه علی میفرماید منم آدم اول ونوح اول وابراهیم خلیل دروقت

انداختن او را در آتش از جهت اینست که بواطن واسرار انبیاء که ولایت جزئیه اســت –

از ولایت کلیه الهیه آنحضرت است واصل وکل هرشیئی میتواند باسم جزء خود نامیده شود

ولی جزء نمیتواند باسم کل واصل خود نامیده شود مگر اینکه نور

کل در باطنش تجلی کرد تا ولی اختیار خود را بصفة واسم کل خود بخواند وقتی که در آینــه

بتابد خورشید آینه انا الشمس گوید چه کند چنانچه افراد بشر بغیر از ذات پاک احدیت

نمیتوانند قسم یاد نمایند ولی خدا بتمام انبیاء قسم خورده ودر قرآن مصرح است قســم

بدرخت انجیر – قسمت به شب – قسم به روز .

بامراتب مشروحه بالا یعنی من آدم بالحقیقه وآدم کلی حقیقی هستم که قبل از تمامی

آدمهای تمام عوالم ظهور ونشآت میباشم وبازنوح بالحقیقه ونوح حقیقی من هستم که قبل از –

تمامی نوحها میباشم چه که تمامی آدمها ونوحها از پرتو وجود من واینکه جزء من هستنــد

آدم ونوح شده اند واین کلام وفرمایش آن حضرت اشاره به حقیقت ولایت کلیه آن حضرت

است که فعل اول حقتعالی در عالم امکانست واز فیض ورشحات این وجود کلی ونور مقدس

لم یزلی تمام موجودات ارضی وسما وپدید ایش کرده چه آن حضرت واسطه ورابطه بین خدا

–

وهمگی مخلوقات است واینکه فرمود منم ابراهیم خلیل ازاین بابت است که حضرت ابراهیم در حال بلاوانتادن باتش درجمباطن خود که آن حضرت است فرموده واینکه میفرماید من مونس وانیس مومنینم ازاین جهت است که خودش فرموده درنزد هریك ازمومنان یك زبان گویا ویك چشم بینا ویك گوش شنوا دارم یعنی نیك وبد اورا با ومیگویم وازا ومیشنوم وازا ومیبینم وتمام این مطالب ازجهت کلیت آن حضرت است که حقیقت کلیه ولایت تامه الهیه است•

١٣ — أنـــا فتـــاح الأسبـــاب

یعنی منم گشاینده درهای فیوضات الهیه برروی اسباب عوالم وجود بدانکه مراد از اسباب مبادی ومقدمات وموقوف علیه مسبب وغایت وجود آن اسبابست ونهایت وغایة اسباب عالم وجود مطلقا درپیدایش ازنشئآت وعالمی ازعوالم وجود شناسائی کامل خدا است چه ذات باری مقصودی ازآفرینش جزشناسائی خود نداشته چنانچه درقرآن مصرح است وماخلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون یعنی ماخلق نکردیم جن وانس را مگر اینکه بشناسند واینرا هم باید بدانیم که بشر عاجز ومخلوق ضعیف درمقابل عظمت وکبریائی ذات باعظمت فرد لم یزلی خود به خود بدون معرف کامل نمیتواند تا درفعلی الاطلاق رابشناسد ومحتاج است

بتعرف كامل ومطلع ودانا وآن معرف كامل بايستى بواسطه جنبه يلى الحقى كه دارامى باشد
روى به حقيقت عظمت الهى برده وبا جنبه يلى الخلقى بازبان ساده وعوام فهم او جلت قدرته
را به مردم بشناساند واين معرف كامل هم جز محمد وعلى كسى ديگر نيست وازاين جهت است
كه خالق يكتا خطاب به پيغمبرش ميفرمايد لولاك لما خلقت الافلاك ولولا على لما خلقتك
پس حامل معرفت خدا كه غاية الغايات خلقتست اين دو وجود اند كه حكم وحدت دارند
وغاية خلقت وجود عوالم غير متناهيه كه معرفت خدا است موقوف بوجود اين دو بزرگوار است
ووجود ايشان هم موقوف بوجود اين عالم ملك دنيوى عنصريست واين عالم ملك دنيا واجزاء آن از
آسمانها وزمينها وستارگان وعناصر وآنچه متعلق باين عالم است بدون وجود مبارك عنصرى
شهودى محمد وعلى ويازده نفر ائمه هدى وحضرت زهرا كه در همه حال عين وآينه تمام
نماى محمد وعلى كه علة غائى موجودات اند صورت تحقق وامكان نميابد وباز وجود اين عالم
ملك موقوف بوجود عالمهاى ملكوت وجبروت ولاهوت وبعبارة ديگر بسته بوجود انسان كامل
است كه حامل غايت خلقت ومسمى بعالم ناسوت است واين عوالم چهارگانه از جهت سبب
ومسبب مرتبط به يكديگرند زيرا اگر عالم لاهوت نبود جبروت نبود وبدون جبروت ملكوت
ظاهر نميشد وبدون ملكوت عالم ملك وبدون عالم ملك عالم پنجم كه انسان كامل است صورت

نمیگرفت بنابراین عوالم اربعه تمامی اسباب سابقه وجود انسان کامل است که محمد وعلی باشند ۱۹۴
وایشان حامل معرفت الله هستند که غایة الغایاتِ عوالم وجود است وحقیقت واصل این
دو نور مقدس لاهوتی ذات یگانه بی همتا است که آنرا تجلی اول وغیب ثانی نامند واین نور مقدس
در مقام احببتُ ان اعرَف وحامل است معرفة ذات را بصفات کمالیه اش چه ظهور ذات غیب الغیوب
است واین نور مقدس اصل ومبدء خلقت عوالم وغایة الغایات خلقت است ومبدء ومنتهی
خلقت همین نور مقدس است کما بدا انِ این دو بزرگوار حامل آنست واین نور مقدس ولایت کلیه
الهیه است که ظل وظهور ذات اقدس احدیت است که حقیقت وباطن وسرّ محمد وعلی است -
بس حضرت امیر که میفرماید منم گشاینده اسباب عوالم وجود یعنی گشایش رحمت فیوضات
الهی را من به عوالم اسباب مینمایم وبعبارة دیگر مبدء آنها منم چون ظهور کل در این عوالم
موقوف بجمعِ اسباب است ومُسبب حقیقی آنها حقیقت ولایت کلیه الهیه که هم مبدء وفتاح -
وهم نهایت است بنابراین فاتح ابواب رحمت وفیض بر عوالم اسباب غیرمتناهیه وغایت این عوالم
نیست جز من که مجمع البحرین وحدت وکثرتم وجامع مبدء وغایتم چه من محمدم ومحمد من است
وهر دو هم واحدیم با این بیانات ملخّص کلام تمامی عوالم غیرمتناهیه در اسباب ومُسببات مظاهر
ولایت کلیه الهیه محمدیه وعلویه است واین حقیقت وصورت آن که شخص انسان کامل الهی

است هم مبدأ وهم غایة الغایات اسباب ومُسَبّبات است وباطن وسرّ این حقیقت ذات حضرت
احدیت کشف غیب الغیوب صرفست ومقصود ذات بحتِ بسیط که معرفة الله است جز بصورت
وشخص حقیقت ولایت کلیه الهیه که غایةُ الغایات عوالم ظهور وبطون است حاصل نمایـ
پس آن حضرت عرفات حقیقیه واعراف ومحل معرفة الهی است وآن حضرت هم مبدأ خلقت وهم
مقصود بالذات خدا ازخلقت عوالم ظهور است وپس وهیچ عالم ونشأه ازحیطهٔ وجود ایجاد
حقیقت محمدی وعلوی خارج نبوده ونیست ونخواهد بود . خالق مطلق بدان ذات حق است [illegible] نیست الی حق عوالم شده عیان مبدأ و غایت [illegible]

۱۴ - اَنَـــا مُنشِئُ السَّحَاب اَنَـــا مُوَرِّقُ الاشجار انا مفجر العیون
اَنَـــا مُطَرِّدُ الانهـــــار

یعنی فرمود منم انشاء وایجاد کننده وآورنده ابرها ومن آنکس هستم که برگ درختانـــرا
ظاهر میکنم وچشمه های آبها را من منفجر وبیرون میاورم ورودخانها را من جاری میکنم .

بدانکه فرمایشات وبیانات بالا بعد ازتفصیل بیان انا فتاح الاسباب جزئی است از -
اجزاء آن زیراتمامی داخل دراسباب ومُسَبّبات عالم وجود اند چون گشایش درهـــای
رحمت برهمگی اسباب عالم وجود فیضان آن ازفیض مقدس وجود حضرت امیر است لا زم است .

-

جهت که وجود وایجاد آن از سحاب وابرها وبیرون آوردن برگ درختان وانفجار چشمها
وجریان رودخانها وهمچنین فواید وخواص وکمالاتیکه درنطفهای حیوانات وبنی آدم که
باعث ظهور صور واعضاء آنها ست واز حجب خفاء واجمال بعرصه ظهور وتفصیل میآید
وبواسطه انشاء همین یك سبب از اسباب رحمت سحاب مکون منشاء درجوعالم است وبیرون
درآوردن درختان وجریان چشمها وانهار از وجود حضرت علی عالی که مسبب واقعی ومفتح
ابواب رحمت وجود اسباب ومسببات عالم کون وجود است بمنصه ظهور درآیند واما ازجهت
تاویل که میفرماید عیون وچشمهای صفات کمالیه الهیه که از بر توحقیقت کلیه ولایت من که
مبدء غایت عوالم امکان وظهور است جاری وساری میباشد چه صفات کلیه الهیه که امهات
سبعه صفات ذاتیه از حی وعلیم وخبیر ومرید وسمیع وبصیر ومتکلم است در حقیقت ذات من
که تجلی نور ولایت کلیه الهیه است واز حقیقة الحقایق ذات اقدس احدیت ناشی شده
ظهور یافته وهریك از آنها چون چشمه ونهری از دریای حقیقت ولایت کلیه الهیه من
در مزارع عوالم امکان که فطرتهای انسان وحیوانات است جریان نموده واز این صفات کمالیه
همگی بهره ورشده اند وحیات وعلم وقدرت واراده وسمع وبصر وکلام حاصل نموده اند
علیهذا منم باعث کلی بر جریان عیون وانهار صفات کمالیه الهیه درعوالم کون وجود و

مبدء این عالم وعوالم لایتناهی وبامنفجرکنند ه عیون رحمة وجاری رسانند ه فیض ازآنهـــــ
ودریای حقیقت ولایت خودم برساحل قلوب لب تشنگان بادیه طلب وارادت الهیــــــ
که موجب فرونشاندن عطش وتلبی آنهامیشوم وازاین جهت است کهساقی کوثرولایـت
الهیه محمدیه است کهفرموده منم ساقی کوثــر ٠

۱۵ – انـــا داحِی الارضین انـــا سَماك السّمـــــوات

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

یعنی فرمود منم پهن کنند ه زمینها ومنم آن کسی کهبواسطه من بلند شد ه است سموات ۷ گانه
بدانکه خدای علی اعلا پس ازخلق نورمقد س محمد وعلی ازنورعظمت والوهیت خود واینکـه
ازآن نورحجب ۱۲ گانه ودریاهای ۲۰ گانه علوم وصفات کمالیه راخلق فرمود ویك جزء از
آن نورمقد س را بید قدرت گرفت وبد و قسمت نمود ازیك قسمت آن خلق فرمود عرش را وچون
به قسمت ثانی نظرانداخت گداخته وآب شد وقرارداد عرش را براب رحمة وبعد ازآن نظر
فرمود به بقیه آن جوهرهٔ الهی وخلق کرد ازآن آب بخارا وامرکرد بباد عنصری که وزید بزمین آب مذکور
وزید وکف آنراجمع فرمود وازآن کفد ودی ساطع ومتصاعد گردید که آسمانهای ۷ گانـــــه
ظاهرگردیدند واززیرآن زَبَد زمین راکشید وپهن فرمود وموضع آن زَبَدْ راخانه مکه قرارداد

١٩٨

چنانچه در قرآن است اِنّ اوّل بیتٍ وُضِع للناس للذی ببکّةَ مبارکا وزمین را از زیر خانه مکه پهن

فرمود باین ترتیب معلوم شد که حقتعالی جلت قدرته از یك جزء نور حضرت علی عالی

آب و زمین را آفرید و از دود آنها آسمانها را و باین جهت حضرت میفرماید منم پهن کننده

هفت زمین و مرتفع و بلند کنند هٔ هفت آسمان و بقول عرفا حقه آن حضرت بحسب مقام

نور لاهوتی خود مظهر شئونات غیر متناهیهٔ الهیه است و جامع تمام اسماء الهی و صفات کمالیه

خداوند است که ظهور در اعیان ثابته علمیه و کونیه میشود و صور خلایق و موجودات بعرصه

ظهور میایند و از آن اسماء الحسنی اسامی هفت گانه که امهات اسماء ذاتیه الهیه است بل

آن حضرت امهات سبعه را بمنزله سموات سبعه و اعیان ثابته علمیه را زمینهای ٧ گانه

یعنی منم پهن کننده اراضی استعداد موجودات را از برای قبول فیوضات از سموات سبعه

الهیه در عالم اول و سایر عوالم غیر متناهیه در ورود ظهور و مسببات این عوالم از هر جهت و از هر

حیث بدست توانای من میباشد که خلیفه مطلق الهی هستم بشاه رفیع خود ان جهان زند ل ...

١٦ – اَنَا الّذی عِندی فَصْلُ الخطابِ انا قَسیمُ الجَنّةِ والنّار

یعنی منم آنکسی که تفصیل خطاب الهی در نزد من است و من قسمت کننده بهشت و دوزخم

بدانکه در ازل خدا خطاب فرمود بحقیقة کلیه الهیه امکانیه که حقیقت ولایت اضافیه است بامر ۱۹۹
کن یعنی باش پس آن حقیقت موجود گردید وکن عین این حقیقت ولایت است چه صاحبان
ولایت الهیه را اولوالامر خوانده واطاعت آنها را ردیف اطاعت خود فرموده اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم واین ولایت اضافه ملك طلق وفعل حقتعالی است واین
ولایت اضافیه حقیقة حضرات محمد وعلی وائمه هدی است که بامر کن وجود یافته کن حرفی
وکلامی نامیده شده پس باین خطاب کن وحقیقت ولایت کلیه اضافیه الهیه که در اول اجمال
دارد در دوره امکان وظهور تفصیل یافتند وکلیه عوالم وجودی از مجردات ومادیات وارض وسماء
وستارگان ودریاها وکوهها وحیوانات وانسان وکراتیکه در جوّ لایتناهی در حرکت اند وعوالم
غیرمتناهیه از این حقیقت که تفاصیل آن اجمال ودر تحت این یك امر واحد است موجود گردیده اند
پس معنی فرمایش امام را واحنا فدا اینست منم امر کن وخطاب الهی در اول وهمچنین منم تفصیل
این امر وخطاب الهی وفصل الخطاب الهی که تفاصیل یك خطاب خدا است در تمام عوالم ونشات
در نزد من موجود است واین نکته را بدانید که تمام ائمه مزایائیکه حضرت رسول اکرم وحضرت
شاه ولایت دارند دارا میباشند چنانچه در زیارت جامعه وارد است که فصل الخِطابِ عندکم
یعنی خطاب فاصل ومیز میانه حق وباطل شما هستید وچون حساب مردم در روز قیامت

باحضرات ائمه هدی وحضرت شاه ولایت است آنهائیکه براه حق رد وستی واطاعت آنها رفته اند دربهشت وآنهائیکه اطاعت شیطان کرده اند درآتش مخلد خواهند بود چنانچه احمد بن حنبل وابن مغازلی باسناد شرکه پیغمبرفرمود بعلی که توقسمت کننده بهشت وجهنمی ٠

١٧ – انا ترجمانِ وحیِ اللهِ انا معصومٌ مِن عِندِ الله

xxxxxxxxxxxxxxxxxx

یعنی من ترجمان وحی خدا درعالم امکان برهربنی وولی ومن صاحب عصمت ازجانب خدا ویا درنزد خدا معصوم ٠

بدانکه مقصود ازترجمان وحی خدا ازجهت تفسیرمعنی تحت اللفظی بیان گوینده است برای شنونده وازجهت تاویل که معنی حقیقی ترجمان وحی الهی است مراد ومقصود خداست که معرفت وشناسائی ذات لم یزلی است وحقیقت این شناسائی راغیرازمحمد وعلی درمرتبه اولی وائمه هدی درمرحله ثانی کس دیگرحامل نبوده چه که حقیقت نبوت کلیه تمامی انبیا ازآن حقیقت که عقل کل الهی ویاعقل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است ناشی میگردد واین عقل کلی ازحقیقت روح اعظم الهی که خلیفه خداست ظاهرواین روح اعظم ازکُنْ که

٢٠١

که حقیقت ولایت کلیه الهیه وتجلی اول ذات باری است هویدا گردیده واین حقیقت ولایت کلیه باطن وسِرّ نبوت کلیها ست واینکه مرتبه ولایت ازمرتبه نبوت افضل است ازجهتا ینست که سِرّ وباطن انبیاء میباشد واین ولایت سِرّ وباطن حضرات انبیاء وحضرت رسول اکرم است کصاحب ومظهرآن حضرت علیٌ عالی است وچون منصب نبوت مطلقه یا حضرت رسول مکرم است ولایت کلیه الٰهیه منصب شاه ولایت است اگرچه این ولایت باطن وسِرّ هرد ووجود مبارک است لیکن بوجب امرالهی محمد مصطفی مسمی به بنی وعلی مرتضی بولی نامیده شده وحضرات انبیاء وحتی رسول کرم دو مرتبه را دارا هستند یکی نبوت ودیگری ولایت کهباطن انبیاء وسرا ست وتمامی آنها ازجهت نبوت خود اجزاء ومظاهر حضرت رسول اند وولایتراهم ازحضرت امیرالمومنین میگیرند واگربگوئیم که حضرت مولی الموالی رئیس کل انبیاء میباشد خلاف نگفته وبلکه عین حقیقت راگفتهایم وباین جهتاست که حضرت رسول میفرماید یاعلی کُنتَ مَعَ الانبیاءِ سِرّاً وَمَعِی جَهراً یعنی باهمهپیغمبران درسِرّ وباطن بودی وبامن درظاهر وباطن واین نکته درقرآن صراحت وَاِنَّ مِنْ شیعته لابراهیم جائی که حضرت خلیل ازشیعیان آن حضرت باشد سایرانبیاء بطریق اولی ازشیعیان آن حضرتند وبااین بیان روشن شدکه مقصود خدا ازآفرینش ام ایجاد انبیاء آنهاست کحامل معرفتالله هستند وهمگی آنهاهم ازسرچشمهفیاض مظهرتامه تامیه لم یزلی کعلی

مرتضی است سیراب شده ماند وبازبرای اینکه بهتر شناسائی بید اکنیم بحدیث لولاك لما خلقت الافلاك ولولا علی لما خلقتك ولولا فاطمة لما خلقتکما قدری دقیق شویم خواهیم دید که مقصود ازآفرینش افلاك وکرات وزمینها وآسمانها وکلیه عوالم غیرمتناهیه برای ظهور محمد ص وظهور محمد ص برای ظهور علی مرتضی وهرد وآنها برای ظهور عصمت کبرای خدا فاطمة التقیة النقیه الزهرا ع است که حامل انوار پاك ومظهر تامه معرفة الله هستند بوده بنابراین مراد خدا که معرفة کامل اوست در سر حضرت محمد وصاحب سر آنحضرت هم جز علی مرتضی کسی دیگر نبوده ونمیتواند هم باشد وثابت شد که مقصود کلیه الهی علی بوده که دارای سر محمد ومعرفة الله واقعی است وباین جهت حقتعالی درشان آن حضرت فرموده ولکل وجهة هو مولیها که درتفسیر اهل عصمت سلام الله علیهم وارد است ولکل دین وجهة مقبولة عند الله حسنه وهی ولایة علی ابن ابیطالب وهو الله تعالی مولیها ومباشرها یعنی از برای هر دینی ازادیان یك صورت نیکوئی مقبولی است درنزد پروردگار که ولایت علی بن ابیطالب است وبدیهی است کسی که دارای این مرتبه عالی باشد معصوم است وخدا هم درقرآن کریم طبق آیه تطهیر عصمت اورا تصدیق فرموده است وغیر معصوم نمیتواند قابل معرفة خدا وحقیقت ولایت کلیه باشد .

۱۸ – انا حجة الله علی من فی السموات ومن فوق الارضین

****

یعنی منم حجة بالغه خدا بر آنچه مخلوق در آسمانها وروی زمین هاست بدانکه حجة بمعنی برهان و دلیل است از برای کسانی که غافل از خدا و جاهل و نادان نسبت بدین و صراط المستقیم هستند که خدا برای بندگانش معین فرموده که انحراف از آن موجب اضلال و گمراهی خواهد بود و بر خدا هم لازم است برهان و دلیل و حجة قاطعهٔ خود را بمردم بشناساند چنانکه در قرآن فرموده « هو الذی ارسل رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین » از اینرو معلوم شد که پیغمبر باید از طرف خدا مامور باشد والا ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست پیمبران و اوصیاء کرام آنها باید متصف به صفات کمالیه و اوصاف حمیده « از کمال عقل و ذکاء و زیرکی و دانائی بوده « سهو و نسیان نداشته باشد قوه فکری آنها بسیار عالی و دارای شهامت و شجاعت و سخا و جود و بخشش و رافت و رحمت و متواضع و خلیق و خوش کلام باشد و با اخلاق رذیله مثل اکل در بین راه و نشست و برخواست با اراذل – و حقد و حسد و زشت خوئی و درشتی و بخل و ترس و اکول و حریص و دارای امراض جذام برص کوری لالی بلید سفیه مابون نباشد و از خانواده « نجیب و اصیل باشد و

بلید

باشد آباء کرامش بشغل جولائی وحجامت وسپوری مشغول نبوده ومعصوم ازکلیه خطـــا ولغزش باطناً وظاهراً سراً وعلانیةً باشد ومعجزه هم داشته باشد تا سایرین نتوانند مثل او ادعائی نمایند واتیان معجزه دلیل برصدق قولش باشد واعلم وافضل ازتمام مردم باشد ٠

تمام این شرایط در وجود ذیجود محمد وعلی جمع بود در زمان جاهلیت وبت پرستی برکافه خلق مبعوث وبراهنمائی وهدایتیک مشت جاهل ونفهم چه صدماتی راکشیدنــــد وچه آزاری دیدند کهفوق آن درقوه مخیلهمتصورنیست چرا برای آنکه حامل معرفةالله ومامــور بودند که مردم رابراهراست هدایت نمایند ومعمول حضرت رسول این بود وقتی لازم میشــــد کهاظهارحجتی براهل کتاب وباجماعتبت پرست بفرمایند تاحضرت امیرراحضارنمیکردند اظهارمعجزه نمیفرمودند واغلبی رجوع محاجه رابانحضرت مینمود وتمام معجزات هم بامــر آن حضرت بدستید اللهی میشد وابن هم از این بابتبود که حضرت نبی ورسول من جانب الله بود وحضرتعلی عمرانی حجة ازطرفخدا اوابن است کهمیفرماید انا الحجة ومحمدٌ مقیمَ الحُجَّـــة - واینکه آن حضرت فرمودمنم حجة خدا یعنی دلیل وبرهان خدائیم براهل تمام آسمانهـــــا وزمین چنانچهابن مغازلی درمتم خبری مینویسد که پیغمبرفرمود توئی نشانه‌ دها بیــــن من وبین امت من بعد من وباز درکتابش که پیغمبرفرمود یاعلی اگرتونبودی شناخته نمیشدنــد

مومنون بعد از من یعنی بعد از من غالب و قاهر بر آنها یعنی بر آنها که حجة بالغه باید قاهر و غالب باشد بر تمام مردم و مخلوق

کما اگر غلبه آن بعضی دون بعضی باشد حجة کامله خدا نخواهد بود و باعث بر قهر و غلبه آنحضرت

آنست که نور حق و تجلی اول خدا و مظهر تمام صفات کمالیه الهیه است خاصه صفة قدرة و

همان نوریست که بحضرت رسول نازل آمد بقوله تعالی وَجَعَلْنَا مَعَهُ نورًا یا ایها الناس قد جائکم

برهانٌ من ربکم وَاَنزَلنا اِلیکم نورًا مبینًا و نور آنچیزیست که نیر و روشن فی نفسه و منور و روشن

کننده غیر خود است و تمام موجودات از این نور ظاهر شده و کلاً در نزد آنحضرت ظاهر و آشکار

است زیرا صفة نور ظاهر کننده غیر خود است پس ظاهر میسازد حق را از باطل بقدرة خود

و امر الهی بنا براین راهنمائی مینماید اهل آسمانها و زمینها را بسوی حق و رفع گمراهی مینماید -

از کسانیکه بصراط مستقیم الهی سالک گردند پس حجة الهیه باید غالب باشد بر همگی آنها

از جهت علم و عمل و اخلاق و اطوار بطوریکه هیچکس از امت نتواند طاقت آنرا داشته باشد

و تمامی ١٤ معصوم حجة بالغه خدا بودند و کسی هم نتوانست چه در ظهور چه در غیاب آنها ادعای

اعلمیت و افضلیت از آنها را بنماید .

حضرت امیر ضمن بیانات گهربارش مکرر فرمود اعینونی علی انفسکم کمک کنید مرا بر اماته

و میرانیدن نفسهای خود یعنی اطاعت نمائید در سلوک الی الله تا بمیرانم نفوس شما را و زنده کنم

قلوب وارواح شمارا در بندگی بخدا وصراط مستقیمی که ولایت ومحبت من است تا بصفه بندگی
خدا برسید وکامل گردید واینست که رسول مکرم میفرماید یاعلی حُبُّکَ ایمان وبُغْضُکَ کفر چرا برای-
اینکه صاحب ولایت کلیهٔ الهیه است وخودش میفرماید مَعْرِفَتی بِالنُّورانیة مَعْرِفَةُ اللّٰه
ومَعْرِفَةُ اللّٰه مَعْرِفَتي بِالنُّورانیه قرآن هم تصریح براین مطلب دارد اللّٰهُ وَلِیُّ الذین آمنوا یخرجهم
من الظُّلُماتِ اِلَی النُّور یعنی خدا ولی آنکسانی است که ایمان آورده اند بخدا ورسول وخلیفه
بلافصل او والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئك اصحاب النار
هم فیها خالدون . یعنی اینها [illegible] رسالت ... [illegible] اولیاء و ... [illegible]

۱۹ انـــا خازن علـــم الله انـــا قائم بالقســـط

یعنی منم خزانه علم الهی وبرپادارنده قسط وعدل بدانکه خدارا دو علم است یکی علم اجمالی
مطلق عام که آنرا علم اضافی حقتعالی خوانند وآن تجلی اول ذات اقدس حضرت احدیت که ظهور
علم ذاتی خدا که عین ذات اوست میباشد ودیگری علم تفصیلی خاص که در خزاین علم الهی
مخزون واین علم برد وقسم است اول علم بکلیات موجودات عوالم مجرد وماده که در خزینه عقل
کل الهی محفوظ ودویمی علم بجزئیات عالم کون ومکان که در خزینه نفس قدسیه کلیه حضرات

انبیا* واوصیا* میباشد وعلم اول اجمالی اضافی حقتعالی در مرتبه نورتجلی اولی که مقام نورانیت - وولایت مطلقه کلیه الهیه حضرت امیرالمومنین است مستحق است وعلم بکلیات عوالم لم یزلی که درعقل کلی الهی مخزون است عقل کلی آنحضرت است وعلم بجزئیات عوالم الهیه وآنچه متعلق است بان درنفس کلیه قدسیه آن حضرت مخزون وبااین مراتب مبرهن میشود که خازن تمام علوم سرمدی دره رمرتبه ازمراتب عالم وجود حضرت شاه ولایت روحی فداه است - زیرا همه علوم اجمالی وتفصیلی وکلی وجزئی خداوندی درمراتب نورانیت روح کلی وعقل کلی ونفس قدسیه آنحضرت میباشد وهیچ معلومی ازحیطه علم آنحضرت خارج نیست •

٢٠ انا دابة الارض

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

یعنی منم جنبنده موجیات دارنده در زمین در زمان رجعت آنچه اخبار ازحضرت پیغمبر اکرم رسیده رجعت حضرات ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین رامشروح ومبسوط تفصیل داده - وفرموده اند که زمین به بندگان صالح وشایسته خدا برمیگردد وغیر ازائمه هم بندگان - صالح بتمام معنی دیگری راسراغ نداریم بقوله تعالی وکتبنا فی الزبور أنَّ الأرضَ یرِثُها عبادیَ الصّالحون وآنچه هم تاکنون درکتب مبسوطه عامه وخاصه دیده وشنیده ماست دابة الارض حضرت

امیرالمومنین است واما آنچه عرفا حقه معتقدند وحق هم همانست که گفتیم میگویند تجلی اولی ذات احدیت راکه نورمحمدی صلی الله علیه وآله وعلوی ص نامند مشیت مطلق وزمین مستعده وآماده وحقیقت امکانیه وارض امکان نامند واول حقیقتی که ازاین ارض امکان واستعدادات روئیده وموجود میگردد حقیقت این دو وجود مقدس است وپس ازآنها ائمه هدی وبعد ازآنها حقایق انبیا ورسل وازآنها گذشته حقایق عوالم ملک ووجود وموجودات بنابراین چون حضرت امیر عین حضرت رسول وهردو یک نورویک تابش ویک جرقه بارقه الهی هستند میفرماید منم اول حرکت کننده برروی زمین امکان در تحقق ووجود ودر عالم ذر اول جواب دهنده چنانچه در حدیث خلقت نورمحمد وعلی موارد است که خطاب رب الارباب رسید من انا نورمقدس آنها جواب داد - أَنتَ اللهُ الذي لا اِلهَ الا اَنتَ مَلِكُ المُلوك وربُ الاَرباب وغیر ازاین در هرمورد که درعوالم وجودی که حقتعالی بذرات اشیا واعیان ثابته علیه فرمود واین بزرگان سبقت نمودند وکما ملیق وما ینبغی بعرض رسانیدند پس معلوم شد که آن حضرت اول جنبنده ومحرکت کننده بر ارض امکان بوده قبل ازآنکه جنبنده دیگری موجود گردد لهذا علی دابة الارض است وکیست غیر او وکسی که بتواند درتمام مراحل عرض وجود نماید علی امت سرالله

۲۱ انا الراجفة انا الرادفة

×××××××××××××××××

یعنی هنگام اول نفخه صور هر چیزی که هست متزلزل شود و متزلزل گردد ارواح ایشان هست خواه ملکوت زمین و خواه ملکوت آسمان

و این نفخه صور را راجفه فرموده یعنی نفخه لرزاننده و متزلزل کننده است و مرجفه یعنی زلزله است پس در دوم که مردم خلایق

با تمام نفخه دیگر رسیده می‌شوند که موقع رد و تبعیه او لازم است رادفه فرموده و این نفخه حیات می‌باشد خلایق همه از او

نفخت آن ساعت نفخ او لازم مبعوث می‌شوند در محشر و حساب و کتاب و اما آنکه آنحضرت هر دو نفخه را به نفس خود

نسبت داده چه نسبت در حقیقت عرش جسمانی عظیم را ملک تمام است از جزء لا یتجزی وجود مبارک حضرت رسول خاتم

امیر علی فرموده و این عرش محیط بر جمیع موجودات جسمانیه و چهار ملک مقرب جبرئیل میکائیل اسرافیل عزرائیل در ملائکه

ابلاغ و تدبیر و زنده علی عمرانی خلق فرموده و این عرش جسمانی و نظم خلق جسمانی با جهات یعنی جبرئیل با روان ازل و حی

در ادیان و علوم و شرایع عزرائیل مأمور قبض ارواح و میکائیل مأمور رسانیدن ارزاق جسمانی و مخلوق و اسرافیل

مأمور نفخ ارواح است و این امر عرش اعظم را خدا زیاده بر کل از حضرات محمد و آل ۳ فرموده است مادون ما

هر چیزی زیاده بر حضرت آنحضرت باشد زیرا هر روحی تابع اصل خود و هر جزئی تابع کل خود می‌باشد عرش علی ابن حضرت علی

بن ابی طالب می‌باشد در حدیث وارد است که جبرئیل در پیش روی آنحضرت وحی علم و دین می‌نماید و در شمال عزرائیل در

آنحضرت قبض ارواح روان را می‌کند و در سمت چپ میکائیل با فرمان ارزاق می‌نماید و اسرافیل در سمت راست آنحضرت در ممکنات

و خلایق امر آنحضرت روح می‌دمد پس از این جهت می‌باشد که در جمیع عوالم وجود مسند ایشان نسبت با اشیاء داده شده است

و محیط بر موجودات است جمله تمامی موجودات امکانیه زیر نور آنحضرت مخلوق اند

٢٢ انا الصیحة بالحـــق یوم الخروج الذی لا نکتم عنـــه خلق السموات والارض

یعنی منم صیحه وآواز بلندی که در روز خروج حضرت صاحب الامر فرموده میشود ومکتـــوم وپوشیده نمیماند بر تمام مخلوقات اسمانها وزمین یعنی همگی آنرا میشنوند ·

بدانکه موقع ظهور موفور السرور امام عصر عجل الله تعالی فرجه دو صیحه خواهد بود یکی بعـــد از طلوع فجر که آنرا صیحه حق والهی ورحمانی نامند واین همان صیحه است که حضرت بخـــود نسبت میدهد که تمام اهل سموات وزمین خواهند شنید ودیگری صیحه باطل که از شیطـــان است قبل از غروب آفتاب همانروز ظاهر میشود واعلان خروج سفیانی رامیدهد امیدوارم کـــه صیحه اولی را شنیده وبطوری مشغول بظهور خدائی باشم که گوشم دومی رانشنود ·

٢٣ انا صوت علی ابن ابی طالب فی الحـــروب کاصوات الرعـــــد

یعنی منم صدای علی بن ابیطالب در جنگها مثل صداهای رعد بدانکه فهم این مثال موقـوف بریك مقدمه ایست که مختصرا ولی مفید آنرا بعرض میرساند ·

بطوریکه در بیانات قبلی مستحضر شدید حقیقت حضرت امیر اول تجلی ونور ذات اقدس احدیت

است که سّرحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآلها ست کهفرمود انا وعلیٌ مِن نورٍواحد واین نـــور
مقدس ظهورذات وصفات کمالیه الهی است که عین ذات اوست وآن صفات واسماء عبارت ازعلـــ
وقدرت وحیات وارادت وسمع وبصروکلام است بنا براین روشن شد که حقیقت آن حضرت که این
نورمقدس ویکی ازآن کلام الهاست بلسان آن حضرت که لسان الله امت تکلم میفرماید که منـــم
صوت علی درجنگها مثل صدا های رعد یعنی تکلم کننده برلسان آن حضرت حقیقت نـــور
آن حضرت است نهظاهرآنحضرت وازاین مختصربیان معلوم شد وقتی که علی میفرمایـــد
اناخالق السموات والارض انامحیی انامُمیت مقصود ازحقیقت آن حضرت است که ذات بحت
بسیط لم یزلی است .

۲۴ . اَنَااَوَّلُ مَاخَلَـــقَ اللّهُ حُجَّةٌ وَکَتَبَ عَلیٰ حَواشیه لا اله الا اللــه
مُحَمَّدٌ رسولُ اللهِ علیٌ وَلیّ اللهِ وَوَصِیُّهُ ـ
ثم خلق العَــرْشَ وکَتَبَ عَلیٰ اَطْرافِهِ ـ لا اله الا الله محمد رسول اللــه
علیٌ ولیِ الله وَوَصِیُّـــهُ
ثم خلق الارضین فَکَتَبَ علیٰ اَطْـــرافِـهِ - لا اله الا الله محمد رسول الله
علیٌ وصیــه

ثُمَّ خَلَقَ اللَّوحَ فَكَتَبَ عَلَىٰ أَطْرَافِهِ - لا اله الا الله محمدٌ رسولُ اللهِ
عليٌ وليُ اللّهِ وَوصيهُ

يعنى من خلق اول وحجة للعام ونوشته شده بر حواشى اين خلق اول لا اله الا الله محمد رسول الله
على ولى الله ووصيه وبعد خلق كرده عرش را ونوشته است بر اطرافش لا اله الا الله محمد رسول الله
على ولى الله ووصيه وبعد خلق كرده زمينها را ونوشت بر اطرافش لا اله . . . .
پس خلق كرد لوح را ونوشت بر اطرافش لا اله . . . . الخ

بدانكه مقصود از آفرينش عرش ولوح وكرسى وزمينها وآسمانها و ساير كراتيكه خداى غالب تا هست
آفريده و از اول خلقت تا پايان آن كه علم بان از دايره بشرى خارج است براى اين بوده كه مردميكه
درادوار مختلفه درروى آن آمده ونشو ونما كرده اند باين سه حقيقت كه ظاهرا سه گانه ولى باطنا
آن يكى است وآن شناسائى ذات باعظمت كبريائى است پى ببرند وبواسطه نور مقدس محمدى
وعلوى كه يگانه راهنماى كل مخلوقات خدا از انبياء ورسل وملئكه مقربين وحمله عرش وغيره هستند
آن مردم خود را قابل معرفت وشناسائى اوجلت قدرته نموده وارواح آنها بواسطه تعاليم
محمدى صلى الله عليه وآله وعلوى ع وكسب فيوضاتيكه از اين نور مقدس برده اند وارزندگى نموده قابليت

برگشت بسوی ربالاربا براداشته باشد از این جهت استکه میفرماید اول آن چیزی که خدا خلق کرده منم که حجة خدایم برتمام مخلوق وبرحواشی این خلق اول نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس منظور از کلمه توحید حقیقت وحدت ذات باری جلت عظمته است که بطور حصریه لاو الّا ادا شده باشد یعنی بجز حقیقة واحده احدیت که حقیقت الحقایق واصل الاصول است حقیقتی نیست واین حجة خدا که حقیقت ولایت کلیه اضافیه علویه است فیض مقدس وظهور کلی وبرهان ودلیل است برذات اقدس احدیت وبراین جهت اورا حجة الله فرموده که برتمامی ما سوی وحجة ظاهره باهره ماست وورای این حجة کامله ظاهره دلایل وبراهین وحجج دیگر مثل انبیائیکه در ادوار گذشته آمده اند در واقع ونفس الامر در متن واقع باصطلاح همانطوریکه تسجیل اسناد در حاشیه آنها میشود سند خلقت وجود باین سه کلمه موشح گردیده وبدیهی است مطالب متن طوری باید تهیه شده باشد که قابل تسجیل وحاشیه نویسی آنها باشد. وبعبارت دیگر مقصود از آفرینش پرستش یگانه ذات لم یزلی واقرار بنبوت محمد صلی الله علیه وآله وولایت مطلقه علی است چنانچه ابونعیم محدث که یکی از علماء واخوان سنی ما است روایت کرده در کتابش که بیرون آورده از کتاب استیعاب در تفسیر قوله تعالی وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ یعنی بپرس از پیغمبرانیکه پیش از تو ای محمد صلی الله علیه وآله فرستادیم پس فرمود شبی که مرا بمعراج بردند وجمع شد میان من وپیغمبران -

ازآنها پرسیدم که برچه مبعوث شدید جواب گفتند مبعوث شدیم برشهادتان لا اله الا الله
واقرار به نبوت تو وولایت علی وباز حافظ درحلیه که حضرت رسول فرمود که خدا عهد کرد
درباب علی بامن بدرستی که علی علامت راه هدایتست وامام اولیای منست ونور کسی است که
اطاعت من کند واوست کلمه که لازم گردانید بمتقیان را اشاره است بآیه وَاَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
التَّقْوىٰ هرکه اورا دوست داشته باشد مرا دوست داشته وهرکه اطاعت اوراکند مرا اطاعت کرده
پس بشارت ده اورا وباز بسند دیگر فرمود پروردگار من عهد کرده است بامن درحق علی که او
رآیت علم هدایتست ومنار ایمان است وپیشوای دوستان من است ونور جمیع مطیعان
من است علی امین من است درقیامت وعلمدار منست وبدست علی است کلید کلیه خزائن رحمت
من بنابراین حضرت امیر که فرمود اَنَا الْحُجَّةُ وَمُحَمَّدٌ مقیم الحجج فرموده براین حجج که نور
ودلیل الهی است درکلام مجید تصریح گردیده اَلَمْ تَرَ اِلىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ
لَجَعَلَهُ سَاكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً یعنی آیا نظر نمیکنی ای پیغمبر اکرم بسوی خدای خود
که چگونه افکند ما سوا ظل وسایه وجود خود را براعیان ثابته وماهیات اشیاء که اول خلق امکانی
وحقیقت ولایت کلیه الهیه علویه است که نسبت به پروردگار مثل ظل نور شمس است بذات
شمس باین جهت فرمود که شمس را بواسطه نور شمس دلیل گردانیدیم بر ظل وجود پس نور
شمس نیز حجت است از برای ذات شمس ودلیل وبرهان است بر ظل وجود حق تعالی

ثانی از حقیقت سه‌گانه که کلمه رسالت است رسالت مطلقه محمدی صلی الله علیه وآله است و این حقیقت رسالت در حقیقت علوی مندرج و مختبر حقیقی است از صفات و کمالات حقتعالی که مظهر تامه‌تمامیه صفات و کمالات اوست که در ذات علی مطوی میباشد .

با مراتب مشروحه بالا ثابت شد که خلق عرش ولوح وکرسی وسایر کرات وآسمانها از پرتو نور وجود ذیجود علی مرتضی و پیدایش بشر برای شناسائی ودوستی واطاعت آنحضرت بوده وقتی که میفرماید نَحْنُ صَنَایِعُ اللّهِ والنّاسُ صنایعُ لنا صحیح فرموده و اگر علی نبود نه از تاک نشان بوده نه از تاک نشان .

۳۵ اِنَّا السَّاعَةَ الَّتِی لِمَنْ کَذَّبَ بِهَا سَعِیراً

یعنی منم آنساعتی که از برای تکذیب کننده آن سعیر جهنم مهیا و آماده است بدانکه مقصود از ساعت وقت قیامنا ست و وقت ظهور را نیز اهم کشمیده اند و قرآن هم باین مطلب گواهی است که یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ اَیَّانَ مُرْسٰیهَا قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی لَا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا اِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ لَا تَأْتِیکُمْ اِلَّا بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَاَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ وحضرت رسول اکرم میفرماید انا والساعة کهاتین و دو انگشت مبارک را بهم چسبانید

مبارکرا بهم چسبانید وحضرت امیرهم میفرماید منم آن ساعتی که اگرتکذیب کنند آنرا سعیر جهنم برای آنها آماده است ودرپیان پیش بعرض رسانید که حضرت میفرماید اول ماخلق الله حجة یعنی منم نقطه اول ایجاد درعوالم کون ومکان حال میفرماید منم ساعتی که آخرنقطه ایجاد عوالم کون است زیرا همانطوریکه دراول ایجاد ظاهرونا شی گردید جمیع حقایق کونیه وموجودات امکانیه ازآنحضرت هم در آخر رجوع جمیع خلایق اولین وآخرین بسوی آن حضرت است ویا مقصود آن حضرت ازساعت آن ساعتی است که حضرت رسول اکرم ازدار دنیا رحلت فرمودند آنهائیکه به بیعت ومعاهده غدیرخم باقی ماندند رستگاری یافتند وآنهائیکه منکرآن ساعت شدند دست ازعلی شسته وبدیگران پیوند کردند وسفارشات پیغمبراکرم رافراموش نموده وحدیث **یاعلی اَنتَ مِنّی بِمَنزِلَةِ هرُونَ مِن مُوسٰی اِلّا اَنَّهُ لانَبِیَّ بَعدی** وفرمایش **اِنّی تارِکٌ فیکُم الثقلین کتابُ اللهَ وَعِترَتی** رابه پشت سرانداخته وروی هوی وهوس میل آنچه نبایستی بکنند کردند برای آنها سعیرجهنم آماده ومهیا ست زیرامطابق کتب خاصه وعامه درروزقیامت کسی که ولایت علی راندا شته باشد ازصراط نمیگذرد ودرهاویه که خدا درقرآن مجید ش میفرماید **وَمااَدریٰکَ ماهِیَه نارٌحامیه** معذب به عذاب الیم ومخلد درآتش جهنم خواهد بود

۲۶ انسا ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين

يعنى منم آن كتابى كه شك وريب در آن نيست .

بدانكه در تفسير معصومين وارد است كه معنى ذلك الكتاب اى كتاب على لا ريب فيه يعنى اين كتاب لا ريبى كه بكلمه ذلك بيان اشاره شده است وجود مبارك على مرتضى است وچون حجة الهيه وآيه كبرى وظاهر سازنده معجزات ومقهور كننده دشمنان وكفار وبرهان قاطع وكتاب جامع وكامل وناطق الهى است چنانچه خدا در شان آن حضرت وائمه معصومين فرموده بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم لذا شك وريب وشبهه در وجود مبارك او كه مظهر تامه صفات وكمالات الهى ميباشد راه ندارد چه كه كتاب ناطق مبين است ودر شأنش خداى قديم فرموده كتاب على كتاب الله الذى لا ريب فيه وباز در قرآن كريم فرموده كل شيء احصيناه فى امام مبين وباز قوله تعالى شانه وكل احصيناه فى كتاب مبين چنانچه در كتب اخوان سنى ها مشهود ومضبوط است كه روزى فاروق خليفه ثانى از حضرت رسول پرسيد كه مقصود از كتاب مبين در اين آيه تورية ويا انجيل است فرمودند لا (عرض كرد قرآن است فرمود لا – پس بحيست اشاره كرد بعلى مرتضى وفرمود هذا الكتاب المبين

الذی احصی الله تعالی فیه علم کل شیء وهذا الامام المبین ولی متاسفانه مخالفین خدا وآنکسانیکه
مثل معاویه وعمروعاص میل نداشتند در ظاهر وباطن شخصیت وبزرگواری مولا را ببینند عمروعاص
قرآنرا امر کرد بر سر نیزه ها کنند وعلی را دعوت به قرآن کنند آن حضرت چون نیرنگ آنهارا
میدانست فرمود چه تصور میکنید اینها حق نمیگویند وبقرآن هم اعتقاد ندارند چون به سلطنت
نمیرسند فریاد میکنند بلی آن مردم احمق وآن ظاهر سازان نادان فریب ظاهر خورده دست از
کتاب مبین شسته بظاهر کتاب آسمانی چسبیده فریاد کردند که قرآن در بین ما حکم است هر قدر
علی فرمود منم کلام الله الناطق که لا یاتیه الباطل بین یدیه گوش ندادند وآنچه باید بکنند کردند
وابوموسی احمق آن مرد مخالف با خدا وآن حضرت را حکم حضرت امیر قرار دادند و به مقصود خود
رسیدند ووقتی فهمیدند که این حکم بازی نیرنگ بود که عمروعاص بکار زده مخالفتها کردند ودر
عوض اینکه با علی ع یار شوند وجنگ صفین را دوباره تجدید نمایند آمدند وجنگ نهروان را درست
کردند وباعلی جنگیدند گرچه تمامشان به جهنم رفتند ولی کتاب مبین را بستند وننگی روی خود
گذاشتند که تا ابد آن لکه سیاه برطرف نخواهد شد واز حضرت صادق ع روایت است که فرمود
چون خدا میدانست که منافقین ومعاندین تحریف در قرآن مینمایند واسامی ظاهره
معروفه ما را از کلام الله خارج مینمایند لهذا برای ما در قرآن اسامی کریمه در کلام خود بیان

فرموده که دشمنان ما بانها عارف نشده ونتوانستند که آنها را هم ازقرآن بیرون میاورنـــــــد

وازآن جملها ست ـ امام مبین ـ کتاب مبین ـ اسماء حسنی ـ آیة کبری ـ نبأ عظیـــم

صراط مستقیم ـ صلوة ـ زکوة ـ حج وجهاد ـ بیت الله ـ والرکن والمقام ـ عرفــــات

هدیً للمتقین وهمچنین درآیه انما انت منذر ولکل قوم هاد درتفسیراهل بیت وارد است انما انت

منذر وعلی لکل قوم هاد بر این صفة خاص نیز دلیل است برآنکه کتاب لاریب فیه وهادی متقین وجـــود

مقدس علی مرتضی روحی لداه است اینجاست کهباید اقرار کرد کسی علی را نشناخت وبی بــه

عظمتش آنطوریکه مقتضی است نبرده واز این جهت است که حضرت رسول میفرمایــــــد

یاعلی نشناخت ترا مگر خدا و من • ای امام حق ای شرع و دین ای امین حق صراط مستقین ای وجه بیعجز نمای معین انبیا و اولیا

٢٧ انا اسماء الله الحسنی التی امر الله ان یدعی بهـــا

فرمود منم اسماء حسنی الهیه که خدا امر کرده است بان مردم را که بخوانند خدا را وشفیـــع

سازند تا حاجاتشان برآورده شود بدانکه حضرت امیر عجب اول خلقت خود نمود مقدس ـ

الهی وتجلی اول ذاتی غیبی اوست وبهمین حقیقت اولیه خود اسم اعظم ومظهـــــر

جمیع اسماء حسنی وصفات کمالیه الهیه میباشد قائله سالارجهان است • علت غائی ـ

حول [illegible]

[illegible]

کیست جز در آیه پیغمبری تا جدا از دین و دنیا سروری
نیست جز ان شاه دهر این [illegible] نیست جز ان شاه بطحا سریر
دان کتاب کامل او بی‌شبهت مظهر ذات خفی غیبی است
چون علی نام احمد است [illegible] چونکه صد آمد نود هم پیش ماست
خود کلام الله ناطق ذات او اوکتاب الله صامت [illegible]
جز علی در دین حق [illegible] در [illegible]
بالقلم [illegible] ای برادر [illegible]
[illegible] [illegible]
من ندانم غیر حیدر [illegible] [illegible]

موجودات است مقصود ومنظور لفظ کن است مظهر صفات ذاتیه الهیه است ۰

اگر در خانه شخص بزرگی حاجت داشته باشیم شرط عقل وتدبیر آنست که وسایلی برانگیزیم وشفعائی برگزینیم که کاملا مورد توجه آن شخص بزرگ باشد که در موقع عرض مطالب حوائج ومستدعیات ما برآورده شود بشر در تمام ادوار متمادیه چون ضعیف وناتوان است محتاج بخدا است که اورا از مکاره بازدارد وچون در مقابل عظمت خداوندی قدر وقیمتی ندارد واز هیچ هم کمتر است یعنی باز هیچ چیزی است وانسان از هیچ هم هیچ تر وبیچاره تر والبته حوائجی دارد که از درگاه عظمت کبریائی انتظار برآورده شدن آنرا دارد ولی همانطور که گفتیم چون قدر وقیمتی ندارد معتقد است که بواسطه بی چیزی وناتوانی وگنه کاریش مرتبتی در آن درگاه ندارد که وقتی حاجات خود را میخواهد بموقع استجابت برسد علیهذا ناچار است شفعائی داشته باشد که در درگاه عزلی آنها را شفیع خود قرار دهد تا حاجتش برآورده شود بدیهی است هر قدر هم واسطه متشخص تر باشد کارها بهتر وبمرام شخص خوبتر وامید انجام آن بیشتر است ۰ آن شفعا غیر از محمد وعلی و ۱۲ نفر دیگر از معصومین کسی دیگر نیست که در خانه خدا قادر ومختار وتوانا باشد پس حالا که فهمیدیم اسماء حسنی خدا اسامی ۱۴ نفر معصوم است ودنیا وآنچه در آن هست وعقبی وآنچه در آن هست بوجود آنها خلق شده واساسا پیدایش شراز دولت سر آنها ست

اینها اسماء حسنی خدا هستند که امر شده است درموقع مظان استجابت دعاء ودرهرموقع بانها متوسل شویم وخیردنیا وآخرت خودرا از آنها بخواهیم زیرا بهتر از اینها کسی نیست که بدرد ما مردم برسند ودراین ١٧ ساله اخیرکه خدا وآنها را فراموش کردیم باین بلیه گرفتار شده ایم که ملجاء وپناهی نداریم ای برادران عزیز بیائید حقیقتا روبخدا آوریم ودرفع گرفتاری بزرگ خودمان را بوسیله شفیع کردن ١٤ معصوم ازدرگاه باعظمت کبریائی استدعا نمائیم که غیراز این خانواده کسی دیگر نیست که رفع بلایا از ما مردم بیچاره نماید .

٢٨ انا النور الذی اقتبس منه موسی فهدی

یعنی من آن نوری هستم که یکباره از آنرا موسی گرفت پس هدایت یافت بدانکه نورتجلی اول ذات احدیت را حقیقت ولایت کلیه مطلقه الهیه نامند اما ولایت کلیه اضافیه محمدیه وعلویه که ظل ولایت وسلطنت حقیقیه ذاتیه که ذات باری است مبدء جمیع ولایات باطنیه انبیاء واولیاء است چوهریك ازپیغمبران وانبیاء مرسل رایك جهت ولایت باطنیه ویك جهت نبوت ظاهریه است وجهت نبوت هرنبی صورت جهت ولایت اوست وجهت ولایتش که باطن نبوتست اقوی از نبوتست زیرا که باطن هرچیز اقوی از ظاهر آنست ولهذا وارد است که الولایة افضل من النبوة

وآن ولایت فوق نبوت نیز از ولایت تحت نبوتستکه وصایت باشد وولایت موسی وتمامی
انبیا* ورسل ماخوذ ازولایت کلیه علویها ست وولایت موسی وسایرانبیا* ورسل ماخوذ ازولایت
کلیه علویها ست ونبوت موسی وسایرانبیا* ورسل ماخوذ ازنبوت مطلقه محمدیها ست که موسی
دراین اقتباس ازنورولایت بمقابل وصمتحد نورنبوت گردید وخدا در قرآن خبر میدهد
وَنُودِیَ مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن یَا مُوسَىٰ إِنِّی أَنَا اللَّـــه
رَبُّ الْعَالَمِینَ واز حضرت امام جعفربن محمد الصادق ع منقول است که شاطی وادی ایمن آیه ۳۰ قصص
فرآنست وبقعه مبارکه کربلا وشجره نورمقد سرمحمد ص وعلی ع است که ندا شد بموسی ازلب نهر
فرات ازکربلای محلی ازنورمبارک این دو بزرگوارکه همان نور ولی ایشان است که تجلی ذات
احدیت باشد باینکه منم خداوند پروردگارعالمیان پس معلوم شد که آن حضرت دراین کلام -
معجزآسای خود فرموده که منم آن نورمطلقه ولایت کلیه الهیه که ولایتا لعا ست بقولـــه
تعالی هنالك الْوِلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ وموسی دربقعه مبارکه اقتباس کرد نورولایت جزئیه خود راز
آن وببرکت این نورولایت الهیه هدایت یافت بقبول نورنبوت جزئیه پس گردید نبی مرسل کاملی
صاحبکتاب وشناخت اصل وبدء* حقیقی خود راکه خطاب باوفرمود انی انا الله رب العالمین
وصد وراین کلام ازاین نورمقدس الهی راجهت آنست که عرفا قائل اند باینکه الله چون اسم

جلاله وموضوع است ازبرای ذات مستجمعه جمیع صفات کمالیه الهیه واین نورمقدس ظهورتمامی صفات ذاتیه خداست وکلمه الله رابراین نورمبارك اطلاق واسم اعظم هورابرهویت ذات احدیت اشاره کرده اند شیخ بهائی درکتاب اربعین ازحضرت صادق نقل مینماید که مازِلْتُ اُکَـــرِّرُ اِیّاكَ نَعْبُدُ وَاِیّاكَ نَسْتَعِـین حتی سَمِعْتُ مِنْ قائِلِها یعنی بیوسته تکرارمیکردم تا شنیدم ایـــن آیه راازگوینده اولیه آن یعنی تکراراین آیه راکردم تا آنکه جهت بشریت معنویت وجهت نورانیت که حقیقت ذاتی مااهل بیت است غالب شد وازآن نورمقدس که لسان الله حقیقی است این ایه راشنیدم کهایاك نعبد وایاك نستعین ودراحادیث اهل عصمت این نورمبارك ولایت کلیــــه الهیه راعابد ومعبود فرموده اند ودرحدیث خلقت نورمحمدی است که خطاب باین نورازمبدء علی الاطلاق رسید . اَنْتَ العابِدُ وانت المعبود

٢٩ انا هــــادِمُ القصـــور

~~[illegible]~~

یعنی من هستم خراب کننده قصرها ــ اینجانکته قابل توجهی هست کهقدری بانظر دقت باید دیده شود اولا این راباید بدانیم که خرابی قصوربرای علی ع اهمیتی ندارد وشخصیتی نمیباشــد تااینکه دریك خطبه که میخواهد خودرابجامعه نادان معرفی کند بفرماید من هادم وخرآ کننده قصورم

مقصود از این قصرها وبناهای عالی بنای ظلم وستم وشرك وبت پرستی است که میفرماید گرچه بانی هٰذای آن زحماتی کشیدند ودر مقابل کاخ خداشناسی وقصر عدالتی که محمد ص پایه آنرا استوار نمود ودر زندگی خود چه صدماتی کشید وچه از خودگذشتگی هائی نشان داده ودر استحکام بنیانش هرچند ز مشقت دید مشرکین وظالمین ومنافقین در هدم وخراب نمودن پیش اقدام کردند ودر زمان خود آن حضرت وحضرت امیر وسائر ائمه چنان کاری کردند که نزدیک بود اسم آن کاخ باعظمت از بین برود ولی چون بنای ظلم وشرك وبت پرستی وستم روائی سست و بی بنیاد است بدست من از بین خواهد رفت وهمانطوریکه در عصر پیغمبر اکرم بعد از آن برای استحکام کاخ خداشناسی شمشیر زدم در آخر الزمان هم بنای ظلم وشرك را خراب مینمایم وجز بنای خداشناسی جای دیگری در دنیا باقی نمیگذارم ·

۳۰ انا مخرج المؤمنین من القبور

یعنی من مومنین را از قبور بیرون میاورم وقتی که فهمیدیم حضرت امیر علت غائی موجودات واول سلوة ایجاد عالم وآدم بطفیل وجود او خلق شده اند وبعلاوه در روز قیامت هم برگشت مردم بسوی اوست واوست قسمت کننده بهشت ودوزخ وحساب مردم با آن حضرت است بیرون

بیرون آوردن جمعی از مومنین از قبور خاکی خودشان چه در رجعت وچه در قیامت برای وجود مقدس او کار بزرگی نیست و این قبیل امور در مقابل عظمت و بزرگواری شاه ولایت دارای اهمیتی نمیباشد واینکه حضرت در خطبة البیان متعرض شده مراد شان این بوده - که این موت اختیاری وخلع بدن وخروج روح از بدن جسمانی بواسطه قوت نور ولایت ومحبت من است پس منم بیرون آرنده ارواح مومنان از قبور ابدان شان بقوت ولایت خودم که ولایت الله است .

ویا مقصود این باشد که چون ایمان نور ولایت من است که حضرت رسول مکرر فرموده یاعلی حُبّکَ ایمانَ وبغضُکَ کفر - قبل از قبول کردن مومنان نور ایمان واسلام را من بیرون - آوردم آنها را از قبرهای کفری داخل در جرگه ایمان واسلام میکنم بنور ولایت محبت خودم - تا قبول اسلام حقیقی مینمایند ومسکن مراد از قبور ارحام امهات باشد زیراکه در وقت تولد وموت آن حضرت حاضر میشود یعنی من بقوت ولایت خودم که حجة اللهم بیرون میاورم - چنین آنها را از عالم ارواح مادرهایشان وبه کمال انسانیت آنها را میرسانم ویا مقصود از قبور بطن عدم باشد یعنی آنها را از عدم بعرصه وجود میاورم که تا حیات یابند ود ر دار دنیا زندگانی کننــــــد .

٣١ انا الذی عندی الف کتاب من کتب الانبیاء

****

یعنی در نزد من هزار کتاب از کتب انبیاء میباشد بدانکه حضرت مولی الموالی همانطورکه سابقاً ذکر کردیم کتاب مبین وامام مبین الهی استکه ریب وشکی در آن نیست وچون آنحضرت عقل کل الهی است که همان عقل کل کتاب مبین وامام مبین است جمیع کتب سماویه که بر انبیاء نازل گردیده از مصدر جلال او بوده وهمانطورکه انبیاء آنچه دارند از حقیقت ولایت کلیه الهیه علویه است کتب سماوی آنها که جزئی از حقیقت ولایت کلیه است از فیض کتاب وجودی ناسوتی وعقلی وعلمی وشریعتی ودینی آن حضرت میباشد که تمامی کتب انبیاء در نزد آن حضرت ضبط است ویا بعبارة دیگر چون وجود مبارک آن حضرت جامع جمیع کتب وجودیه انبیاء ومرسلین است میفرماید که هزار کتاب از کتب انبیاء در نزد من است وناگفته نماند که عدد هزار از جهت کثرت است ومیخواهد خود را بمامردم بشناساند که آنچه انبیاء دارند چه از جهت رتبه ومقام وچه از احکام ودستوراتیکه برای هدایت وراهنمائی بشر آورده اند از پرتو وجود من استبلی آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری کسی که اول تجلی ذات احدیت باشد بایستی دستورات واحکام صادره بمردم بتوسط انبیاء از آن وجود ناشی گردد

والا معنی خلیقةاللهی صدق نمیکند چنانچه در اخبار داریم وقتی که قنداقه حضرت مولی را بدست با برکت حضرت رسول اکرم دادند تمامی کتب انبیاء سلف از توریة وانجیل وزبور وصحف وحتی قرآنیکه هنوز نازل نشده برای پیغمبر اکرم تلاوت میفرماید وهرکدام از ائمه هدی همین حال را داشته وبجز حقیقت محمدی که عین حقیقت علوی وحقیقت علوی عین محمدی ص است کسی دیگر در عالم وجود موجود نیست که بتواند همسری بامن در وجود کمالات نماید مگر اینکه هرکس وهرکجا ست از اجزاء من است زیرا من امر الله وقدرت الله وکلام الله ناطقم ربما اد کل فی قبضته قدرتك اسیر تمامی موجودات در قبضه قدرت من اسیرند واین مطالب واین فرمایشات برای اینست که من وشما حقیقت اهل بیت را بشناسیم وبفهمیم که مقصود از آفرینش این همه مخلوق که در ادوار متمادیه آمده ومیایند برای شناسائی آنها ست که پس از شناسائی آنها بی بشناسائی قادر مطلق برده باشیم وآنچه هم که بیان میکنیم ومینویسیم ومیخواهیم علی و ۱۱ نفر ائمه هدی را بمردم معرفی نمائیم بقدر فهم خودمان است والا جلالت ونبالت شان وحقیقت نورپاك ۱۴ نفر معصوم از آنچه بنده وشما تصور کنیم بالاتر وبرتر است ۰

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

٦١

٦١
٢٢٨

٣٢ **انا المتکلم بکل لغة فی الدنیا** یعنی منم کسی که در تمام زبانهائی که در دنیا حرف زده شده حرف زده‌ام بدانکه چون حضرت ولی
مظهر جمیع صفات کمالیه حضرت احدیه و هر یکی از آنها تمام به حد اعلی است و حاشا زبان کلیه بلبل و بلبل روی زمین را میداند و از آن آگاه است
زیرا انحصار کسی به زبان به حد است و اگر غیر این فرض کنیم لسان ناطقه حضرت صدق نکند مع چون همه خبر عادات و روایات
دیگر ... سایر ائمه و حضرت پیغمبر اکرم و زبانهای ... منطق را در کتاب قبول کرده و از همه و هر چه گذشته‌اند قضاء الله و حجت
خدا نیست ... بنا بر این ... گفته‌اند مگر عرض کرده باز هم عرض کنیم بنا برای بزرگواری و جلالت و نبالت
۱۴ معصوم تعریف نیست بنا بر صحت خلق موجودات ... که هم ... در تعقل خود خبر و مطلع بود در چندین جا
احادیث و روایات زیادی ... علماء و دانشمندان پرده ... در کتب خودشان ... در زبان خودشان با زبان غیر عرب
صحبت کرده و از زبان حیوانات و طیور هم بیان کرده و خواسته‌اند ... مردمان دنیا ... البته نزول ... خود
... فضایل ... از آن منابع ... و کرم و ... علم و حکمت ...
نماینده ... گذشته ... حقیقت ...
رسیده بود من یعلم الفهم و کل لغات ظاهر از بس شد در ممکنات حی ناطق از من این شد ... زنده جهان ... و دانا هم

٣٤ انا صاحب نوح ومنجیه انا صاحب ایوب المبتلی ومنجیه وشافیه انا صاحب یونس ومنجیه

میفرماید من مصاحب نوحم در کشتی ونجات دادم اورا ومن مصاحب ایوب هستم که به بلای کرمان که در بدنش افتاده ومبتلا بود از این بلیه نجاتش دادم وشفا دادم مرض اورا ومن مصاحب ورفیق یونس هستم واز شکم ماهی اورا نجاتش دادم چون حضرت امیر بطوریکه سابقا گفته شد صاحب حقیقت ولایت کلیه الهیه است وحقایق ولایت انبیاء تماما ظهور حقیقت ولایت کلیه آن حضرت است پس آن حضرت باطن مصاحب انبیاء میباشد چنانچه پیغمبر اکرم مکرر فرمود یاعلی کنت مع الانبیاء سرا ومعی جهرا وآن حضرت اصل ومبدء ایشان است وآنها را بر مسند نبوت وپیغامبری متمکن فرمود واین نکته را باید بدانیم معیت حضرت امیر با انبیاء از جهت قیومیت ومثل معیت ذات اقدس احدیت است با اشیاء که معیت قیومیت است ومستلزم ترکیب نیست ومعیت حقتعالی با اشیاء بواسطه حقیقت ولایت محمدیه وعلویه است که نور تجلی اولیه وبلا واسطه حقتعالی است ومعیت آن حضرت با انبیاء بواسطه اجراء نور ولایت آن حضرت است که در بواطن

آنهامیباشد وآیه وهومعکم اینماکنتم ونحن اقرب الیه من حبل الورید اشاره بهمین معیت
است وبواسطهٔ احاطهٔ کمانبیاء آن حضرت دارد نجات دهنده وشفا دهنده ایشانست
چه هرمحیطی احاطه به محاط خود وهرکلی احاطه باجزاء خود دارد وهمیشه جزء هم
تابع کل است ٠

٣٤ـ انا اقمت السموات بنورربی وقدرته الکامله

یعنی من برپا داشتم آسمانها را بدون ستون وعمد بنور پروردگار خودم وقدرت کامله او همانطور
که سابقاً در بیان عرض شد حضرت امیر در تمام فقرات این خطبه بلسان خود تکلم میفرماید وانجام [فقرات خطبه]
تمام این فقرات از حقیقت ولایت کلیه اضافه الهیه ناشی گردیده چه آن حضرت روح کلی
وعقل کلی ونفس کلیه ملکوتیه ونور مطلق خداوندی است که تالی ذات غیب الغیوب حضرت
احدیت است وبسبب شدت قربی که دارد غیب ثانی وازجهت عظمت وبلندی مقام ومنزلت
ورفعت وشوکت نور مقدس شاه ولایت باسم العلی العظیم نامیده شده وبطوریکه در فقرات -
قبل متذکرگردید چون مبدء جمیع نفوس واجسام عالم کون ووجود نفس کلیه قدسیه علویه
است ومعلول معلول وفعل فعل البته مفعول علت اولی وفاعل اول آنها ست اشکالی ندارد ××

و بگوئیم این اجسام و نفوس تماماً از نفس کلیه و نشئه علویه عالم بوجود آمده و چون در مقدس آنحضرت از تجلیات اولیه ذات و مس حادث و معلول
و هست اجمل امهات سبعه برپا و هشتم سماوات را بعقیده قدما عدد فرموده و ممکن مراد از سماوات حجاب عالیه مجرده عالم وجود باشد از کرات
عالم روحانیه و عقلیه و نفسانیه و در تحت کره نورانیه از عالم غیبیه واقع و هشتم متعدده دارند بسبب تجرد و در کرات جسمانیات
اعتدال ۹ گانه یعنی پیغمبر هشتم برپا دارنده کرات سماوات و افلاک مجرد و بدون ستون بوده و الا خدای خود بقدرت
کامله در حیث قدرت

۳۵ **انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم** یعنی من آمرزنده مهربانم و رحمت نامیه و بدرستیکه عذاب من بلاهای
نظر بکلیه سابقا بیان شد حقیقت ولایت کلیه در غیب الی است نظر تمام صفات ذاتیه و اضافیه و اظهار این صفات کمالیه مطلقا از این حقیقت
کلیه نوریه ولایت در عوالم وجود خود ظاهر میشود یعنی این حقیقت کلیه متحقق این صفات کمالیه است و این حقیقت کلیه نوریه ولایت باطن حضرت
سید المرسلین حضرت رسول بوده است و در این حقیقت کسی با این در وجود شریک نیست و بدیکه آنحضرت پیغمبر هشتم غافر بخشنده گناهان بندگان و رحمت
آرنده و بر آنها از جهة آنست که صاحب ولایت تامه الهی و مظهر بوده و خلیفه خدا است و خلیفه خدا باید متصف بصفات الهی و بخلق خداوندی هم
آراسته و متحلی باشد و صفت خود را باید متجلی کرده باشد و چون غفران و رحمت الهیه از صفات ذات خدا است مظهرش لازم است چنانچه عذاب
الیم هم مظهرش در آنحضرت باشد.

۳۶ **انا الذی بی اسلم ابراهیم الخلیل لرب العالمین و اقر بفضله** در کلمه اسلام دو معنی است یک رتبه اسلام قبل از ایمان و دیگری
اسلام بعد از ایمان باین معنی که اطاعت حقیقی است بظاهر دین و اطاعت حضرت رسول میشود اسلام قبل از ایمان و اطاعت از حضرت پیغمبر بار شده تام
میشود اسلام بعد از ایمان و اسلام تمام معنی در حق ابراهیم خلیل پیغمبر که اسلمت قال اسلمت لرب العالمین در اینجا مراد اسلام
است زیرا که آنحضرت کافر نبوده و بت پرست نبوده و سوال از اسلام ظاهری او نشود بلکه مراد در کمالات خدای جلیل با ابراهیم خلیل

و از آن مطاعتر کاری نیست حقیقتاً طاعت پادشاه عالم عادل را طاعت خویش و رسول خویش در یک سلک کشیده‌اند) در حدیث نیز بعضی از مفسرین عامه
و فاطمه خامسه در رد حدیث را حضرت امیر و یازده فرزند او که همه دانسته شناخته‌اند و زیرشان و تاخیف تیغ زدن در دوره غصب خود هم غصب
صرف بوده تعمیمی نداریم خواسته سری و فضل برای خاتمه اگر بخواهیم ایرادات خود را برای کتاب بنویسیم از ورق زیاد آخر کتاب کلمه بکلمه ایراد وارد
تعجیم از رنج خویش است و به جز نیاز را داود نموده و به کار داشته این کتاب برده را جواب و روایت بی علوم گفتند اما در دوشی آیت
و در اطاعت سلطان بر عصری که بگیرد و طاعت او را اطاعت خدا و پیغمبر دانند ایشان اگر نشنوند آنچه در دوشی نماید احتیاج این کتاب نشد
در دوشی ورق و برق نمانند خدا قرآن محمد و آل محمد و حتی چهار و ده فرزند او که دین بر دوشی طریقه حقه در دوشی است حقیقتاً بی‌روح خویش
و جمیع این کتاب بر بنده مجهول است

و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

۴۷ انا عصا الکلیم و بی اخذ بناصیة الخلق اجمعین ترجمه عصا و دست موسی بن عمران ... اگر فرم همه صدق آن عصا و
دست موسی را بتمام و عصا هم گرم به جهت حضرت جناب و داور جهت است یکی جهت نبوت و دیگری جهت ولایت نبوت مستلزم علم حقی چیزی داند حقه است
چه معنی بی نظیر حق تعالی است و این جهت تا خود در نبوت سلطنت ظاهریه است و اما از جهت ولایت باطنیه مستلزم قدرت است زیرا که مراد از ولایت سلطنت جنابی
الهیه است که مظهر سلطنت ذات غیب الغیوب است و این سلطنت مخفی بپیچیده و آن آن حضرت را به مطلق است بر جمیع عوالم از ذرات
و مجردات که عقول شمرده صنف آن و حیرت شنید چنانکه ذات غیب الغیوب که حقیقه باطنیه و حقیقه الحقائق است عقول همه در فرش
ازهم آن ذات و مهابت است که حضرت رسول ۳ فرموده ما عرفناک حق معرفتک و درباره حضرت امیر هم فرموده تو را نشناخت
مگر خدا و من این سلطنت و ولایت کلیه قدرت و تسلط و وجود بر جمیع امری که مخصوص به ولایت باطنیه جناب ولی است جزای نیست و این
ولایت چون مظهر آن ولایت و سلطنت کلیه است بقدرت کلیه خود قدرت دارند بر معجزات و این معجزات از جهت ولایت جناب رسول
ظاهر شود و معجزه که جهت نبوت مظهر را ما از قدرت کاملهٔ حضرت صاحب ولایت کلیه علی علیه‌السلام باشد و آن حضرت جناب را تقویت کرده بر
سند نبوت به خلق که جناب را تمکین ساخته است و بعد فرموده و بی اخذ بناصیة الخلق اجمعین یعنی به من عصا واند و داده
و به جهت تسبیب در تقرب گردم آن عصا و آن موسی گردید حیات جناب را مستخر خود ساختم و اول مستقر بر ایشان عصا و ولایت من است بیرون نموده و تکلیف
اندین و احکام بر دوری نمانند زیرا اگر قدرت و سلطنت و ولایت من نبود و از عصا و موسی ظاهر نشده بود جناب هم نمی‌توانند قطع ز... منطق...

و در قرآن هم چون حضرت پیر رسیده‌اند که طایفهٔ یهود از جور فرعون جان از سر در بردند و چه بلاها از جور خلیفهٔ ... و خود برتری کاری نداشته
منع آنی و آنی خود شان را ترجیح بر هم چیز داده و برای جلب فایده و پول از هر چیزی تحصیل این گذشته و بعد خرید ... متشبث شده و در
واقع در کارها انگیزه در مقصد و سهیم جهة شناختن آنها بوده و ظاهر کرده و در پی تقویت آنها بسیطاً ان کرده و در عبرت تحصیل خیال کرده و می‌کنند
و بشر جمیعت کرده‌اند من فنون شده و لذا در گاه و بی‌گاه شیر آنها باشند و نحو از جمیع و دیگر که در تمره و هم تصرف‌اند در روز ... را دانسته و لعقده تمره
و عقدت ... در کارها آنها بکار زده و در بلکه آن برده و بعد ... دانشمند روزی می‌شود در بعض مقصد و ... از روز کارشان کشیده و شده و عقده
عداوت و عدوات دارند و حضرت عیسی و محمد مصطفی و سایر برادران او جمیعتی در دیانت ... و هم گرفته و ظلم و ستم و نیرنگ در حقه
و تزویر طایفهٔ یهود پیشه ... و غیرت ... در ... آنها از منصوبه روز کار ... آنها از دنیا قطع کرده و بعد لطف ... مردم راحت شده و ابای
در حضیب و فروردانی ... شناسی ... که دانسته ... اگر مستقر حضرت در کتب ... آنها ... برسی نموده ... بعد آیات تورات ... حضرت
فرموده است ... حضرت طایفه ... و خود یهود است در برای ... دنیا ... از هر ... گذارده گرفته ... بیابد ایشان
نمودی ... نبی ... از ... حضرت ... بلغوثی ... مسلمین ... از یهود ... اگر ... آنها هم ... جهیم
... با ... بخد ... شده و

۳۸ انا الذی نظرت فی عالم الملکوت فلم تجد غیری شیئا و قد غاب غیری یعنی من آن کسی هستم که نظر کردم در

عالم ملکوت باطن عالم کون پس نیافتم غیر خودم چیزی را یعنی غیر خودم چیزی را نیافتم و حال آنکه غایب بود غیر من بدانکه اول عوالم
امکان عالم لاهوت و عالم هو و بعد عالم جبروت و بعد عالم ملکوت و پس از آن عالم ملک و بعد از آن عالم ناسوت است و حضرت ایشان
... در ملکوت سموات و زمین که باطن ... عالم کون است ... در ملکوت بجز خودم یعنی ملکوت نفس ...
... حقیقة ... که ... از سایر نفوس ... از کلیات و جزئیات ... است بر جمیع نفس ...
نفوس ... سلطنت ... نفس کلیه ... و غایب ... و ... طالع شده ... و ...
... فلم تجد غیری شیئا ... از ... نظر ... غیر ... خودم ...
غیر ... دیگری نمیدیم ... بعد ... عالم ...

چیزی غیر خود نمی بیند در جمیع عوالم و بلا سلفه قومی ذات و ترس و هیبت عالم خلق تسلیم در خدا حق و الحق آن شهر را نیکه را هم هیبت
و دیگر شیر حضرت و دانی خطبه بیان و سفر بروند چون مردم حقی نمی فهمیدند و مقصود حضرت عظمت و بزرگ ذات و ترس و هیبت است که نه بود
مقدرات و تقدیر آنها نمانند و از حدود آنها خارج است

٣٩ انا الذی احصی هذا الخلق وان کثروا حتی اردهم علی الله تعالی یعنی منم آن کسی که شمار کرده ام این خلق عالم را از
نفوس و افراد انسان و تمام حیوانات و جمادات و نباتات و اجنه و ملائکه و همه صورت وجود یافته در بیش و چندی عالم کون را همه را به نگاه و شمردن
مراد و شمار حقیقی آنها باز نگفته اند آنکه وارد و صادر نماید از خدا در روز قیامت جز خدا حق بلکه عقل کل الهی که عقل حضرت امیر است کلیات
بر تمای عقول که لایغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها در این حدیث گرد و در قیامت که جامعیت عقل که آنحضرت این هم دو شمار
منم آن کسی که شمار و حکم خلق را کرده یعنی دانسته آفرینش از ازل و در قیامت هم باز نخ از شمار و حساب بیرون نیستند چنانکه در چند داده است
و حضرت امیر انجام و سعادت و شقاوت رجعت سفیر بروند به جای آورسته که همه حقی باید در هر که برود که در حساب کثرت آن را در بارها
گفت منم آن مخصیها آنحضرت فرمود چطور که چگونه کنم سنجان بار بها زیرا که مخصی آن هم دیدار که خدا حق بنا خدای تا در و بقا است
تمام این عبارات برای حقیقت است باید هم از آن که آنحضرت مراتب اسم و صفت و فترت آنها را تعلیم و تفهیم آنحضرت از آفرینش سالک ذات او که
آفرینش از آنحضرت است در غیر مخصی بشید و تا حشر آن شده است و بهم جز آنحضرت بش آن نشد که اند است .

٤٠ انا الذی لا یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید یعنی منم آن کسی که تبدیل نشود قول و حکم و قضای
قدری او و جودات واقعی خارجی در نزد من و ظلم کننده به بندگان خدا نیستم من ظلم به بندگان خدا بلکه چون حضرت امیر حجه خدا و منتقم الهی
و صاحب روح اعظم و حق کیم که کتاب مبین و لوح محفوظ و امام مبین و خلیفه کبیره الهیه را در عالم کون و وجود در است و از او در نزد او
این عالم بود و به آنحضرت نزد آنکس و قضای حکم به خدا حق صادر نشود و موجودی از حیطه علم و قدرت و تصرف و سلطه و خشیت آنحضرت
خارج نمی باشد و صاحب احکام قضا و قدری و رب بندگان خدا است در دنیا و آخرت هم از آنکه سعید باشد یا شقی و قرآن هم برای این سخن بلی
است لا تختصموا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید ما یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید یعنی منم که دم
خالق یکی در قیامت بگیرم در روز باد از این کفر و ظلمت و از شقاق و آمیختن نفاق حضرت نمانند در حضور من در حالی که وعده خدا را تقید

شما خبر داده بودم و آنچه در کتاب قضا و قدر الهی با خامه او نوشته و ثبت کرده ام قرار است و تغییر و تبدیل نخواهد یافت و در آینده هر کس ظلم کننده
به بندگان خدا هستم و آنچه امر به ذات لم یزل است ترتیب اجرا می‌گذارم و این مطالب را بی‌جهت [illegible] عالم [illegible] حضرت رسول
و حضرت امیر است و قرآن هم صریح و دلالت بر این معنی دارد القیا فی جهنم کل کفار عنید مناع للخیر معتد مریب الذی جعل مع الله
الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید و در تفسیر منهج روایت است در معنای [illegible] در [illegible] بر حنیفه [illegible]
[illegible] در حقیقه [illegible] گفته تو در محبت علی بن ابی طالب بسیار فرا گیری [illegible] بسیار [illegible]
و از این امر در حرکت می‌نمائی خوب است و از این مرتبع توبه کنی [illegible] تو را [illegible] است [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حضرت رسول
[illegible] روز قیامت شود خطاب رب الارباب رسید ای محمد و یا علی [illegible]
[illegible] محبت [illegible] جهنم [illegible] [illegible]
[illegible] آیه القیا فی جهنم اشاره به این معنی است [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible] حضرت رسول [illegible] روز قیامت [illegible] جنت [illegible]
[illegible] جنت [illegible] معذب شوند.

۴۱ انا ولی الله فی الارض والمفوض الیه امره والحاکم فی عباده یعنی منم ولی خدا در زمین و منم آنکسی که تفویض و رجوع
کرده است حق تعالی امر خود را بسوی او و منم حاکم در میان بندگان خدا [illegible] لفظ ولی مشتق از ولایت [illegible] است [illegible]
[illegible] در کتاب مجید قرآن انما ولیکم الله و رسوله والذین
امنوا الذین یقیمون الصلوة ..... الخ زیرا که حقیقت ولایت از برای ذات حضرت احدیت است بالذات و للذات [illegible]
ظاهر و ولایت [illegible] عالم [illegible] حضرات [illegible] است و این ولایت [illegible]
مبدأ و حقیقت تمام عوالم [illegible] ممکنات [illegible] حادثات [illegible] قدیم بالذات [illegible] موجودی [illegible]
خارج نیست [illegible] استعدادات [illegible] ممکنات [illegible] صاحب ولایت [illegible]

و مطلع ربّانیات خلایق و ادرم و مجهولات و نقایص بیان ابیاتم و او و انصرف می باشم و در راهی استعدادات خلایق و ممکنات جد ... ره وحدت
و نادیل کذب ... ربی بابی است ... بر تو ایم تصرف در بواطن موجودات را بار الهی ... نفس ... فرزند است ... [illegible] ... متعلق
یا به ... در قرآن ... [illegible] ... طاعت ... قرار داده و حقایق و کمالات ... [illegible]
و بایمه ... [illegible] ... جاری ... در این نقطه و تصرف در بواطن موجودات ... [illegible]
مطلقا ... تمامی عوالم و خلایق ... طفیل وجودی ... [illegible] ... عوالم کون و مکان و عالم ...
بندگان خدا ... [illegible] ... مقام ... [illegible] ... عذاب الیم ...
... [illegible] ... مستقیم ... [illegible] ... دوزخ ... گردید ...
غایت ... [illegible] ... نفحات ... [illegible]

٤٢ أنا الذي دعوت السموات السبع فأجابوني وأمرتها فينتصبون لأمري

یعنی منم ... [illegible] ... اجابت کردند ... قبول وجود ... علم ...
وجود ... [illegible] ... طاعت ... [illegible] ... سماوات ...
دعوت کردم ... [illegible] ... قبول وجود ... [illegible] ... قبول ...
... [illegible] ... استحقاق قبول وجود ... دعوت ... بسبب طاعت ... [illegible] ... خلیفة ... الله
... [illegible] ... منصب ... مستقیم ... [illegible] ... حضرت رسول ...
... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ...
و زیارت السلام علیك یا آیة الله العظمى ... [illegible] ... علیك السلام یا حجة الله و یا امیر المؤمنین و سید الوصیین
و خلیفة رسول رب العالمین و رحمة الله و برکاته أشهد الله أنك أنت الأول والآخر والباطن والظاهر و أنت
بكل شيء علیم ... [illegible] ...
... [illegible] ...

٤٣ أنا الذي بعثت الأنبياء والمرسلين

یعنی ... [illegible] ... رسالت ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ... عقل کلی ... نفس کلیه ... صفات کمالیه ... [illegible]

او اراده خدا کلام او کلام خدا و حقیقت روایت کمیه چنانچه در بیت ولایت بیانی و پیغمبر حقیقت دولت و بیان مقدس او جاری می‌شود و در ارواح کلیه بحقول ازلی
انبیاء و اوصیاء منسوح می‌شوند و همه کل محمد و علی و مجیب نور ذو یک حقیقت دو نه امکانی وانده و بکوتیم معتقد باشیم و انبیاء و رسل را مصوب کرده و زیرا نبوت و دین و کتاب
در بیب جمیل تبارک است فرموده و تفسیرات علما رحمت برکالی و نیش حقیقت نمایند و چون مرتبه ادراهی ولایت کلیه اسم اجل اعظم و ارفع است
و خود بود ولی و بعد باعث بر بعثت انبیاء و رسل شده و بعد از بعثت انبیاء و رسل را و اظهار ... فوق کلیم جلال و عظمت
دلبر بانی حقیقت دری ۱۴ معصوم ... ولایت انبیاء و رسل ... اعظم ... حضرت امیر المؤمنین
ظاهری الامامة وباطنی غیب لایدرک ... حقیقت غیب لایدرک ... غیب ...
... انبیاء و ... نوح و ابراهیم ... تشیع ... وان من شیعته لابراهیم ... قرآن
در بیان ... ۱۴ معصوم ... فرموده ... الفقراء ...
... عیبی ... حسینی ...
گفت ... حق ... انبیاء ...
... حق ... غیب عالم ذات حق ...
... عالم ... غیب ... کل شی هالک الا وجهه ... فانا ...

۴۴ **انا الذی دعوت الشمس والقمر فاجابونی** ... تفسیر در
۴۲ در ... گفته شد

۴۵ **انا فطرة العالمین** یعنی ... فطرت ... موجودات ... بیان کرده‌ام ...
... موجودات عالم ... حضرت ... کل مولود یولد
علی الفطرة ولکن ابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه یعنی ... موجودات عالم ... فطرت ...
... فطرت ... یهودی و نصاری و مجوس ...
... [illegible]
... [illegible] ... نبات و حیوان
... [illegible]

در ارواح ... [illegible]

[illegible] حضرت رسول به علی فرمود یا علی ما عرف الله حق المعرفة
الا انا وانت وما عرفنی حق المعرفة الا الله وانت وما عرفک حق المعرفة الا الله وانا [illegible]
[illegible] غیب الغیوب [illegible]
[illegible] اصبروا وصابروا ورابطوا [illegible]
[illegible]

۴۶ انا داحی الارضین وعالم بالاقالیم [illegible]
[illegible]

مطلب [illegible] (margin note)

۴۷ انا امر الله والروح [illegible]
[illegible] یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی [illegible] تنزل الملائکة والروح [illegible] یوم یقوم الروح
والملائکة صفا [illegible]
[illegible] روح اعظم حضرت است .

۴۸ انا الذی قال الله تم لنبیه القیا فی جهنم کل کفار عنید [illegible]

۴۹ انا الذی ارسیت الجبال وبسطت الارضین وانا مخرج العیون ومنبت الزروع ومغرس الاشجار ومخرج الثمار [illegible]
[illegible]

در شرح وبیان حضرت مولی الموالی باین یک فرد شعر قناعت واکتفا مینمایم

یک چراغ است در این خانه واز پرتو آن   هرکجا می نگرم انجمنی ساخته اند

٤٠ انا الذی اقدر اقواتها ومنزل المطر ومسمع الرعد ومشرق البرق وانا مضی الشمس

ومطلع القمر ومنشی النجوم انا منشی الجوار الفلك فی البحور

یعنی منم که تقدیر واندازه میکنم قوتها وخوراك مخلوقات را ومنم که باران میفرستم

ومسمع رعد وروشن کننده برق وضیاء دهنده آفتاب وطالع سازنده قمر وانشاء وایجاد کننده

ستارگان ومنم ایجاد کننده کشتیهای روند در دریاها بدانکه تمام این بیانات بطور تفصیل

سابقاً بیان شد منظور مقدس محمد وعلی که هردو یك نور واحد وپارهٔ نور حق تعالی هستند

بحکم ایجاد عالم کون صاحب این افعال است زیرا که حقیقت امر الهی ومشیت مطلقه

ورحمت واسعه الهیه است بقوله تعالی فانظروا الی آثار رحمتنا للمکیف یحیی الارض

بعد موتها وبحکم لا موثر فی الوجود الا الله ولا فاعل فی الوجود الا الله

فاعل وموثر مطلق واحد است که صورت ذات وصفات حضرت احدیت است وآن نیست
واحد مطلق مگر حقیقت ولایت که باطن آنحضرت است وحقیقت حضرت امیر خزاین
حقایق اشیاء است که قران هم بان تصریح دارد وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ
اِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ با این مراتب مبرهن وواضح است که معتقد بود اند که اشیاء بدست کسی می باشد
که امر خدا او مظهر تام مطلق کن وحقیقت وجودیه آن در هر مورد وهر مقام حاکم وفرمانفرما
باشد یعنی او تقدیر کند ارزاق بندگان خدا را وباران بفرستد واو روشنی دهنده
وشناختیم که این حقیقت نور ولایت کلیه الهیه ۱۴ معصوم است
آفتاب وطالع سازنده قمر وغیرها باشد وهیچ چیزی از ذرات عوالم وجود بدون اجازه
آنحضرت وسایر ائمه از ذریه طاهرهاش در ادوار تعینات کونیه عرض وجود نماید وسنگی
از جای خود نجنبد ونباتی بیرون نیاید وسبزه شاداب نشد ومیوه ندهد مگر باذن
واجازه صاحب امر وحکومت مطلقه الهیه که امروزه امام ۱۲ محمد مهدی عجل الله ۳
فرجه است که جزئی حرکتی از حرکات کرات از نظر او محو نشده وآنچه در عوالم ملک وملکوت صورت

خارجی وجود پیدا نماید با اجازه آنحضرت است زیرا اوست خلیفه خدا ۷۵/۲۴۲

وپسر خلیفه خدا وصاحب امر وحقیقت ولایت باطنیه ونور مقدس خلاق علی الاطلاق

۸۱ **أَنَا الَّذِي أُقِيمُ السَّاعَةَ وَإِنْ أَمُتْ لَمْ أَمُتْ وَإِنْ قُتِلْتُ لَمْ أُقْتَلْ**

منم آنکسی که برپا دارنده ساعت قیامتم واگر من بمیرم نمرده ام واگر کشته شوم کشته نشده ام

بدانکه چون ظهور بنی نوع بشر از نفس قدسیه کلیه حضرت امیر ناشی ومنشعب گردیده

رجعت آنها هم بسوی او باید باشد که کل شی یرجع الی أصله وچون قیام قیامت وحشر ونشر ومیزان

وصراط وکتاب وحساب وتمام عقبات قیامة با آنحضرت وامر آنحضرت است مبدء ومآب

خلایق است وانیکه حضرت میفرماید واگر بمیرم نمرده ام واگر کشته شوم کشته نشده ام

برای انیست که مبدء وخالق اشیاء چون بامر خدا حضرت امیر است این خالقیت

هیچوقت از وجود مبارك او سلب نمیشود وتا دنیا دنیاست این امر خلقت باقی وبرقرار است

اگرچه بظاهر چند صباحی از بین ما مردم خارج شد وخروج آنحضرت هم بسبب ضربت

٧٦ شمشیر ابن ملجم صورت گرفته باشد دلیل برگشتن ونیست شدن آنحضرت نمی باشد
٣٤٣

بلکه او زنده وجاوید وبنص قرآن ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

علی مدبر ومدبّر کارخانه خلقت است علی پدید آورنده اشیاء وعلة العلل

وجود بنی نوع انسان است علی است که برق حقیقت کلیه او در هر آن وثانیه بذرات

موجودات باید برسد وحکم او در تمام عوالم ملک وملکوت ساری وجاری باشد چگونه این شخص

می میرد ویا کشته میشود بلی والله بذات خدا نمرده ونخواهد مرد چه که باطن آنحضرت

که حقیقة الحقایق است نمرده ونمی میرد ونخواهد مرد ولی هم که مظهر تامه تمامیه الهیه است

البته نمی میرد وتا ابد زنده وباقی وبرقرار خواهد بود علی است در همه عالم کلیها بنجات

٨٢ انا الذی اعلم ما یحدث انا بعد آن وساعة بعد ساعة انا الذی اعلم خطرات القلوب ولمح العیون

وما تخفی الصدور — یعنی منم آنکه میدانم چه واقع شده ومیشود در هر آن وبعد آن

وهر ثانیه بعد ثانیه وهر ساعت بعد از ساعتی از حوادث شب وروز در عوالم ملک وملکوت میدانم

خطرات قلوبرا یعنی آنچه در قلوب مردم خطور میکند ومیگذرد در هر چشم بهم زدنی
میدانم وآنچه هم در سینه‌ها مخفی است آنرا بخوبی میدانم وقتیکه دانستیم که
انسان کامل الهی وولی ربانی وحجت خدائی وخلیفه لم یزلی برحسب کلیت نفس
قدسیه حضرت مولی الموالی است که احاطه دارد بر تمامی نفوس بنی آدم وجمیع
موجودات عالم کون از دنیا وآخرت که همگی عوالم وجود اجزاء ومظاهر او هستند وآن حضرت
آینه سرتاپا نمای عالم وجود است که کلیه موجودات عالم در آینه نفس کلیه قدسیه او ظاهراند
وبلکه از جهتی اتحاد دارند که نفوس خلایق عالم کون نفوس او وقلوب وابدان ایشان
قلوب وابدان آنحضرت است وحواس ومشاعر وسینه ها وآنچه در سینه ها خطور میکند
حواس ومشاعر وصدور وخواطر ایشان است وهرچه در بطون خلایق میگذرد ودر
عالم حس وتنازل می گردد در او منطبع است وظاهر وباطن وغیب وشهادت
وسر وعلن وآنچه در آنست در نزد آن انسان کامل وخلیفه الهیه یکسان وعیان است

اشکالی ندارد که معتقد باشیم که علی ان منبع علم و کمال و آن مظهر تام قدرت

و جلال چیزی از عوالم وجود در نظرا و مخفی نیست و باز هم دانستن این مطالب و اینکه

علی از سایر مردم مطلع است مقام و منزلتی برای آنحضرت نمیگردد و بلکه هر قدر هم

که ما بنویسیم و تعریف کنیم بقدر فهم خود گفته و نوشته و شنیده ایم و با مراجعه بکتب اخبار

آل محمد کلیه وقایعی که امروز از اول مشروطیت تا کنون دیده و شنیده ایم تمام آنرا علی در خطبات

فرموده است و تمام آنها هم واقع شده و ضمنا فراموش نشود که حضرت میفرمایند که من همه چیز را

میدانم تصور نرود که علی اینجا خواسته خود نمائی کند بلکه از جهت مرحمت و رافت در باره مردم

بیچاره خواسته است که بهتر ما ها او را در دنیای فانی بشناسیم که این شناسائی موجب

فلاح و صلاح دین (انما صلوة المومنین و زکوتهم و حجهم و جهادهم) ۸۳ و عقبی ما خواهد بود

منم نماز مومنین و زکوة آنها و حج و جهاد آنها مقصود از این فرمایش اینست که نماز مومنین

و زکوة دادن و بجا آوردن حج و جهاد آنها بدون دوستی و ولایت من مورد قبول درگاه احدیت

خواهند بود صاحب حقیقت روایت کرده است [illegible] در تفسیر آیهٔ إِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ [illegible]
[illegible] نماز [illegible] از کتاب [illegible] نماز [illegible] و در خبر دیگر الصَّلوٰةُ عَمُودُ الدّینِ
اِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّ ما سِواها یعنی نماز ستون دین است اگر قبول شود همگی اعمال نیک بار آورده و آن
قبول است و بالعکس اگر رد شود تمامی اعمال آن مردود است مراد [illegible] نماز [illegible] است [illegible] اگر اعتقاد به ولایت آنحضرت [illegible]
[illegible] اعمال نیک [illegible] قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا
مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً [illegible] پیغمبر اکرم [illegible] معصیت کردند ناامید [illegible]
[illegible] عبادات [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] حقیقت نماز [illegible] روایت [illegible] است در کتب معتبره از حضرت رسول
منقول است اگر دریاها مداد گردد [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] فضایل [illegible] قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ الی آخر
در تفسیر معتبره مسطور است که کلمات ربی اشاره به آنحضرت است

۵۴ — اَنَا النّاقُورُ الَّذی قالَ اللهُ تَعالیٰ فَاِذا نُقِرَ فِی النّاقُورِ اَنَا صاحِبُ النَّشْرِ الْاَوَّلِ وَالْآخِرِ اَنَا
اَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نُوری وَاَنَا وَعَلِیٌّ مِنْ نُورٍ واحِدٍ فرموده [illegible] در قرآن مجید فرموده [illegible]
[illegible] صاحب نشر اول و آخرم [illegible] اول کسی هستم [illegible] خلق کرده است خدا [illegible]
[illegible] حقیقة الحقایق [illegible] نفس رحمانی [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] ولایت [illegible] حقیقت محمدی [illegible] است [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] آنحضرت است [illegible] عالم [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] موجودات است
[illegible] آنحضرت [illegible] است

است بان آنحضرت در نقوه صدر بر فیل و سیه و شیوه نیز اسیر به سنم خلیفه و تجه بعد ام بعد حقیقت من در ادم محمد مصطفی مه یک حقیقت واحده است وتجه
آنکه دیگی بودن آنحضرت رسول است و سنم یعنی دعلی ازکیه ودو جسم انبیا ملیم بر سنم دهر دو نمره حسب ظاهر دو دو زقه باطن یکی هستند ذو جنب
ضای کوزه ذات احدیت حقیقت نهات ، در شرع اسم دو دو ایت حقیقت تشرد هند یکی بصورت نبوت دو دیگری بسمت ولایت .

۵۵ اَنَا صَاحِبُ الْكَوَاكِبِ وَمُزِيلُ الدُّوَلِ وَاَنَا الَّذِي هُوَ صَاحِبُ الزَّلَازِلِ وَالرَّجْفَةِ اَنَا صَاحِبُ الْمَنَايَا وَفَصْلُ الْخِطَابِ
یعنی منم صاحب ستاره ها در ثوابت و سیارات زایل کننده دولتها عرضها و مال و منال زر و پنهانم و آن کسی که صاحب زلازل
و لرزه های زمین است منم و صاحب مرگها و موتها و حیات ارضی و سماوی و داده بر بنی آدم و منم فاصل میان حق و باطل بجهت آنکه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام خود را بر خصوصیات جلالیه و ازوال رفته بعد حقیقت آنحضرت است بر تمامی موجودات زمین و سماوات و سابقا در کلام گهربار ش فرموده که
علیه السلام خود را بر نقطه بر صفاتیه و ذوات وجود طلب رحمت خود را از اهل شقاوت و مبادی جدال منعزه بر زیرا آنحضرت خلیفه و تجه بعد ملطرت دست
جمال و جلال خدا میباشد و بوجه جامعیتی که دارد تمام صفات الهیه را لازم است در تمامی مظاهر جمال و جلال تصرف فرمود و حق هر که و هر طایفه را
در دنیا و آخرت داده باشد حضرت پیغمبر هم منم صاحب ستاره گان یعنی از نور من نوزده و تاثیر نجات دست زایل کننده که تها از جهان دست لیکن
آن منم و صاحب زلزله ها و لرزه ها که نسیم عیثی هم در زمین است من در شته ها و هر وقت ارض میتضی تصرف خسته من است که هر وقت بخواهم با نفخ ارض
را لرزه میدهم منم صاحب مرگ و احیا و حیات ارضی و سماوی که بر بنی آدم میرسد و منم حکم فاصل بین حق و باطل و سعادت و شقاوت و جمال و جلال صریح قد
لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

۵۶ اَنَا صَاحِبُ اِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ بِمَا فِيهَا وَنَازِلُهَا وَاَنَا الْمُنْفِقُ الْبَاذِلُ مَا فِيهَا
یعنی منم صاحب ملک ارم و آنهائی که صاحب بناهای رفیعه ستونها می عالیه است و مثل آن در تمامی شهرهای دنیا ساخته نشده و منم نازل شده
در آن روضه و باغ و منم انفاق و بخشش آنچه در آن هست در روز قیامت بدانکه در زمان سابق شخصی بود بر مردم شداد و او مردی شقی شده
و دیگری شداد پس از آنکه سلطنت باو رسید و مستقل گشت دعوی خدائی کرد و بودن خدای یگانه آمده دو ابنیه نصیحت و دعوت و بیان توحید و دعوت
کردند و او پیش از بهشت برین بنمودند شداد گفت بهشت چه چیز است برای او وصف کردند و او خیال نمود بهشتی بسازد در مقابل بهشت خدا پس
از آنکه ساخته و بر وفق آن نام ارم نهاده رفته و برای تماشای آن جمعی نزد او آمدند خود بسوی آن شده و در بین راه بیک روز صیحه از آسمان بر آن
رسید و هیچکدام بهشت را بچشم ندیدند و همگی گویند که نابود شده و بهشت رسید حضرت در شب بادیه برود قبض روح شد در این خطبه پیغمبر یعنی
صاحب روضه ارم و آنهائی که منم و منم نازل شده و فرود آمده در آن باغ عجیب صورت و معنی و بکره خود بخواهد بر هر صاحب و انچه در آن هست

[illegible]

۵۷ اَنَا الّذی اَهلکتُ الجبّارین والفراعنةَ المتقدّمین بسیفی ذی الفقار یعنی منم هلاک کننده جباران [illegible]

[illegible]

۸۸ انا الذی حملت نوحا فی السفینة التی عملها

انا الذی انجیت ابراهیم من نار نمرود ومونسه انا مونس یوسف الصدیق

منم آنکس که سوار کردم نوح پیغمبر را در کشتی که خود ساخته بود ومن آنکسی هستم

که نجات دادم ابراهیم خلیل را از آتش نمرود ومونس او بودم منم انیس یوسف صدیق

بدانکه همانطور که کشتی نوح او و اصحاب او را از گرداب غرق ونیستی نجات داد کشتی

آل محمد هم مردم را از گرداب نفهمی وضلالت نجات میدهد چنانچه حضرت رسول

میفرماید مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجیٰ ومن تخلف عنها غرق

یعنی مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هرکسی که سوار شد یعنی متوسل

باهل بیت من گردید وآنها را در همه حال شفیع وپشتیبان خود قرار داد نجات

میابد وکسی که با آنها مخالفت کرد واز دوستی وولای آنها سرپیچی نمود غرق میگردد

واینکه حضرت امیر میفرماید من نوح را سوار کشتی کردم یعنی در باطن او را هدایت

کردم واو بمن وذریه طاهرینم ایمان آورد واز ضلالت وگمراهی خود وتابعین رستگار شدند

ودر کشتی که خود ساخته بود با مر او جاز من سوار شد واز شر بت پرستان وطغیان طاغیان

٨٣/٢٥٠

خلاصی یافت وهم چنین درهرموقع بمعاضدت ومساعدت انبیاء همان انبیائیکه
بوسیله من مامور هدایت بندگان خدا بودند قیام واقدام نموده چنانچه
ابراهیم را ازآتش نمرود من خلاصی دادم وبامر خدای توانا وحی لم یزلی آتش
رابرای اوگل وریحان نمودم بیان این مطلب درقرآن مجید شاهد براین مقال است
یا نار کونی بردا وسلاما) ومونس او درآتش من بودم وانیس وهمدم یوسف صدیق
درچاه زندانی عزیز مصر من بودم وبموسی وخضر وسایر انبیاء من احکام وسنن را دستور
دادم وآنهائیکه درکشتی محبت من وذریعام سوار شوند نجات ورستگاری درهردو دنیا
نصیب آنهاست وبالعکس آنهائیکه بواسطه شقاوت باطنی ودوری ازخدا از
محبت ودوستی وولایت من سرپیچی نمودند دردنیا وآخرت معذب بعذاب الیم خواهند
بود

٥٩ انا البارئ المصور فی الارحام

یعنی فرمود منم باری وباعث ظهور خلایق ازعالم غیب بعالم شهود ومنم که تصویر کننده
وصورت دهنده اطفال وبچه ها هستم درارحام مادرانشان دراخبار آل عصمت وارد است
که فرمود مانند نحن صنائع الله والناس صنایع لنا ودرجای دیگر علی میفرماید

انا مِنَ اللّه والخلقُ منّی و باز میفرماید انا مِنَ اللّه والمومنونَ منّی

معنی این فرمایشات کلّا دلیل است بر اینکه چون حضرت امیر صاحب نفس کلیه قدسیه آن نفس کلیه مظهر روح کلی اعظم و حقیقت ولایت کلیه الهیه و امر الهی است تمامی نفوس و ابدان و اجساد خلایق و افراد بشر و حتی نباتات از نفس کلیه و بدن اُرضیه آنحضرت ناشی گردیده و حضرت شاه ولایت است که اعیان ثابته علمیه را از عالم علم بعیان و عالم کون و از غیب بشهود و از نهانخانه عدم بعالم وجود آورده و صورت اطفال را در رحم مادرانشان بدست قدرت و ید الّهی قلم زنی فرموده زیرا که امر الهی و حقیقته ولایت کلیه و لفظ کن میباشد و تمامی امور ایجاد از پرتو نور مقدس و وجود ذیجود علی عالی است

٦٠ انا الذی اُبرِئُ الاکمَهَ و الابرَصَ و انا اعلم ما فی الضمایر و انا انبّئکم بما تاکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم

منم آنکس که نجات میدهم کورمادرزاد را از عما و کوری و خلاص میکنم صاحبان ناخوشی برص را از پیسی و برص و من علم دارم آنچه در ضمایر خلایق است و من خبر میدهم شما ها را

باآنچه میخورید ودرخانهای خودتان ذخیرهمینمائید وتیکهفهمیدیم نورعلی اول تجلی ذات اقدس احدیتست ومظهر ومظهرصفات کمالیهواسماء حسنی وحقیقت ولایت وامرالهی وروح اعظم ونفس کلیهقدسیه وخالق اشیاء وصاحب معجزات کلیه وآنچههست به طفیل اومیباشد کورمادرزاد را بیناکردن وبرص را ازمبروص زایل نمودن واطلاع برضمایرمردم برای آنحضرت جلال وجبروت وتشخص نیست

۶۱ (انا البعوضته التی ضرب الله بها مثلا)

بدانکهخدا پشهاین کوچکی راکهآفریده آنچهازاعضاء وجوارح ظاهری وباطنی بفیل باآن بزرگی وعظمت دادهاست باین حیوان کوچک وضعیف عطافرموده وبلکه دوبال هم اضافه دادهاست وانیکه خود شراحضرت مثال پشه فرمودهاست باتمام عظمت وجلال وابهتی کهدرعالم وجوددارد میخواهدکهدرمقابل عظمت ذات کبریائی لم یزلی نشان بدهدکهمن مثل یکبعوضه هستم درمقام کبریائی وجلال قادرحی توانا مقصودازبعوضه نسبت صورت حضرت مولی است نسبت بذات یکتائی خود شر

بعضیها تقصیر بخشنده ... را خدا میدانند و بعضیها چون نمیخواهند فضایل و مناقب حضرت را بشنوند بهانه کرده فضایل و مناقب ... نسبت غلو گفتن و غلو نمودن را ... در صورتیکه ... حقیقت گوئی است آیه راجع باینه
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ... اگر ... هیچ کار نکرده ... زحمت ۲۳ ساله ...
پیغمبر ... اعوذ بالله ...

۶۲ (انا الذی اقامنی الله فی الظلمه)

منم آنکس که برپا داشت مرا حقتعالی در تاریکی وظلمت عدم وامکان یعنی بعد ازانیکه مرا ازتاریکی ظلمت عدم وامکان ذاتی بیرون آورد وایجاد کرد مرا وبرپا داشت در پیشگاه وجود خود وبنور تجلی اولی خود مرا منور ساخت وبرحسب اطلاق وجود اولی خودم که مبداء موجودات وکائناتم عمل کردم وواسطه ایجاد عوالم جبروت وملکوت وملک آمدم وشکرگذار حضرت قادر بیچون که سرباطن من وذات غیب الغیوب بحت بسیط فرد مطلق جناب احدیت گردیدم که مرا اول صنایع خود بلکه صنع اول خود قرار داد وباحبیب خود حضرت محمد ۳ ونورانیت مرا صاحب سر نبی ومبداء وغایت اشیاء عالم امکان نموده کما انا الاول انا الاخر

آمدم من فاتحه دیوان حق — گشتمی من مبداء اکوان حق

پس عوالم یافتی در من ظهور — آمدم سر دفتر اللعنور

آمدم با نور احمد متحد — گشتمی بر سر آن شه مستبد

غایت ایجاد ملک کردگار — هم بذات کردگار خویش بار

نیت حق را خود حبیبی غیر کما — خلق را بهود طبیبی غیر کما

هم حبیب حق طبیب بندگان — هم نشان ذات پاک بی نشان

انا الذی اقامنی الله فی الاظلة والخلق دعی الی طاعتی فلما ظهرت انکروا
امره ثم قال الله فلما جائهم ماعرفوا کفروا به

منم آنکسی که حق تعالی برپاداشت مرا در پیشگاه خود وحال آنکه خلایق
در اظله علمیه واعیان ثابته خود مستقر بودند ویادر ظلمت عدم ثابت بودند
ویا بوجود عینی در عالم اعیان وظهور خیال مدهبودند اگرچه وجود علمی داشتند
وحق جلت عظمته آنها را دعوت براطاعت من فرمود پس چون ظاهر شدم انکار کردند
امر الهی را که وجود اولی نوری امر من بود در لباس وجود بشری من ویا آنکه انکار
کردند امر آنکسی را که خداوند خوانده بود ایشان را بطاعت او نیست که خدا
در قرآن میفرماید فَلَمَّا جَآئَهُم مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ یعنی چون آمد بسوی ایشان
آنچه را می شناختند در عالم علم وباطن کافر شدند در عالم عین وظهورش
بطوریکه سابقا بیان شد شئونات ذاتیه الهیه که در مرتبه تجلی اول که نور یا محمد وعلی
وامر الهی وحقیقت ولایت کلیه الهیه است بصورت صفات کمالیه الهیه
بطور اجمال جلوه گر شد واز مرتبه تجلی اول در مرتبه تجلی ثانی که روح اعظم
کلی الهی است وخلیفه خدا در عالم ظهور است آن صفات کمالیه بتفصیل ظهور
یافته زیرا که خلیفه باید جامع صفات مستخلف خود باشد واین خلیفه بایستی

بایستی درموجوداتعالم ظهور متصرفباشد باین‌معنی کهآنها رااز عالم علم بعالم
عین وعیان درآورد ولباس وجود کونی درعالم عیان برآنها بپوشاند وبرحسب تناسبی
کهموجودات علمیه وکونیه باصفات کمالیه روحانیه خلیفهخدا دارند لازم‌است
کهبروجود مبدء ومنشاء خود تصدیق داشته باشند ازاین‌جهتعاست کهحضرتامیر
میفرمایند وقتی کهخدا برپاداشت مراد رپیشگاه حضرت وجود خود ووجود اولی
امری نوری‌بمن عطافرمود خلایق‌را کهدراظلال وجودات علمیه واعیان ثابتهخود پنهان
بودند براطاعت من دعوت فرمود وآنهاهم قبول دعوت الهیهرا نمودند ولی بعدازآنکه
حقتعالی بحکمت بالغه خود ظاهر ساخت وجود نوری اولی امری وروح اعظم کلی الهی
مرادرکسوت ولباس بشری من ودرعالم خلقت وظهور واعیان علمیه خلیقه (فعلیه) رانیز ظاهرفرمود ومتحقق
شدند بعوارض واعراضمادیه کونیه ظلمانیه وبنویه وکدورظلمانی شدند ودرسجن طبیعت
حیوانیهبشریه محبوس آمدند انکارنمودند مرا وحال‌آنکه خدایعظیم ازجهته تنبه
آنها رسول کریم رابسوی‌آنها فرستاد ومعجزات‌وآیات الهیهرا برآنها خواند بازهم آنرا
سرسری گرفتهوتصدیق نکردند وبلکهآن‌حضرترامثل خود دپنداشتند
وبشرخواندند وقالوا أبشر یهدوننا فکفروا همسری باانبیاء برداشتند انبیاء راهمچوخود
پنداشتند گفتایشان خود بشرماهم بشرهر دو ما بستهخوابیم وخور

روی محبت وعلاقه مدح وثنا فرموده است غافل ازانیکه مامور از جانب حق بود وسایر ائمه هدی که علی را بمردم بشناسانند وآنها را بدوستی ومودت اهل بیت کرام علاقه مند سازد فرمایش که پیغمبر اکرم میفرماید (مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق) ابلاغ امر الهی است که هرکس باین خانواده توسل جوید رستگار است وهرکس مخالفت کند مغروق و روزی خواهد رسید که پشیمان خواهند شد ولی پشیمانی سودی ندارد ودر این معامله هرقدر فریاد کند مغبون شده ایم بگذارید برویم در دنیا تلافی کنیم غیر از صدای هیهات هیهات چیز دیگری نشنوند وعذاب دردناک خدائی را بچشند که ذق انک انت العزیز الکریم حالا باید فهمید که این همه مخالفت با خانواده واهل بیت حضرت محمد مصطفی وولی کارخانه خدا حضرت علی مرتضی از چه راه هست ازاین بابت است که خدای کریم میفرماید فلما جائهم ماعرفوا کفروا به یعنی کافر شدند خلایق بخلیفه امر الهیه وحجة الله نورانیه وروحانیه خود که در عالم اعلی وعلم الهی تصدیق او را نمودند واین انکار نیست مگر زیان وخسران عظیم وغیر قابل جبران بقوله تعالی (ذلک هو الخسران المبین) مگر حضرت امیر پس از رحلت رسول بجهة عهد قدیم الهی را که درباره

دوستی و اطاعت آن حضرت از بنا گذاشته شده بود و مرتع [illegible] بیعت با ابوبکر و بعد ها در [illegible] و مجلس سقیفه و برای مردم جاهل مذکور دارد
[illegible] فرزند من شما بیان [illegible] خدا [illegible] گفت برای [illegible] خود و ایشان برای روش محمد مصطفی به نبوت و حجت و ثبت آن [illegible]
و اذن را با شیعیان [illegible] ایشان محبت و کرامت فرموده [illegible] و [illegible] و [illegible] برای خود آن مرتب خواهند داده کرده
به ساحت [illegible] در این محشر [illegible] حدیث [illegible] تعجب بصیرت برادران دینی و طریقتیم [illegible] دوره [illegible] سرمایه [illegible]
[illegible] حقیقت صحبت خلقت [illegible] ذات نبی ادم [illegible] از [illegible] از [illegible] به [illegible] در پیشگاه حضور خود و فرزند **الستُ بربکم**
ومحمّد نبیکم وعلی امیرکم بر حضرات مجموع [illegible] ایشان جواب دادند [illegible] **انت ربّ الارباب وملک الملوک ومحمّد نبیک**
وعلی امیرک وولیک [illegible] جواب حقیقت [illegible] فرزند [illegible] در میان [illegible] خود سبب شقی [illegible] جواب دادن [illegible] خدا گرفته [illegible]
[illegible] جواب دادند [illegible] تفسیر آیه و اسئل من ارسلنا من قبلک در صفحه ۱۵ و ۱۶ [illegible] ۱۰ [illegible] شده و [illegible] نکنم
در پیشگاه خدای توانا [illegible] محمد مصطفی [illegible] علی مرتضی امام [illegible] قرآن [illegible] دین اسلام دینی [illegible] باشد [illegible]
وجود مقدس حضرت را [illegible] قبول نخواهد [illegible] قرآن آیه ۷۹ [illegible] عمران **ومن یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن**
یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین یعنی هر کس [illegible] اسلام دینی [illegible] هرگز [illegible] و در آخرت از [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] و برای [illegible] تغییر و تبدیل احکام [illegible] قبول [illegible] باشد [illegible] پیغمبر اکرم [illegible]
[illegible] عنصری جسمی [illegible] نشده [illegible] در رقابت [illegible] خود [illegible] در آتش جهنم خواهند بود

۶۴- **انا الذی کسوت العظام لحماً ثم انشأته بقدرة الله** یعنی منم [illegible] گوشت را [illegible] ایشان
[illegible] با قدرت [illegible] جمال [illegible] روح [illegible] چون [illegible] حقیقت و [illegible]
[illegible] وجود [illegible] مقدس [illegible] پیغمبر [illegible] فرموده [illegible] **نحن صنایع الله والناس صنایع لنا**
[illegible] حضرت [illegible] قیامت [illegible] بر [illegible] خود [illegible]
[illegible] آن حضرت است [illegible] خدا [illegible] خالق [illegible] هم قول [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] امام [illegible] **من الحیه** [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] تفرق [illegible] حقیقت [illegible] دستور [illegible]
[illegible]

۶۵ - أنا حامل عرش الله مع الأبرار من ولدي وحامل العلم أنا الذي أعلم تأويل القرآن والكتب السالفة وأنا الراسخ في العلم

پیغمبر ... میفرماید من با جوانان از فرزندان [illegible] حامل عرش خدا هستم و حامل علم خدا هستم و تأویل قرآن و کتب آسمانی [illegible] در علم رسوخ کامل دارم [illegible] بعقیده [illegible] عرش شده [illegible] خدا جسم نیست [illegible] پیغمبر [illegible] جوانان از فرزندان [illegible] خدا هستم [illegible]

پیغمبر ... اصطفاكم بعلمه وارتضاكم لغيبه واختاركم لسره واجتباكم بقدرته وخزنة لعلمه ومستودعا لحكمته وتراجمة لوحيه وأركانا لتوحيده

[illegible] نور عظمت کبریائی [illegible] رسول [illegible] هستند [illegible] حقیقت [illegible] الهی است [illegible] حضرت رسول پیغمبر اول ما خلق الله نوری [illegible] عرش نامیده [illegible] عرش [illegible] الرحمن على العرش استوى [illegible]

[illegible] حامل این عرش هم ۱۴ معصوم میباشند [illegible] پیغمبر [illegible] حامل علم خدا است [illegible] قرآن کریم [illegible] احکام [illegible] نزول آیات [illegible] حضرت [illegible] تأویل [illegible] پیغمبر [illegible] رسوخ کامل در علوم [illegible] پیغمبر الراسخون في العلم [illegible] رسوخ [illegible] حضرت [illegible] حضرت رسول پیغمبر [illegible] تنزیل قرآن [illegible] تأویل آن

قاتلت أنا على تنزيل القرآن وستقاتل يا علي على تأويله

[illegible] حضرت [illegible] روح آنحضرت [illegible] نور مقدس [illegible] علم [illegible] آنحضرت [illegible] روح اعظم است [illegible] آنحضرت [illegible] عقل کل [illegible] صورت [illegible] آنحضرت [illegible] نور علم [illegible] رسوخ کامل دارد [illegible] آنحضرت [illegible] ظاهرین آنحضرت [illegible] میباشند

۶۶ - أنا وجه الله في السموات والأرضين أنا صاحب الجبت والطاغوت ومحرقهما

معنی ندارد چه خدا همه‌جا هست [illegible] صاحب حجت [illegible] نداند [illegible] به گمراه [illegible] توجه به هر شیء و هر چیزی است برای غیر خود وجه هر شیء
را حقیقت و وجود آن [illegible] به او خدا [illegible] اگر این وجه در کلیه اشیاء نباشد آن اشیاء عموماً هالکند زیرا هر وجودی
و ذاتی جهت است و هر ذره [illegible] **كل شيء هالك الا وجهه** و آن وجهی [illegible] بقا و دوام وجود مطلق [illegible] مطلق خدای حی توانا است که
در باطن [illegible] حضرت محمد مصطفی است و در تمام تعینات اشیاء [illegible] موجود شده [illegible] نور قلب [illegible]
در آیه [illegible] **الم تر الى ربك كيف مد الظل ولو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا** (فرقان ۴۸) [illegible]
[illegible] وجودات [illegible] وجود [illegible] رحمت رحمانیه [illegible] است [illegible]
[illegible] وجه الله شده و [illegible] حضرت [illegible] تحقق [illegible] اشیاء [illegible] هیچ [illegible]
وجود [illegible] تحقق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در آیه **فاينما تولوا فثم وجه الله** [illegible] وجه الله کدام است حضرت [illegible]
[illegible] وجه الله کدام است [illegible] وجه است یعنی هر طرف نگاه کنیم [illegible]
[illegible] وجه باشد [illegible] تمام عالم [illegible]
[illegible] وجه الله [illegible] **فاينما تولوا فثم وجه الله** [illegible]
وجود مقدس ۱۴ معصوم است [illegible] ۱۴ معصوم [illegible]
[illegible] قرآن
[illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خانواده [illegible] خانواده [illegible]
[illegible] خانواده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الی ربك[1]

بگویم شفعاء ما محمد و آل محمد است یقین بدانید هر چه از خود گفته‌ام چون از قول آن خانواده به ما رسیده و کتب معتبره شاهد است چنانچه حضرت سجاد

در دعای ابوحمزه ثمالی بعد از یک رشته فرمایشات و شماره گناهان [illegible] چون خودش معصوم است و لکن می‌خواهد از قول ما عرض بکند شفیع

[illegible] می‌کند به ما مردم در مراتع و مظان استجابت دعا [illegible] اللهم بذمة الاسلام اتوسل الیک وبحرمة القرآن

اعتمد علیک وبحبی النبی الامی القرشی الهاشمی العربی التهامی المکی المدنی ارجو الزلفة لدیک [illegible]

واجمع بینی وبین المصطفی وآله خیرتک من خلقک پس بر ما مردم لازم است مخصوصاً در این ایام و انقلاب روزگار [illegible]

[illegible] طلم [illegible] و خارجی [illegible] طاقت [illegible] خالصاً مخلصاً لوجه الله [illegible] معصوم شده [illegible]

[illegible] شفیع قرار دهیم [illegible] ایرانی و ایرانی [illegible] کفار و ظالمین [illegible] نجات بخشد [illegible] شیاطین انس و شغال [illegible]

[illegible] کاری نمی‌توانند بکنند گوش بدهند [illegible] عقیده [illegible] بزرگ [illegible]

[illegible] ظالمین [illegible] قطع [illegible] بفرمایند [illegible] جبت و طاغوت [illegible]

از حضرت امام محمد باقر [illegible] در تفسیر فمن یکفر بالطاغوت [illegible]

[illegible] طاغوت [illegible]

[illegible] طاغوت شخص است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طاغوت [illegible]

یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها یعنی پس کسی که طاغوت

[illegible] عروة الوثقی [illegible] انفصام و انقطاع [illegible]

[illegible] کفر [illegible]

[illegible] جبت و طاغوت [illegible]

[illegible] جبت و طاغوت [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

نازل از حق را آسمان - بهر قتل طاغیان و مشرکان - دشمنان خاتم پیغمبران - کشته شد از شاه دین تیغ گران - هم بیازد تیغ و هم زد جحیم -
سوخت جسم و جان طاغوت رجیم - جبت و طاغوت آنکه از قهرش هلاک - قهر حق را از بلا گشتند پاک - چون معانده باشد این آدمی -
ستی و هر فتنه رخنه رشته - محرق نهانه هست اندر جحیم - شرمسار شاه دین نجه عظیم -

۶۷ - انا باب الله الذی قال الله تعالی ان الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء یعنی منم باب الله
ان دو کریمه خدا است [illegible] آنان که تکذیب کردند آیات ما و خلفا و حجج [illegible] و تکبر نمودند از طاعت ما برای ایشان ابواب
رحمت من باز نگردند [illegible] حضرت رسول صلعم فرمود انا مدینة العلم وانا مدینة الرحمة وانا مدینة الجنة وعلی بابها
[illegible] در باب آنحضرت [illegible] یعنی [illegible] دری [illegible] رحمت روزی در بهشت
[illegible] خلفا و حجتهای من [illegible] بهشت [illegible] خداوند [illegible] کرده [illegible]
[illegible] در باب [illegible] حضرت [illegible] منم باب الله [illegible] جهت من [illegible]
باب [illegible] حضرت محمد است [illegible] برخی آنکه [illegible] حجت [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] حضرت [illegible] رجوع [illegible] رحمت
[illegible] رحمت آیات قرآن [illegible] برای [illegible]
[illegible] حق را [illegible] ولایت [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] ذکر کرده

۶۸ انا الذی خدمنی جبرئیل ومیکائیل انا الذی ردت علی الشمس مرتین انا الذی خص الله تعالی جبرئیل و میکائیل بالطاعة لی
[illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible] برای من [illegible] جبرئیل و میکائیل
[illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible] حضرت [illegible]
کرده [illegible] حضرت حسین بن علی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] خدا [illegible]
[illegible] برای [illegible] عرب [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] حضرت است [illegible]

تاریخ صفین می‌بینیم که آنانی که در دور و بر آن حضرت بودند چون علم نداشتند و بودند همه صدمات به حضرت زدند با همه وضع غریبی که جریان کرده
بحکمیت ابوموسی اشعری این دو رکن حق و حقیقت را از دست دادند فقط یک نفر از آن جمعیت بلیغ علم را دانسته و حقیقت را تعقیب نکرد و از [illegible] بود
فاتح شد و بالاخره چهار نفر حضرت را وادار نمودند و بالاخره ... تا از پیشرفت قطعی او جلوگیری شود در هر قدم حضرت نهایت نصیحت فرمود گوش نکردند
و بالاخره او را بناحق تکفیر کردند و وقتی هم که خواستند حرکت کنند بحضرت وعده دادند هم جمع شوند و برای جنگ معاویه حرکت کنند و لکن وفا
ننمودند و در اهل و طاهر و زینت و آنها را به رحمت و بعد رسانیدند و خود البته ذلت و گمراهی از جمله خون در دل علی کردند.
دیگر نیز هر چند به مرتبه برای من برگشت و دو نفر جبرئیل و میکائیل را مخصوص اطاعت و پیروی از من نموده است که بعد گفته
ببالای ... نشد ... هر چند برگشته دو بار ... کرده ... عزت ... بوده است ... در نتیجه
داد کار ... قضا و قدرت است و هر چه در عوالم وجود و مخلوقات ... مطلق ... در کرات متحول در جولانگاهی در
شرح ... برای ... و ... مخلوقات ... [illegible]
شاید ... و ... گمان ... در حقیقت وجودی ذات ... جبرئیل و میکائیل ... در ...
کرده ... از طرف ذات قدس احدیت جهت عظمت ... نموده ... رسالت

۶۹ـ أنا الذي حُمل جبرئيل وميكائيل إليّ الآء من الجنة يتقلب الملائكة على فرشي ويعرفني عبادي قائم الدنيا

من آنکسی هستم که جبرئیل و میکائیل آب از بهشت برای من آوردند و هرگاه بروی فرش من تقلب کنند ملائکه ... و ... بندگان خدا
... در اقالیم دنیا مشغول عبادت و ذکر من هستم ستوده ذاتی که ... از حمد
جبرئیل و میکائیل آب از بهشت می‌آوردند برای شست و شوی حضرت ... در ... می‌کردند و
چه ... ستر خدا ... بحضرت بودند و ... بهشت ... زیارت

آنحضرت وسایرائمه وتیمن وتبرک یافتن به طلبمجالست ومصاحبت ایشان
وانیکمیفرماید من می شناسم بندگان خالصخدارا در تمام ربعمسکون از
برای اینست کهوصول بحقتعالی ازبرای ایشان محال وملاقات ومصاحبت ایشان
باپروردگار محبوب خود هرگز در دنیا وآخرت دست نخواهد داد مگر بملاقات
ومصاحبت وجهکریم حقتعالی وآن وجهکریم بزرگی را کهخدای توانا مشاهده
آنرا موقوف بعمل صالح بندگان خود قرار داده ودر قرآن عظیم هم اشاره بان فرموده
است وَمَن يَرجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
نیست مگر وجهمبارک حضرات اهل عصمته کهآنحضرت فرمود انا وجهالله الاعظیم
واین وجهاعظم الهی را تامردم نشناسند وباوایمان کامل نیاورند بلقاء پروردگار
خود شان نخواهند رسید وبازمحض تاکید عرضمیکنم کهاساس دین اسلام خدا ویکتا
شناسی ودوستی وولایت واطاعت از ۱۴ انفرمعصوم است کهخدا آنهارا برای
هدایت بشرفرستاده وبوسیله آنها مخلوقات میتوانند پی بعظمت وجلال خدا ببرند
وراه صلاح وصواب رابپیمایند چنانچه مستر ولز نویسنده مشهور انگلیسی دربیشگوئی
این زمانه وجنگخانمانسوز مینویسد کهده سال طول میکشد وپس ازاین نکبت وبدبختی
مردم دنیا نمایندگانی تعیین ودرشهر بصره جهته تاسیس وایجاد یک دولت جهانی

در تمام ملل روی زمین را تحت یک لواء قرار ده و اجتماع خواهند کرد و بعد از تشکیل این کنگره دنیا بر طبق رژیمی زندگانی خواهند کرد که از
گرسنگی و در تباهی با رژیم و تشکیلات زندگانی ما نخواهد داشت. این همان دولت حقه ایست در اسلام و مقنن بزرگ با عظمت
آن را وعده داده و برای ظهور امام عصر پرستش و به جد دولت حقه است. عده های معین فرموده و از لسان حضرت رسول و حضرت ائمه
ائمه در متون کتب مبسوطه چاپ شده و بعضی جمع آوری شده و تاکنون قسمت بیشتر آن منطبق بر دوره ظهور رسیده است.
عقیده ما مردم شیعه اثنا عشریه است پس از آنکه امام ۱۲ پسر حضرت حسن عسکری در که ظاهر شد و حضرت عیسی هم از آسمان فرود آمد و در تحت بیعت
و ارادت این امام معین در آورد و تمام مسیحیون و تابعین خود را امر به طاعت و انقیاد آنحضرت نموده به شرف اسلام فایز شدند. برای او روی
دول و ممالک روی زمین دولتی تشکیل میدهند و مرکز پایتخت آن شهر کوفه و نجف اشرف خواهد بود و مردم دنیا که در زیر سایه
در حرم اسلام برادرانه جمع شدند و به یکتا شناسی خدای توانا و همه در یک همت و یک دل و یک زبان شدند و همه خود را با احساس
و دستگیری سهیم قرار داده و در دولت حقه در اسلام برخوردار شوند و چنانچه صباحی در خصب و راحتی و نعمت فراوانی بدون جنگ و خونریزی
زندگانی خواهند کرد. آن وقت است که بشر زندگی به همگی مردم معلوم و رژیمی را که بشر تا امروز بنا نهاده ... با رژیم کنونی زندگانی
استبدادی نخواهد داشت. در تمام شرق و غرب عالم یک جور و یک نواخت به عبادت و پرستش ذات با عظمت و کبریائی لم یزلی و دوستی
و اطاعت پیغمبر اکرم و خاندان آنحضرت و امامان را و دین شریف و یک ... عدالت و برادری و برابری و مساوات با هم باشند
و در سایه قوانین مقنن اسلام هدایت و رهبری خواهند شد زندگانی خواهند کرد

۷۰ انا اسم من اسماء الله وهو الاسم الاعظم الاعلی

یعنی فرمود منم اسمی از اسماء که آن اسم اعظم اعلی وبزرگ الهی است بدانکه برای شناختن هرچه
چیز وهرشیی اسمی گذاشته شده میشود که معرف آن شی میباشد ومراد از اسم هرشی
ماید[ل] علی المسمی وبدیهی است که حقایق خارجیه که ظهور ذات مسمی است اول دلیل بر
وجود مسمی خواهد بود ودربیانات قبلی گفته شد که مراد از اسماء الهیه حقایق آنست ودرمیان
تمام اسامی خدا بعضی از آنها اسامی اعظم الهی است که مراد از آن حقیقة الحقایق روحیه
ونوریه است که مبداء جمیع ارواح عقول وعوالم کون وجود وغایت آنها میباشد وآن اسم اعظم
وجود کامل وباطن وسر اعظم محمد وعلی است که جامع مبداء وغایت واول وآخر کلیه عوالم وجود
هستند وازاین جهة است که حضرت امیر میفرماید من صاحب سرنبی که همان اسم اعظم الهی
است میباشم وباز فرمود من عرفنی بالنورانیه فقد عرف الله ومن عرف الله فقد عرفنی بالنورانیه
وذلك الدین القیم · وخداوند علی اعلی بواسطه این دونور خود را بعبنی آدم شناسانده
وحضرت امیر میفرماید خدا مارا اسم اعظم قرار داد که تصرف میکنیم درتمام آسمانهای ۷ گانه
وزمین وکوهها ودریاها وآنچه درآنها میباشد زیرا من ومحمد واسطه کلیه درایجاد وخلقیتم
وآنچه هم درشان ما بگوئید تعسیری ازاعشار آنچه که از فضل وبزرگواری خدا بما مرحمت کرده
است پی نخواهید برد

۷۱ انا صاحب الطور انا الکتاب المسطور انا البیت المعمور وانا الحوت والنسل انا الذی فرض الله
طاعتی علی کل قلب ذی روح یتنفس من خلق الله ·

یعنی منم صاحب طور ولایت وجبل عظیم رحمت الهیه که اطوار جبال ولایت انبیاء همگی ظهور

انوار طور جبل ولایت من مرتبه و کوه طور موسی مظهری از طور جبل عظیم و کهف کریم ولایت من است و مظهر ولایت بطلعت الهیه است
و منم کتاب مسطور و لوح محفوظ و لوح قضای الهی و عقل کل است و جامع علوم و کتب سماویه الهیه است و تمام کتب انبیاء و اولیاء از من است
و منم بیت معمور خداوندی و در قرآن کریم فرموده وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ وَالرَّقِّ الْمَنْشُورِ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و این بیت
معموری است در کعبه حقیقت که عرش و کرسی و سماوات است و در آسمان چهارم می‌باشد و منم حرث و نسل و حقیقت در قرآن مجید فرموده والحرث
والنسل و منم امنی و فرض و واجب کرده است اطاعت مرا بر هر طرف صاحب روح و نفسی از کلیه مخلوقات .
بدانکه در شرح فرمایشات قبلی آنحضرت گفته شد که آنحضرت با حضرت رسول اکرم صاحب تجلی اول الهی و جمعیت و بعد نور ذات اقدس حقیقت
و ولایت کلیه الهیه و مظهر ولایت بطلعت ذاتیه الهیه است می‌باشند و مقام این نور مطلق و جامع جمیع صفات کمالیه خدائی است
مقام و مرتبه الهیت است و الله نور السموات والارض اگر غیر این فرض کنیم خدای عظیم لا یدرک را طبق آیه قرآن نور گرفته و مجسم و محدود
ساخته‌ایم و عین کفر است پس نور آسمان و زمین نور مقدس محمدی و علوی است و اگر غیر این نور فرض کنیم آیه وافی به معنی خود و اراده است
مسیحی این است و سیف بابه منم صاحب جبل طور الوهیت و تمامی جبال طور عظمیه انبیاء و اوصیاء از جبل طور من ناشی و نازل
گردیده و من با تمامی آنها معیت دارم و لیکن چون این ولایت و نور ذات لم یزلی جامع صفات جمالیه و جلالیه است از تجلی جلالی و نور تجلی جمالی
این دو طور در طور من انبیاء و اولیاء و اوصیاء جلوه‌گر است پس نور از تجلی جبل و طور الوهیت آنحضرت بود که در جبل طور موسی طلوع کرده و بشنید
أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ موسی را بر انگیخت و به جنبش ساخت و با یک شعله آمده بود آتشی برای گرم کردن زنش و دیگر فرزندان محتاج
شده و بچه می‌خواهد قدم بعرصه وجود گذارد تیره و سرد و بیابان و پریشان ساخت و زن دیگر را فراموش نمود و در جای دیگر به تمنای رویت نمود
و جواب لن ترانی بشنید آری ذات بعظمت لم یزلی را و محیط بر تمام اشیاء و بقدری بزرگ است و بعقول عقلاء و حکماء و اولو العزم راه نیست برای رویت
نموده و مجال نیست اگر فرضیه نورانی و گرد و عظمت کاسته و محدود و بچشم موسی بود و به جای نظر قرآن بفرماید فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ
تَرَانِي مجسم شد که نور ولایت علی بن ابی طالب را بعقیده این عبد ذلیل نور چادره و بعصمت تجلی نمود کوه را لرزه آمد و خورد و لرزید و شیر شنید
و موسی افتاده و مدهوش گردیده وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا گفت سرّ به من منم طور ظهور انجمان طوری در زیارت است طور گاه و جبال است و علا
انبیا گشتند لذی بکمال هر کسی ذاتش در بطن من نیست منجلی گشته پس با نور من انبیاء و انگیختند از جبال طور من رب ارنی گویند و به گوش من
لن ترانی افزایند من منم رحم شعبان محمد شان و مه چون کلیم زشوق حق در طور شد جلوه‌ای از روی زاده‌ای نور شد حق مذکور تو گوید
طور ظهور و منم رب غفور رب عالیا نور خودم لطف کن بر رو برستم جلوه را تو بدان چون موسی ماند جملگی بر روی تقشش
در سینه نفس قدسی روح قدس از تقشی است در ضمیر و حجت دا مرغ قدرا است جملگی اسم بر اندازی که افرقی و آن مرکی انبیا

این ندا در همه حال در باطن تمامی بنده از انوار جلال و نور جمال الوهیت آنحضرت در وادی دل شده و جمال آنحضرت و صفت انبیا باین امر متجلی
و مشتمل آمده و بنور جمال آنحضرت شاعر بانی انا الله رب العالمین شده اند اما عارف کامل بمعرفت آن نور و نار مخفی باشند و دران
حقیقت است و پیغمبر اکرم صلعم فرمود یا علی نشناخت ترا غیر من و خدا و مقام مبدئیت و غایت عوالم وجودی حضرت امیرالمؤمنین در جهت
۱۲۴ هزار نبی و پیغمبر از آدم ابوالبشر الی خاتم خیرالبشر در حضور مبارک در رکاب آنحضرت شمشیر زنند و مبانی است برحقی و جهانت
یک سره از تیغ و بن برمی انداخته و از نور است و بعضی بیانات و فرمایشات آنحضرت بر بوستان ظاهر و هویدا نگردد این است در دارالحرب
این بیان پیغمبر اکرم صلعم که حقیقتاً فرض و واجب کرده است اطاعت مرا بر هر صاحب روح و متنفسی از کلیه مخلوقات الهی زیرا امر آنحضرت
مبدأ و منتهای خلایق است و چنانکه ظهور و بیانات قبلی عرض شد نفوس هر صاحب نفسی از نفس قدسیه کلیه آنحضرت ظاهر و باقی
گردیده و این نفس قدسیه مبدأ و غایت تمامی نفوس عالم کون موجود است پس بنا علیه اطاعت آنحضرت بر تمامی صاحبان
نفوس واجب و لازم است و این اسم از بدیهیات است و هر فرعی تابع کل خود میباشد و چون آنحضرت خلیفه الله و حجة الله
و امین الله و حقیقت ولایت کلیه الهیه است خدمت بآنحضرت بر جمیع خلایق واجب و لازم است و در روز قیامت هم هنگامی که در بندگی
صادق و در دوستی و ولایت آنحضرت و ائمه معصومین ثابت قدم بوده اند ناجی و الا بعذاب الیم معذب خواهند گردید
حال از جمله تأویل قدری عوز سی فوائم را با قلم شکسته و زبان بسته معروض میدارم کتاب مسطور در آن شئون غیب و وجهت
نوشته شده و سطر بندی گردیده و کتاب از هویت ذات بحت بسیط الحقیقه است و هم چنین کتاب در غایت آنحضرت است
که مطلع الانوار لاهوت و جبروت است و نیز کتاب عقل کلی آنحضرت مظهر انوار علوم اولیا و انبیاست و کتاب نفس آنحضرت
محل ظهور صفات و اخلاق الهیه است و صحیفه آن کتب نزد آنحضرت است بر آنحضرت جامع کتب الهیه و کتاب مطلق خداوندی
و تمامی اسرار و احکام و اخبار گذشته و حال و آینده و علوم الهیه و حقایق و احوال در آن ثبت و مضبوط است و قلب آنحضرت بیت
معمور خداوندی است چنانکه قلوب مؤمنین و دوستان آنحضرت محل و مهبط انوار صفات است و قلب آنحضرت بیت معمور
خدا باشد و هر که از مؤمنین در مرتبه لاهوت و جبروت و ملکوت و در آن عرش عظیم و بیت معمور طواف نماید و آنحضرت
حرث و نسل امکانی است و انواع بذرهای تعینات افراد انسانی و اعیان علمیه از باطن آنحضرت در بطون خلایق مندرج و موضوع
و ظهور صور و اشکال کونیه نها در عالم کون و وجود از آن حضرت میباشد پس حضرت سر حقیقة الحقایق و روح الارواح است
اطاعت او را حقتعالی بر کافه موجودات فرض و واجب گردانیده و در این مرتبه مقام پیغمبر و آنحضرت هر دو در این کلمت بزرگ
اند بنابرین فرموده است پیغمبر غیب النبوة غیبی والطور طوری والکتاب کتابی والبیت بیتی والحرث
والنسل حرثی ونسلی فمن عرفهما فی العالم الوجود فی السر والعلانیه

۷۲ انا الذی اُنشر الاوّلین والآخرین انا قاتل الاشقیاء بسیف ذی الفقار و محرقهم بناری

یعنی منم آنکسی که منتشر و متفرق نمایم منفردات اوّلین و آخرین را بشمشیر ذوالفقار میکشم اهل شقاوت را و جمیل صفدف و میسوزانم ایشانرا باتشم مرا در نشر خلایق بهلو و اظهار و عیان باشد علیه است از عالم عدم بعالم عینی و وجود زیرا که آنحضرت بر خلایق بکیفیت میسا بر وجود است و نشر آنها از نفس قدسیه کلیه آنحضرت ناشی و بلکه نشر عوالم جبروت و ملکوت و ملک تماما از حقیقت ولایت آنحضرت میشد.

و اگر معنی حشر گرفته شود پس در رجعت حشر و نشر عده که به زنده شوند و در قیامت کلّه بامر آنحضرت صورت پذیرد و اینکه فرموده است منم قاتل اشقیاء تقریر میرود مقصود و منظور حضرت از نه تنها فارغ نباشد یعنی جنگها بوده است که برای بعدی بسیم فرموده بمخصوص در سلطنت چهار سال آخری با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کرده و عده کثیری از اشقیاء بشمشیر حضرت کشته شده و در آتش سعذب بعذاب الیم میباشند و یا در رجعت است که با بیعت فرزند دلبند ارجمند ش اشقیاء و کفار و ظلام را میکشند و عالمی را از شر آنها آسوده میفرمایند و اینکه میفرماید میسوزانم ایشانرا در آتش خودم چون آنحضرت متصرف در عوالم ملک و ملکوت است از اینکه آتش جهنم را بخود شان نسبت داده و فرموده با تشم هیچ اشکالی ندارد زیرا اطلاقیکه مکرر گفته ام بر خالق عزیز باک کلیه عوالم وجود است و اظهار نمک درند سبب قدرت از خالق ان نمی کند و تنها از جنبه شکر و سپاس خدای کریم است که با آنحضرت در تمام عوالم وجود همطور قدر و منزلت عطا فرموده و بدستان آنحضرت هم مظاهر داده و این ست ید اللهی از آستین مقام بیرون آمده شناسی که این روزگار و انقلاب برای ایران و ایرانی فراهم و همگی را در شده حیرت زده نموده اند آتش قهر و غضب خود برافروخته تا بایرانی بفهمند که ایران و ایرانی بی صاحب نیست و برای نزد و مجازات اعمال خود را خواهند دید

۷۳ انا الذی اَظهر فی الله علی الدین انا المنتقم من الظالمین انا الذی دعوة الامم کلها الی طاعتی ومن کفرت واصرّت مُسخت انا الذی اردّ المنافقین من حوض رسول الله.

یعنی منم آنکسی که خدای قادر توانا مرا ظهیر دینی آن دین خود قرار داده و خاتمه در جدار آل عصمت نور است که بر ساق عرش نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله ایّدته بعلی بن ابی طالب و منم انتقام کشنده از اهل ظلم و عدوان که امارات حق را بر صدف از خدا نخوانند و در هستقر از باطل سعی داده و همه کافی دادند و آنهائیکه از دین خدا گمراه شده و یا مردم را بگمراهی و ضلالت وادار نمودند و اطاعت پیغمبر را ننموده و بنفاق و نیرنگ و مکر و خدعه با آنحضرت عمل نموده اند و منم آنکسی که همه امم خودرا باطاعت من دعوت کرده اند و بنهائیکه سر از اطاعت من گرفته و بکفر و زندقه باشند بانند مسخ شده اند و منافقین را از حوض کوثر دفع میکنم و نمیگذارم که بآن برسند و از آن آب بیاشامند زیرا منم ساقی کوثر

۷۴ - اَنَا بابٌ فَتَحَ اللهُ لِعِبادِهِ مَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً اَنَا الَّذی بِیَدِهِ مَفاتیحُ الجِنانِ وَ
مَقالیدُ النّیرانِ یعنی منم آن بابی که گشاده است خدا برای بندگانش و کسی که داخل شود در آن باب ایمن
گردد از بلاهای دنیا و عذاب آخرت و بدست من است کلید جنات عدن و جهنم بدانکه مراد از این باب باب
علم و باب رحمت و وسعه خداست و قرآن هم این بیان را مصرح است وَاْتُوا البُیُوتَ مِن اَبوابِها بنابراین هر کس
طالب دخول در مدینه علم و رحمت و وسعه الهی باشد باید از باب ولایت علی ابن ابی طالب و ۱۱ نفر از اولاد دیگر او که کلا خلفای الهی
و اوصیاء حضرت رسول اکرم میباشند داخل گردد و از این راه به نعمات و رحمت بیکران خداوندی برسد و بهره ور گردد
گردد و اگر از پشت شهر یا بیراهه داخل شود و یا باصطلاح امروزه هر کسی از جاده عمومی شهر وارد نشود همیشه بازرسی تحت تعقیب میشود و اگر کسی
از بیراهه و راههای قاچاق وارد شهر شود گرفتار سختی و مشقت شده و در رحمت خواهند بود در انجام راه وصول بخدا
از باب ولایت علی و ۱۱ نفر از اولاد او بدیهی است بنابراین که بصورت علم و عبادت و کتاب پرداخت نائل شده
و مردم را هم دعوت باین راه ننمایند و باب شفاعت را مسدود کرده و در بیانات خود و در عوض ارشاد مردم در انتهای این باب
شق عصا نموده به تحریک معاندین و مخالفین جمعی مردم را از همه جا بیخبر را از این درگاه دفع میکنند قطعا به نفع شیطان خواهند بود
و در این راه از دنیا و بشیطان این محدوده خود و یاران بنا برای چنین و هلاکت ابدی گرفتار خواهند بود چنانچه شیخ صدوق
از حضرت صادق روایت میکند حضرات انبیاء و رسل و اوصیاء بر اهالی محبت شاه ولایت را نداشته باشند داخل در جنت
نخواهند شد و هیچکس نمیرساند مفاتیح جنان و کلیدهای نیران در دست من است خود باب جنت و نیران است زیرا مظهر لطف
و قهر خداوندی است و بهشت و جهنم محل لطف و قهر و اهل آنها اهل لطف و قهر و آنحضرت هم است چنانچه هدایت هلکان
چنانچه حافظ رجب یکی از علما و عارف است در حلیه از حضرت رسول فرمود ... کار من عهده کرده است این در حق علی ... آزاد
رایت علم هم آیت است و منار ایمان و مشوای دوستان من است و نور جمیع شیعیان من است علی امین من است در قیامت
و علمدار منست و در دست علی است کلید خزائن رحمت من

همین اوست باب بوتراب	هر چه بنمودی ز باب شیباب	باب حق باب فیوضات آمده	زین سبب آن شاه باب حق شده
هر که در بابش درآمد ایمن است	لیک آمنش گر بیابش بر تو است	چون مفاتیح است اندر دست شاه	حلقه جنت زنده شه فیض خواه
هر زمان کان حلقه بر بابش خورد	بنمود آنه با علی آنش برد	صوت حلقه باب جنت یا علی است	این کسی داند که در خویشش علی است
قلب شیعه حلقه باب جنان	در بیابان قلب شه جنبنده گان	یا علی گوید اگر گیرد شوق شاه	شاه بین گروه شیعه عذر خواه

امام زمانی را رد می کند و حدیث و سند فت از معنی فرعی و عادی ساخته‌اند

دس دوکیل دیگ عنان شدیم — والد برادر دو در حق آمدیم — تر ولدین و ابصم در دین حق — این دو طرح حق را مین حق

هر دو سگوئی علی و خود توئی	نیست فرقی میان ما و تو دوئی	تا بقبیت سر حق گردد جلی	پس همیخوانی تو خود را ای ولی
تو علی گوئی علی هستی بپر	از من و از قطب پاک تستر	چون علی هستی جمع قرآن آمدی	در وحدت پست حیران آمدی

۷۵ — أَنَا الَّذِي جَهَدَ الجَبَابِرَة اِطفَاءَ نُورِ الله وَاِدحَاضَ حُجَّتِهِ فَأَبَى الله إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ لِأَنَّهُ
أَعطَى الله نَبِيَّهُ حَوضَ الكَوثَرِ وَأَعطَانِي نَهرَ الحَيَوةِ أَنَا مَعَ رَسُولِ الله فِي الأَرضِ فَفَرَّقَنِي
الله مَن يَشَاءُ وَيَمنَعُ مَن يَشَاءُ

یعنی منم بکسی که جد و جهد نموده جباره‌ها از برای خاموش نمودن نور خدا و باطل و ضعیف کردن حجت او را ولی خدا ابا فرمود و تمام
نمود نور و هدایت خود را هرچند که برای مشرکین و منافقین مکروه باشد عطا فرمود به پیغمبرش حوض کوثر و بمن نهر زندگی و حیوة را که
من با حضرت رسول بودم در زمین پس شناسانید مرا به جبیل همانطوریکه در سابق علم خود او را قابل شناسائی من کرده بود و منع
فرمود معرفت مرا از هرکس که خواست و به آیت هو قابل شناسائی من نیست به گفته تاریخ شهادت سید و معاویه در عقاب
هسلاف و خلفاء بنی عباس دوستان من چه زحمت کشیدند و در سعدی حضرت امیر و سایر ائمه را خاموش نموده و زمین برید و زرد کشی و ... تیغ
و سم و زندان نهادن و تبعید کرده و اهل بیت ما را در گوشه و کنار نشانده و به هر جا که زن خدائی سعی داشتند که از ایشان خرج می گشتند
کتاب عجب می گشتند و زمان مردمان بیاد و هیچ از همه جا بی خبر و شرب و نوش خیانت سنگ نشنی تربت ... در عصر نجم ... تربت از
گرگ نامی که گرفتند ... و بقیه را خدا که گفته تربت حسین بن علی را شفای تمام امراض قرار داده است و راجع
بگرگ ... رستم و ... تربت بیان آمده و اور قابل نیکم ... اکراه ... بسم تربت امام ... من کفر ... اهم .....
ولی چون خدا نخواسته نور هدایت جمع خاموش شود با تمام قوت و قدرت و تحمل هزاران مشقت و رنج و زحمت و سعی بسیار مردم ...
نمی توانند نور الهی را خاموش نمایند یُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الكَافِرُونَ زیرا با تحضرت مرحوم
زنده کانی ابدی داده و تا خدا هست این رزم باقی و برقرار و روشن و برقرار است چنانچه خود را به صبر الله و شهادت حضرت عالم
ایام دست محفوظ داده نیست به پیغمبر به خدای علیم مرا با پرورش ظاهر فرمود و در این جهت که داری در باطن با اسم ... در ... و دلخواهم
و ظهر بقوی و تعیین نبوت آنحضرت فرمود و بشیر و نذیر ... اعادی آنحضرت را جنگ کردم پس خدای علی اعلا مرا بقرب و کرم برابر داشتم و سعداء
دین او بودند به السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ منع فرمود مرا از اشقیاء و دین خود به الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

انهائیکه در عالم ذر به دوستی و ولایت بی نصیبی داشتند در عالم شهادت تا به عالم عیان و جهان کون نهاد اسند سعداء و ...
شدند در اظهار بیان و اقرار بولایت بی سبقت گرفته و جان و دل اطاعت کردند اشقیاء به بغض و دشمنی داشتند مخالفت کردند و اهل علم و ...
ایشم گردیدند و قرآن هم ناطق است فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ پس معرفت و شناسائی آنحضرت و ایشان ... سعدالله و سعادت
از دو جهانی به دوستان و شیعیان آنحضرت و جهل و نفاق و دوری با آنحضرت و ایشان ... از لیه ابدیه جبلیه ناصبین و اشقیاء ...
حضرت است بحمدالله و المنه ... شیعیان آنحضرت تحت بیرقان الهی و شکر این نعمت جسیم و دولت عظیم ربنده و تمامی شیعیان و محبین
آنحضرت لازم و واجب است به وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ... توفیق خدائی یار شده ... شده و هشیار شده

٧۶ اَنَا قَائِمٌ فِی ظُلَّةٍ خَضْرَاءَ حَیْثُ لَا رُوحَ تَتَحَرَّكُ وَلَا نَفْسَ تَتَنَفَّسُ یعنی فرمودند منم قائم در ظلال سبز و تمثال شبهی
نورانی و سبز در وقتی که نه روحی بود که حرکت نماید و نه نفسی که نفس کشیده و تنفس نماید.

بدانکه عالم وجود را ظاهری و باطنی و علم را نیز ظاهر و باطنی است ... ظاهر وجود و علم را که دوره جمال میگویند متعلق است بدوره نبوت و باطن وجود و علم متعلق
دارد بدوره ولایت و بقول عرفاء ... طریقت هرگاه نوبت ... وجود باسم العلیم در عالم جبروت رسید و ... باطن وجود و تعلق علم
ظاهر وجود ... جهل مطلق ... [illegible] ظاهر شود ... جهل ... [illegible]
... ولایت است همچنانکه عکس این نشاء نبوت که در دوره جمال و جلال ... حضرت امیر ... بروزات
جمیع جمال و جلال است و حضرت محمد مصطفی جمیع الجمع ... در تمام بروزات است ... تجلی ... [illegible]
... حضرت علی عمرانی ظاهر شود ... در تاریکی ظلمت خفی ... و جهل ... نبوت ظاهر جهل و جلال
... ولایت است ... ولایت ... جمعیت ... در ... [illegible]
... باطن راجع شده ... پس نه روحی جنبش و حرکت کند و نه نفسی نفس زند مگر من که صاحب ولایت ... [illegible]
... در حجاب ... ظلمانی نورانی ... غیب الغیوب ذات بحت ... قائم ... عارف ربانی شیخ محمود
... سیاهی ... نور ذات است ... تاریکی ... آب حیات است ... سیاهی ... این غیب ثانی است ... غیب الغیب
... این غیب ... نور ... ظلمت ... این ظلمت ... غیر ... [illegible]
... معبود ... موجود ... غیب ... معبود ... غیر معبود ... [illegible]
... ذات ... کمالات ... قائم ... غیب ثانی ... ظلمانی ... [illegible]
... غیب ذات حق ... کمال ... [illegible]

٧٧ اَنَا عِلْمٌ صَامِتٌ وَمُحَمَّدٌ عِلْمٌ نَاطِقٌ منم علم الهی که ... است ... در میان مخلوقات خود ولی ...
... علم ... محمد ... صامت ... باشم ... آنحضرت ... است.

باید دانست که دورهٔ نبوت دورهٔ ظهور و فرود آمدن کلام الهی و احکام و واجبات و سنن و عبادات و طاعات است و احتیاج بذکر و بیان و نطق و گویائی و بودن
و حرف زدن دارد و علم نبوت در دورهٔ صعودی خود باید ناطق و گویا بامر الهی باشد و احکام الهیه را بمردم برساند چنانچه قرآن کریم ناطق باین حقیقت است
یا ایها المدثر و ربک فکبر یا ایها المدثر ای جامه در خود پیچیده برخیز بترسان و پروردگار خود را بزرگ خوانده است ولی دورهٔ ولایت دورهٔ بطون است
و تأویل کلام و سر الهی متعلق باشد و آن مقام کمتر برای اهلش و در قرآن باین بیان تصریح دارد هذا عطاؤنا فامنن او امسک
بغیر حساب بنابراین علم ولایت باید صامت باشد زیرا که دورهٔ وحدت در جهت اخفاء صفات کمالیه الهیه و حقیقت وحدت محجب
ثانی و دورهٔ واحدیت است مقتضی اخفاء است ولی دورهٔ نبوت دورهٔ عقل کلی الهی است مقتضی اظهار احکام و عبادات و طاعات و حلال
و حرام و شرایط بندگی و عبادت و شایسته بیان تفصیلی صفات کمالیه است بمانند وحدت عظمت رحمن رحیم حی قیوم علیم
مرید قدیر و غیره است و من عرف الله طال لسانه پس در دورهٔ نبوت علم الهی است و تعقل و غیره مقتضی جرئی دورهٔ ولایت
محجب رتبه و شأن باطن علم است مقتضی تکلم نمیباشد بلکه شایسته صمت و سکوت است و من عرف الله کل لسانه و اینست که حضرت
امیر خود را علم صامت و حضرت رسول اکرم ص را علم ناطق الهی فرموده است

۷- انا صاحب القرون الاولی انا جاوزت موسی الکلیم فی البحر و اغرقت فرعون و انا عذاب یوم الظلة

منم صاحب قرنها و زمانهای گذشته و دور و اولی و پیش از این منم موسی کلیم را از دریا گذرانیدم و غرق کردم فرعون را و منم عذاب یوم الظله

باید دانست که حضرت امیر چون صاحب ولایت کلیه و صاحب سر حضرت رسول ص میباشد احاطه کامل دارد بر عرش و کرسی و فلک و نجوم و سموات
هفتگانه و زمینهای هفت طبقه و آنچه در آنها از مخلوقات است و بر کلیه ازمنه از اول خلقت و بدایت آن الی جزو نهایات آن گرچه بحسب ظاهر شهید و در
نجف مدفون است ولی بنا بر فرمایش قبلی آنحضرت که فرمود اگر بمیرم مرده ام و اگر کشته شوم کشته نشده ام آنچه در ازمنه سالفه و حالیه و آینده
شده و میشود و خواهد شد مطلع و بصیر و بکمترین التفاتی از نظر مبارکش بهمه آن مطلع و آگاه است و آنحضرت گواه آن خواهد گذشت چنانچه در زیارت آنحضرت وارد
است میگوییم اشهد انک تسمع کلامی و ترد جوابی معلوم است همه شأن مقدس آنحضرت بی تردید است هر آن هم و خیال بنده و شما
نگفته زیرا حضرت غیب ثانی امر الهی لوح محفوظ و باب علم و سفینه نجات و عقل کلی و دانش کلی لم یزلی است و احاطه کامل بر عالم کون و وجود دارد
میفرماید منم صاحب قرون اولی یعنی آنکه در دوره های ایام و آنچه در قرون سالفه و ازمنه گذشته واقع شده پیش گذشتن موسی و قومش از دریا و غرق
فرعون و نجات یافتن لوط از آتش و تبدیل نار نمرود بگل و ریحان و نجات یافتن یونس از شکم ماهی و همچنین تمامی حالات انبیاء و رسل از من نفس حضرت
در حقیقت ولایت من زیرا منم صنیع پروردگار و تمامی خلایق مصنوعات ما هستند چنانچه در اول بکلام حکم خالق یکجا شد منم در هر کار

و ختم و تمام شدن عالم رجعت و قیامت است نزدیک صاحب و یک اسم و صفت پیغمبر به **أنا عذاب یوم الظلة** معروف و در یوم الظله بر ضد عذاب
معاندان و دشمنان آنحضرت و ذراری طاهرین آنحضرت می باشد و انتقام میکشد از آنها و پیغمبر از من خود عذاب آن روزم زیرا جامع صفات لطف
و قهر بهشت و دوزخ اثر لطف و قهر آنحضرت است و این نکته هم انگشت قائد و حضرت رسول و حضرت امیر و حضرت زهرا و سایر ائمه سلام الله علیهم
جمیعی گرچه بصورت بشر اند ولی فوق بشر می باشند و نهایتیکه بشر بودن آنها را مثل خود دیده و فرض کرده کافر شدند و قرآن کریم این مطلب گواهی صادق است
فقالوا أبشر یهدوننا فکفروا و تفاوتی هم ندارند زیرا همگی آنها از یک نور و یک روح و یک جسم می باشند خاتم ع [illegible] از تولد
تمامی صحف سماوی و قرآنیکه هنوز بر پیغمبر اکرم نازل نشده بود در روی دست رسول اکرم تلاوت فرموده [illegible] در تکلم [illegible] و در معجزات سایر ائمه
هم مطابق خبریکه محکم و متقن است در حین تولد بسم الله [illegible] گذشته شهادتین را گفته و سر بریده حسین بن علی بالای نیزه سوره کهف قرائت فرمود این
کارها از بشر عادی [illegible] شما از خوف [illegible] یقین بدانید این قسم اعمال از بشر [illegible] قوه بشریت خارج است هر قدر هم کامل باشد
نمیتواند [illegible] قرآن و صحف سماوی در حال کوچکی [illegible] سر بریده [illegible] سر مقدس حسین [illegible] از تاریخ نشان نمیدهد
پس ثابت شد [illegible] طبیعت است [illegible] بشر است حتی [illegible] هم ندارد [illegible] کسی است [illegible] شناخت [illegible]
و خدا [illegible] عذاب یوم الظلة [illegible] ولایت خود [illegible] در عذاب جهل و غفلت [illegible] و رحمت
[illegible] بر عکس هر کس یک ذره از دوستی و نور ولایت آنحضرت را در قلب خود داشته باشد بمفاد آیه **و من یعمل**
مثقال ذرة خیرا یره و ان الحسنات یذهبن السیئات از عذاب رجعت و قیامت [illegible] و به نعیم الهی متنعم در بهشت [illegible]
[illegible] ١٤ [illegible] ١٠٨ [illegible] حقیقت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] نقل میشود (**در غیر این حال [illegible] تکلیف شرعی و برای دیگران است برای [illegible]**) [illegible]
[illegible] خدا [illegible] معصوم [illegible] در غیر این حال [illegible]
مثل [illegible] امام [illegible] طرف [illegible] معصوم [illegible]
همه جا مطلع و بصیر [illegible] خالق و رازق [illegible] مخلوق و مرزوق [illegible]
این کلمات خطای محض و محض خطا [illegible] عقیده [illegible] کفر [illegible]
حقیقت [illegible] ٢٤١ [illegible] امام جعفر صادق (**[illegible]**) [illegible]
[illegible] بنده [illegible] دریای علم [illegible]

امانگوییم بقول خودشان چهارصد نفر از آن حضرت کسب علم کرده و احادیث روایت میکنند و جابر بن حیان شیمی دان معروف صد رساله بسیم نگرد
آنحضرت بوده و از او باید در حدود نیمی رو نیفیاند گرفت و خودش امام ششم است و منبع علم لدنی و در شان آنحضرت بسیار شده خداوند قرآن
مجید خود سفیر باید فما بال القرون الاولی قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی ان کتابی هم علم قرون
اولی در آن است وضلالت دگرا ابی ونسیان و فراموشی را در آن راه نیست و آن لوح نفس آنحضرت حضرت امیر و بقیه ۱۴ معصوم است
چگونه بشر اگر فقط طبیعت بشری است یقین بدانید که نمی در مبدأ آیت که دارند و فعد قیت از کارهای نهایت مرتبت علمی و بزرگواری
شخصیت متعالی آنها از حدود فکر بشر خارج و دست کسی به دامان عظمت و کبریائی آنها نمیرسد و نتوانند آنها را الغور کند فهم است نشانه
۷۸ — أَنَا الَّذِي أَعْلَمُ هَمَاهِمَ الْبَهَائِمِ وَمَنْطِقَ الطَّيْرِ أَنَا آيَاتُ اللَّهِ وَحُجَجُ اللَّهِ وَأَمِينُ اللَّهِ
أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ أَنَا أَخْلُقُ وَأَرْزُقُ أَنَا السَّمِيعُ أَنَا الْعَلِيمُ أَنَا الْبَصِيرُ أَنَا أَجُوزُ السَّمَوَاتِ
السَّبْعِ وَالْأَرَضِينَ السَّبْعِ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ أَنَا الْأَوَّلُ أَنَا الثَّانِي

منم که معنی دمیدانم همهمه های حیوانات و بهائم و منطق و زبان طیور را منم آیات و حجتهای الهی و عهده نگهبانی خزاین و منم امین در امانت داری خدا در عالم کون
و در آن غایت خلقت است منم زنده کننده و میراننده و منم خلق کننده و روزی دهنده و خلایق در حیات طبیعیه و الهیه و روح بعد عظم است
با من است و من می شنوم مقالات و گفتگوهای مخلوقات را و من دانا و بصیرم با حوال همه آنها و من در یک طرفة العین در تمام پهنای زمینهای هفتگانه
و منم اول و منم ثانی چه هم آنحضرت در حیث تنها و یگانگی با حضرت رسول اکرم اول است و در بقیه دیگر اول حضرت رسول و ثانی آنحضرت است
و حقیقت همین است حضرت امیر صاحب روح اعظم کلی و مشیت الهیه در این بعد حجت بعد عقل کلی و دانش کلی الهی میباشد از آن است که آنحضرت و سایر
۱۴ معصوم همه و بهائم و منطق طیور را میفهمند و در رفع حوائج هر یک از آنها بر آورده و در کتب مبسوط در بیان
این مطالب مشحون است جای شگفتی ندارد و بسط هم در زنده کردن و میرانیدن و خلق کردن و روزی دادن با اذن الله و ذات تحت تسلط او در
انگشتان باشند زیرا آنحضرت بسیار است چنان مراتب رشیت الهیه اند و حقیقت شیء هم مشیت است لقوله تعالی خلق الله الاشیاء
بالمشیة والمشیة بنفسها و هم در اسرافیل و روح دوم حیات تحت امر است و عزرائیل هم به قبض ارواح و میکائیل هم به رزق و تقسیم ارزاق
و جبرئیل هم به عرش هستند از خدام آنحضرت اند و مقام علم عرش علم خداست و حامل آن حضرت امیر و سایر ائمه اثنا عشر میباشد
و در علم ازلی گذشته هر کسی باید زنده شود و دیگری بمیرد و شخص دیگر به روزی خورند هم عالم و تدبیر امور کل را آنان و یا امر ایشان منعقد
و مباشران باشند و خدام خودشان در ملائکه یا انجام دهند و در همه جا هم دهنده اند یکی روح میدهد و دیگری میگیرد و روزی بندگان بخش مینماید و با
اجازه و قدرت مطلق مشیت امر عالم کون را در وجود با بدهند چنانچه در اخبار معصوم وارد است ... در شب نیمه شعبان ارزاق عباد معین

دستیمه هرکه از اینها معلوم میشود و بهمین جهة هم شب برات گفته اند و در بعضی شعبان هم گفته شده که ارزاق همه بندگان خدا در این ماه منشعب
میگردد و از جهة انشعاب ارزاق عباد از او را شعبان گفته اند و شب نیمه شعبان که تکلیف روزی بندگان و زندگی کردن و مردن آنها معین میشود اگر
چه شبی است چرا اختصاص بشب ۱۵ شعبان وارد شده اگر ماههای دیگر نیست و یا از دهم نیست که در ماههای دیگر شبهای دیگر نیست زیرا اتفاقی که در
این شب افتاده در شبهای دیگر واقع نشده و شب ۱۵ شعبان شبی است **سرّ الله اعظم — روح اعظم کلی الهی**

خلاصه پنجتن — وارث کلیه انبیاء و مرسلین — حقیقت ولایت کلیه الهیه

حامل عرش خدا — امر الهی — مقصود کلی علت غائی ایجاد بشر — امام دوازدهم

م ح م د ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه قدم در عرصه دنیا نهاده است و عالم را از جمال و جلال خود منور و نورانی فرمود
حاله فهمیده که صاحب این شب نیمه شعبان کیست و از اسرار شب تعیین و تقسیم ارزاق عباد و تکلیف بندگان خدا در این شب باید معلوم شود و چگونه حضرت
امیر المؤمنین در یک طرفة العین از تمام سموات سبع و ارضین سبع میگذرند برای آنست که اسم اعظم الهی است کدام اسم اعظم است
اسم اعظمی که خدا امر کرده است مردم را که بخوانند خدا را بآن اسم اعظم تا حاجات آنها برآورده شود همان اسم اعظمی که برای شناسائی
آنها چند سطری از زیارت جامعه که از اثر حضرت امام دهم امام علی النقی علیه السلام است بسمع برادران دینی خود میرسانم

فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر في حقكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه ومثواه ومنتهاه وميراث النبوة عندكم واياب الخلق اليكم وفصل الخطاب عندكم من والاكم فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله انتم السبيل الاعظم والصراط الاقوم والرحمة الموصولة والآية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس من اتاكم فقد نجى ومن لم يأتكم فقد هلك سعد والله من والاكم وهلك من عاداكم ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم في اسفل درك من الجحيم یعنی کسی که از شما برگردد و مایل بشود بدیگری از دین بیرون رفته و هر که ملازم شما
باشد بحق میرسد و مقصر در حق شما هلاکت میابد حق با شما و در شما و دنبال شما و برای شما است و شما اهل حق و محل و قرار حق و میراث پیغمبران نزد شما است
و بازگشت مردم در قیامت و محاکمه و حساب مردم با شما است جدا کننده حق از باطل نزد شما است کسی که شما را دوست داشته
بیقین دوست خدا است و کسی که دشمنی کند با شما دشمن خدا است هر که محبت کند با شما پس بتحقیق بخدا محبت کرده هر که بغض کند با شما

و بهشت هم بفضل خدا با عمل و بهشت نمائید ما بزرگ خدا را و ما بت [illegible] خدا و رحمت مرتب و همیشگی و عدالت را بنگرید در شما بودیعه
نهاده و امانت خدا است که در حفظ آن بر مردم لازم شده نمائید به [illegible] امتحان و از پیش مردم هر روز به طرف نجات [illegible] و کسی هدایت
هدایت بیابد سعادتمند است چنانکه کسی که با شما دوستی کرده [illegible] و کسی که دشمنی کرد با شما [illegible] و دوستی [illegible] رسانند نابود است
کسی که انکار شما را نماید و کافر است و دشمن کسی که با شما جنگ کرده و جنگ کننده مشرک است و هر که رد کند قول و فعل شما را جایگاه او در آتش
و مقر و ماوای او پست ترین جای جهنم است) [illegible] باشند که [illegible] محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا [illegible] هستند
همان [illegible] هستند که در امروز روز قیامت با هم توانا [illegible] شیعیان [illegible] بعضی از فضائل ایشان را نوشتیم با عشری از
اعشار آنها موفق نشده ایم برشته تحریر آوردیم . و چون علی و یازده نفر ائمه هدی عین حضرت رسول و حضرت رسول عین ایشان همگی [illegible] نور [illegible]
شده و در وجود جسم گرفته و یک هستند [illegible] از این جهت اول است و از جهت دیگر پیغمبر اکرم اول ایشان [illegible] در بزرگواری
و عظمت و جلال ۱۴ نفر معصومین در این همه فضائل و مناقب ایشان [illegible] التحقیق وجودی ایشان [illegible] و تعجب و شگفتی ندارد
تعجب در این است که اعراب بدوی [illegible] اگر این ۱۴ تن از آن [illegible] ضعف [illegible] اصول و [illegible]
نهاده کشورها از آن ظهور کرده بودند هنوز هم که ۱۳۶۲ سال از هجرت نبوی [illegible] کسی [illegible] از آن سرزمین [illegible] داشته
گرفته [illegible] و سفینه [illegible] هستند که پیغمبر اکرم [illegible] از [illegible] زمره [illegible]
هدایت و رستگاری ایشان را رهبری نمایند چنان لجاج و عناد از خود بروز داده [illegible] اضمحلال [illegible] ذوات محترم [illegible]
شیعیان و محبین ایشان قیام و اقدام نمودند و فرد فرد ایشان را کشتند [illegible] آل محمد را [illegible] کرده
و عداوت [illegible] خود شان را ظاهر [illegible] گفتند [illegible] روز عاشورا عوض روز عید [illegible] ایران [illegible] و تابعین [illegible]
[illegible] کشیده چون در زمان پیغمبر [illegible] کفر و نفاق خود را پنهان کردند [illegible]
[illegible] مسلمان شدند و امروز هم توانائی کشتن فرزند و جگر گوشه پیغمبر [illegible] عیال و اطفال او را [illegible]
در مقابل روز بدر یعنی اگر [illegible] مشرکین [illegible] کشته شد امروز [illegible] تلافی آن [illegible] خاندان رسول اکرم را خراب و نابود کردیم
[illegible] های کبد و جگر [illegible] کشتیم و با فجیع ترین [illegible] عیالات او را اسیر کرده شهر بشهر و دیار بدیار گردانیدیم [illegible]
اهل بیت [illegible] کردیم [illegible] زحمت کشیدند [illegible] هدایت رسانند [illegible] کافر [illegible]
[illegible] پرستی [illegible] پیشه و سرمشق خود قرار دادیم [illegible] خدا [illegible] دو دنیا [illegible] رسید [illegible]
[illegible] روی خود [illegible] خود [illegible] پاک شدنی نمی باشد

٧٩ - اَنَا ذوالقرنين كما قال رسولُ الله انّكَ ذوالقرنين هذه الأُمّة وَاَنَا صاحبُ الناقة التي اُخرَجَها الله لنبيّه صالح

فرزند منم صاحب دو قرن چنانچه رسول خدا فرموده، منم صاحب ناقه شتری که از دل سنگ خدا بیرون آورده برای پیغمبرش حضرت صالح بدانکه آنحضرت مظهر صفات جمال و جلال و لطف و قهر و رحمت و غضب و کمی [?] بوده [?] در ذات مرحومه و دارای مقام ظاهر و باطن و جمال و جلال نیست زیرا در حقیقت ولایت کلیه الهیه آنحضرت در عالم لاهوت مظهر و مشرق تجلیات ذاتیه است و در مطلع آفتاب حقیقت او طالع و ساطع است و روح و عقل و نفس قدسیه آنحضرت مغرب تجلیات صفاتیه است در عالم جبروت و منبع عین حیات عارفان است و آنحضرت سد یاجوج و ماجوج امکانی را در میانه کثرات یاجوجیه عالم ملک و ملکوت با عالم جبروت عقل کلی خود بسته است که کثرات ملک و ملکوت نتوانند هجوم آورده تا بعالم تجرد و جبروت در تاخت آنحضرت و بعد بفرماید منم صاحب ناقه که بیرون آورده است حق تعالی از برای نبی خود صالح زیرا نفس قدسیه آنحضرت مبدأ نفوس کلیه جزئیه انبیا نفوس است از سماها و زمینها و آنچه در آنهاست که ناقه صالح یکی از هزاران هزار یک آنها و از نفس کلیه قدسیه آنحضرت ظاهر و هویدا گردیده سعی [?] ما در این کتاب این بود که مطلبی را مختصر بگذرانیم هست که منقضی و دیدیم تفصیل ناقه صالح را بنویسیم پس از آنکه شتر صالح را خدا از میان سنگها بیرون آورد و قوم او دیدند حضرت صالح با قوم خود قرار گذاشت که یک روز آب رودخانه برای ناقه باشد و یک روز برای آنها آتش حقد و حسد و بخل و شقاوت در میان قوم مشتعل و زبانه کشید با هم گفتند چرا یک روز تمام آب مال ناقه باشد و یک روز با تمام جمعیتی که داریم و کشت و کار را آب بگذاریم و حیوانات ما باید بی آب بمانند [?] این تقسیم صحیح نیست و عدالت نشده بیا ناقه را بکشیم و از این زحمت خلاص باشیم هر قدر پیروان و ریش سفیدان قوم حتی خود صالح نبی بآنها پند و نصیحت دادند گوش نکرده و عاقبت پی ناقه را پی کردند و از این پی کردن سودی نبردند جز عذاب الیم . بر تفاقی [?] که در امم سابقه قضیه عدالت مرحومه باید نمونه داشته باشد که زید مسبوق و مطلع خواهید شد

پس از رحلت پیغمبر اکرم جمع خانه نشین شد و در را بروی خود بست و بجمع آوری قرآن مشغول بود نظر باینکه پیغمبر اکرم آنحضرت را خلیفه و جانشین خود قرار داده و بودند مسلمانان را فرموده در شهر مدینه جار کشید هر کس از پیغمبر اکرم طلبی دارد و یا وعده آنحضرت نموده و انجام نیافته وعده نشده است بیاید و از من بگیرد مردم پیشنهاد دسته دسته می آمدند و مواعیدی که داشتند بعضی بیانیه و حق خود را دریافت میکردند تا در یکی از روزها شخص عرب غریبی نزد ابوبکر آمده [?] اظهار داشت که حضرت رسول در زمان حیات خود وعده فرموده که ۷۰ ناقه سرخ پشم ازرق چشم بمن عطا فرماید (بروایت شیعه ۷۰ ناقه و بروایت عامه ۲۰۰ ناقه است) امروزه که تو بر مسند آنحضرت جالسی باید از عهده آن برآئی در این گفتگو بودند که سلمان آمد و در را گفت برخیز تا نزد وصی حقیقی آنحضرت برویم تا آنچه ترا وعده شده است عطا فرماید پس از آن طرف

آنحضرت فرمود یا اخا العرب این نوشته در حضرت رسول بعد بنی ملانه که ۷۰ شتر با بنی صدات نشانه را توبه دهید گفت جزای این نوشته
را از بغل خود بیرون آورد و بدست آنحضرت داد و فرمودند این عهدی را که تو بحضرت رسول نمودی که اهل و عیال و اقوام خود را قبل اسلام کنی
می باید وفا کنی عرض کرد اطاعت می کنم بعد حضرت سلمان دستور فرمودند که در شهر مدینه جار زنند هر کس بخواهد وفای عهد پیغمبر را ببیند
باید فردا صبح در وادی عقیق که بیرون شهر مدینه است حاضر گردد از آن طرف بحضرت امام حسن دستور دادند فردا صبح از ناقه حضرت رسول که
دو چوب دستی آنحضرت را بدست گیر و بوادی عقیق برو و در یک قطعه سنگی بزنی و بعد از آن چوب را بزنی سنگ را بشکافی فوراً شکافته خواهد شد و ناقه
نمایان گردد که بر آن نقش است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله چوب دستی را بر آن سنگ بزنی شکافته شود و نکیر باقی
و صبح تمام اهل مدینه با پیغمبر بیرون آمدند ۷۰ ناقه با نعلان زرین و نشان که هر دو توانا است بدو آنگاه زمام شتر را بیرون آید بگیرد و بدست این مرد عرب
بده و بگو بشمارد تا عدد کامل و تمام شود فردا صبح همان کو عمل نمودند از حضرت حسن این شخص عرب تحویل و رستان خوشحال و منافقین جمله
با ساکن خود مراجعت کردند

٨٠ انا الذی انقر فی الناقور و ذلک یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر منم آن کسی که میدم در صور و آن روز
برای کفار روز سخت و دشواری است بدانکه مراد از صور حقیقت ولایت علیه آنحضرت است و پیغمبر است که در آن صور منم که منم لسان الله
و نفس رحمن دمم و دمنده در صور اینکه او زنده از لطف و قهر هر یک ازین هر دو عوالم وجود را در فاهر موجود و به دم دیگر فانی و نابود
میشود و قیامت بعین را انکار پیغمبر و این روز برای کافرین و منافقین روز بس دشوار است و حالشان در آن روز لا یموت و لا یحیی
است پس از روز برایشان خیلی سخت و بدتر از سنگساری و بسیار آسانی هلاکند و الی الابد محکمند و در آتش جهنم معذب بعذاب الیم تعذیبند
خالدین فیها ما دامت السموات و الارض

٨١ - انا الاسم الاعظم و هو کهیعص بیان عاشق و معشوق رمزی است چه دانند که از سر بیجا اند

٨٢ - انا المتکلم علی لسان عیسی فی المهد صبیا انا یوسف الصدیق انا الذی تاب الله علی داود
انا الذی لیس کمثله شیء انا العذاب الاعظم انا الذی تصلی فی آخر الزمان خلفی انا المتقلب فی الصور
یعنی منم تکلم بزبان عیسی در گهواره در موقع طفولیت و بجای عیسی و من یوسف صدیقم منم آن کسی که بشفاعت من قبول کرد خدا توبه داود
منم آن کسی که در خلقت مثل و مانندی برای او در عالم امکان و ظهور نیست منم عذاب بزرگ زیرا انکار ولایت من و کفر بمن که ولایت بعد
است مثل خود در عالم بکار نبرد هم چنانکه رحمت من عظیم است نقمت و عذاب من بزرگ است .

بنام حقی که عیسی در قیران من پشت سر من نماز میگزارد و من یعقوب در صف دوم . به نحوی که سابقاً بیان شد که حضرت امیر صاحب ولایت
کلیه الهیه است . حضرت میفرمایند من یعقوب در صف دوم یک وقتی که عیسی تکلم میفرماید و بیک رتبه یوسف صدیق است و در
مرتبه دیگر هم در قیران عیسی است پشت سر او کش نماز بخوانند . چنانچه تمام حقیقت محیط کلیه آنحضرت در هر نشئه از نشئات و عوالم ایجاد
بقدر استعداد و در خور حوصله آن نشئه ظاهر میشود و کمالات و خواص خود را بجنبه ظهور و بروز میرساند و در این خطبه شریفه اسرار
عظیمه خود را بیان میفرمایند که تا اهل معرفت عارف به حق آنحضرت شوند و جاهل است مرجوم هم تصور کنند که غلو نمایند
و این چند دلیل هم در شرح این خطبه قیام و اقدام کردم و خواستم بقدر بضاعت علمی خود که خیلی مختصر است آنحضرت را بشناسم و بشناسانم
هم معرفی نمایم و به آنچه مولی داری ذات بحت بسیط ازلی جهت قدرت نمی‌توان برای [illegible] آنحضرت هم قرآن
بوده و هر که هم تعریف از آن حضرت نمود بقدر فهم کرده و دیگر است .

۸۳ - أنا الآخرة والأولى وأنا البادي وأعيد أنا فرع من فروع الزيتونة وقنديل من قناديل النبوة

یعنی منم اول و آخر و من شاخه فرعی هستم از فروع زیتونه و قندیلی از قنادیل نبوت . بدیهی است که فهم این مطالب
موقوف بر فهم حقیقت ولایت کلیه آنحضرت که مبدأ اشیاء عالم کون و ظهورات نماء منتهی و غایت تمامی اشیاء عالم
وجود است میباشند . حضرت میفرمایند منم مبدأ و اول هر چیز و آخر و منتهی هر چیز یعنی دوره ظهور عالم دنیا از من است و دوره
بطون که عالم قیامت است منم که جامع . حضرت در اول و مبدأ و منتهی منم که اظهار عالم کون از من است تا به کمال
خود برسند و معاد به حکم عالم کون را من خود مبدأ و معاد هستم و بعداً میفرمایند من شاخه از فروع زیتونه هستم تفصیل این مطلب را
خدای عظیم در قرآن کریم خود در آیه نور فرموده و این آیه هم معروف است خود شما آشنا به آنکه از آن است [illegible] حضرت
صادق فرموده و خبر نیز هم بتوان تصور نمود این نور مقدس حضرت محمد مصطفی است و آنحضرت هم فرموده که انا و علی
من نور واحد و [illegible] مشکوة بدن مقدس [illegible] حضرت امیر است که
فرموده انا مشکوة فیها نور المصطفی و مراد از زجاجة قلب درخشنده آنحضرت است و از مصباح و چراغ
از نفس مقدسه حضرت رسول اکرم بر افروخته شده و شجره مبارکه زیتونه نفس مقدسه حضرت علی علیه السلام است و از زیت ۱۲ ائمه اثنا
عشر میباشند و کتاب علم از نفس مقدسه آنحضرت نمایند و بعد میفرمایند من قندیلی از قنادیل نبوتم یعنی

یعنی یک دفعی از او صیا و ۱۲ گانه انحضرت هر یک فرزند و مشتق شده است زجاجه قلب من کوکب دری درخشانی است از شجره زیتونه مبارکه نفس قدسیه حضرت پیغمبر اکرم و حامل نبوت کلیه مطلقه الهیه است و نه از شرق عالم اندراج است و نه از غرب عالم ایجاد و حکم این نفس قدسیه کلیه عالم ملکوت و سیع است و قریب است و زیت نبوت آن روشنائی دهد قبل از آنکه برخورد بنار جلال ولایت کلیه الهیه و مشیته الهیه است و قبل از آنکه بشنیت الهیه تعلق گیرد بنبوت آنحضرت و وحی نزدیک است گویا شود به نبوت و احکام الهیه از شدت ضیاء و این نفس مبارکه قدسیه و شجره زیتونه پس از جمال مشیه الهیه و این نور نفس قدسیه نور علی نور است و اضافه میشود بر آن تا باعث هدایت خلایق عالم شود بنور مقدس ظاهر خود و حقیقتا این انوار از برای نور خود و مبدأ خلقت عوالم میباشد بیان فرموده تا مردم معرفت پیدا کنند و بنظاهر نور ولایت کلیه او هدایت یابند و اطاعت کنند ایشانرا و اطاعت ایشان اطاعت حق است

٨٤ـ أَنَا الَّذِي أَرَى أَعْمَالَ الْعِبَادِ لَا يَعْزُبُ عَنِّي شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ منم آنکسی

که می بینم عملهای بندگان را و پنهان نمیگردد از من چیزی در زمین و نه در آسمان خواه نزدیک و خواه بعید و خواه موجودات نهاد آن و اقوال و نیات و یا سایر موجودات عالم کون از اشیاء و صغیره که در احادیث اهل بیت وارد است که در هر شب سیر اعمال را در روز در معرض حضرت امام عصر میرسانند و بازه وارد است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به جده بزرگوارش عرض کرده شبها می شنوم کسی با من گفتگو میکند و من خائف میشوم زیرا گرشنیده باز دانی منم آنحضرت فرموده در زمین بهمه است آنچه در دنیا ان میشود کلا علیه السلام و حجة الله عرض نمایم چنانچه در قرآن کریم شده و اذا زلزلت الی یومئذ تحدث اخبارها و در روز قیامت آنچه در دنیای آن اتفاق افتاده گواهی دهد بر هر مرد و زنی که عامل آن بوده باین مرتبه معلوم شد چیزی از نظر مبارک آنحضرت مخفی نیست همه چیز را می بینند و چیزی هم بر آنحضرت مخفی نمی باشد

٨٥ـ أَنَا مِفْتَاحُ الْهُدَىٰ أَنَا مِشْكَوٰةٌ فِيهَا نُورُ الْمُصْطَفَىٰ أَنَا الَّذِي لَيْسَ بِشَيْءٍ غَيْرِ عَامِلِ الْأَعْمَالِ فِي منم کلید باب هدایت منم چراغی که در آن نور مصطفی است منم آنکسی که نیست

بچیزی عمل مرا مگر بشناسائی و معرفت من که بشرح و بسط در حضرت سید مقصود این نور است و سابقا آنهم بیان آن شده و حالا هم عرض مینمایم که اصل نور مقدس الهی در آیه الله نور السموات از تجلی وار است

و با لذات وحدت دارد ولی نور بصیره دیدگان و یک نور است ولی در دو چشم ظاهر شود و حضرت محمد مصطفی و حضرت علی مرتضی همین طور
و همین ولی نور یکی است و این نور همان نور حضرت محمد است و در مشکوة بدنی علی مرتضی جلوه گری میکند و این نور ولایت هدایت است
و حقیقتاً این نور هدایت پیغمبر است هر کس را که بخواهد بمهدی الله بنوره من یشاء و نیز همین مصباح نور بطون الله و تاویل آیات
است مبداء این انوار در تمامی شئون خداوند فقط نور مقدس مصطفی و مرتضی و بقیه میباشند و این نور را اسامی عدیده است که
منتهی است بتجلی لاهوتی نور محمدی حقیقت الولایة اما فیه امر الهی مشیت مطلق نفس رحمانی عرش علمی عقل و ذوق
روح قدسانی الهی که مبداء موجودات عالم کون و مبداء جمیع تعینات و عوالم الهیه در دوره ظهور ذات لم یزلی است و پس از
ذات اقدس حضرت احدیت جلت قدرته و غیب الغیوب معرفت بجز این نور مقدس و غیب ثانی است حقیقت دیگری
یافت نمیشود و این نور مقدس با ۱۴ نفر میباشد که ۱۴ معصوم هستند و بقیه از ارواح انبیاء و رسل و اوصیاء آنها و اولیاء و صلحاء و متقین
و عرفاء تا آخر قطراتی از دریای بیکران این نور عظیم الهی میباشند و جمیع امم سالفه و لاحقه و عوالم و ذرات بوجود و ظهور آن هستند
چنانکه از معصوم روایت شده که فرمودند خدا است و ما هستیم و شیعیان ما و هرکه پیغمبر عمل هر عمل کنند بدون معرفت شناسائی
من سود و قبول در درگاه خدائی نمیشود و بخیری محسوب نمیگردد و فائده برای عامل آن نخواهد کرد چنانکه در اخبار وارد است طاعات
و عبادات خلایق مقبول درگاه نمیشود مگر بمحبت و دوستی علی و اولاد او و ائمه دیگر سلام الله علیهم اجمعین و در تفسیر آیه اصبروا
و صابروا و رابطوا وارد است ای رابطوا علی الائمة یعنی مربوط باشید با حضرات ائمه و این مربوط تحت اثبات و
شعاع نور ولایت آنها میشود و در قلوب شیعیان ظاهر میشود و با آن نور شیعیان مربوط میشوند با آنها و از آنها مستفیض میشوند

۸۶ ـ اَنَا خَازِنُ السَّمٰوَاتِ وَخَازِنُ الْاَرَضِیْنَ اَنَا قَائِمٌ بِالْقِسْطِ اَنَا عَالِمٌ بِتَغَیُّرِ الزَّمَانِ وَحَدَثَانِهِ اَنَا الَّذِیْ اَعْلَمُ عَدَدَ النَّمْلِ وَوَزْنَهَا وَخِفَّتَهَا وَمِقْدَارَ الْجِبَالِ وَوَزْنَهَا وَعَدَدَ قَطَرَاتِ الْاَمْطَارِ

یعنی منم خزینه دار آسمانها و خزینه دار زمینها و کلید خزائن آسمانها و زمینها در نزد من است و منم قائم بقسط و عدل
الهیه و بیا نکه من قسط و بهره خلایق را از غیب بکرم و بآنها میرسانم و من دانا و بصیرم بتغییر و تغییرات اوضاع زمان و اتفاقاتیکه در آن
رخ میدهد تا آن بعد آن و من عدد مورچگان و وزن و سبکی آنها را در دنیا میشناسم و مقدار ابعاد ثلثه از طول و عرض و عمق
کوهها را و عدد کلیه قطرات بارانهائیکه در عرصه جهان و دنیا از ابرها ریزش مینماید میدانم . از اینکه حضرت خود را خزینه دار آسمانها
و زمینها معرفی فرموده برای اینست که مبداء کمالات و نفوس و عقول و ارواح آنها است و بطوریکه در اوراق پیش شرح داده شد

گفته شده نفوس را سبب رهجان نفوس و عقول اصحاب عقول دارواح هردی روحی از نفس قدسیه و عقل کل و روح اعظم آنحضرت ناشی و
نازل آمده و فیوضاتی هم از آنها بخلایق و موجودات فایض میگردد و تمامی از نفس کلیه قدسیه آنحضرت است بحق آیه قرآن وَاِن مِن شَیءٍ
اِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعلوم فرائن الهی کلا در نزد آنحضرت و باختیار او است و قدر و اندازه
تنزل نیابت آنحضرت و اینکه میفرماید من قائم بقسط و عدل خدایم یعنی ظلم و ستم در اعمال و افعال از من صادر نمیشود بلکه در جمیع
امور براه راست و صراط مستقیم عدل الهی حرکت فرموده و از افراط و تفریط در امور منحرف و برکنار بوده تا اینکه کاردانان اجنبی
در کتاب خود نوشته اند شهید شد چون در عدالت خواهی افراط می نمود و میخواست همه مردم چون او عادل باشند همین که ضربت خورد وصیت نمود
که جانی را آزاری نکنند و فرمود او را نجات ندهید اگر من ماندم خودم دانم با او چه کنم و اگر مردم چون هنگام کارش با شما است او را فقط
یک ضربت زنید و اگر او را ببخشید بتقوی نزدیکتر است. و اینکه میفرماید از قسط بهره موجودات از عالم غیب و رسانیدن بعالم شهود
مال آن زیرا که من واسطه و علم برای گرفتن از غیب و باطن من است و رسانیدن آنها از عالم غیب بعالم شهود از من است.
و در بقیه فرمایش بیان آن ضمن انا فتاح الاسباب گفته شده و اینها در تقابل عظمت علی علیه السلام و بجز از هیچ کمتر است.

۸۷ـ اَنا الَّذی اُحصی هذهِ الخَلائِق وَاِن کَثُروا اَنا الَّذی عِندی اَلفُ کِتابٍ مِن کُتُبِ الاَنبیاءِ
اَنا الَّذی جَحَدَ وَلایَتی اَلفُ اُمَّةٍ فَمُسِخوا اَنا المَذکورُ فی سالِفِ الزَّمانِ وَالخارِجُ فی آخِرِ الزَّمانِ

یعنی منم آنکسی که شماره تمام مخلوقات خدا را در عدد خیلی زیاد دارم و در نزد من هزار کتاب از کتب انبیاء است و هزار امت انکار
ولایت مرا کردند و مسخ شدند و در زمانهای گذشته ذکر نام من بوده و خروج من در آخر الزمان است.
ترجمه احاطه حضرت امیر بتمام ماسوی الله و لذا پیغمبر فرمود با اینکه زیاد بودند من شماره و در احاطه خودم خلایق را با کثرت هیچ
سهو و اشتباه برای من نگردید و چون علم الهی در کتاب مبین و لوح محفوظ است و پیغمبر فرمود قبل از انبیاء نزد من است
یعنی آنچه کتاب بر انبیاء برای هدایت بشر نازل آمده از آسمان نزد من است چنانچه معروف است از آنکه هنوز بر پیغمبر اکرم
نازل نشده بود علی پس از تولد و قنداقه اش روی دست آنحضرت بود بر آنحضرت تلاوت کرده و اینکه میفرماید ذکر من
در السنه و افواه انبیاء بوده از جهت اینست که انبیاء در کارهای دشوار بمن و ائمه از فرزندانم توسل میجستند و حاجتهای خود را
از درگاه احدیت روا می نمودند و بعد از آن میفرماید در آخرالزمان خصم را بیرون آورده در عالم ظهور به خلایق از وجود

اند وجود من استفاضه نمایند پس انکار مرا کنند و کافر شدند و مقصود از سیدائی بشر شناسائی و معرفت بخدا و معرفی ذات بحت
بسیط لم یزلی غیر از وجود مجموع و الّا تقرب به حضرت زهرا اسلام الله علیهم اجمعین نشنیده اگر شخص طریقه ۱۴ معصوم را انتخاب کرد بمقصد
میرسد و اگر هم از این راه سر پیچی نمود چون راه دیگری نزدیک تر و بهتر برای شناسائی خدا نیست در وادی ضلالت و گمراهی افتاده
و عاقبت کارش خسارت و زیان در دنیا و گرفتاری در آخرت و عذاب الیم خواهد بود.

۸۸ — انا قاصم الفراعنة الجبابرة ومخرجهم ومعذبهم في الآخرين انا معذب الجبت والطاغوت ومحرقهم ومعذب يغوث ويعوق ونسراً عذاباً شديداً

منم شکننده فرعنه و ظالمین و بیرون کننده آنها را از قبرها شان و عذاب کننده آنها را در آخر الزمان یعنی در روز رجعت و منم عذاب کننده جبت و طاغوت و سوزاننده آنها را و عذاب کننده یغوث و یعوق و نسر را بعذاب شدید
میدانیم چون حضرت امیر سلطنت دارد بر نظام احوال و عدل اعمال ایشان جزا و مکافات دهد و آنهائیکه در سابق و لاحق ظلم و ستم نموده و از جاده مستقیم منحرف شده اند بعذاب الیم آنحضرت و آنهائیکه براه مستقیم بوده متنعم به نعما و لطف خواهند بود و در ایام رجعت جبت و طاغوت را
بیرون خواهد آورد و میسوزاند آنها را و هر یک نفر را بعذاب شدید دنیا معذب خواهد فرمود تا هر که مردم بدانند عمر ظلم و ستم کوتاه و هر کسی جزای کرده خود را خواهد دید

۸۹ — انا متكلم بسبعين لساناً ومفتي كل شيء على سبعين وجهاً انا الذي اعلم تأويل القرآن وما يحتاج اليه الامة انا الذي اعلم ما يحدث في الليل والنهار امراً بعد امر وشيئاً بعد شيء الى يوم القيمة

سخن میگویم به ۷۰ زبان حرف میزنم و فتوی میدهم بر ۷۰ وجه منم (زیرا در چند روایت است و قرآن ۷۰ بطن دارد) و چون آنحضرت
صاحب عقل کل است و قرآن صورت است سخن میگویم به ۷۰ وجه احکام را توجیه و تفسیر مینمایم و فتوی میدهم و بعد سخن میگوید منم دلیل
قرآن و آنچه احتیاج است امت میدانم و من میدانم آنچه در شب و روز واقع میشود امری بعد از امری و چیزی بعد چیزی تا روز قیامت.
این نکته هم فراموش نشود و همچنین دیگری احکام الله هستی بعضی از احکام جنبه مشخصه کامل در بعد معنوی داشته نه اگر دیگری احکام
بعضی متغایر باشد چنانچه بود احکام کیفیتی در نازل شده و باقی اجرا شونده در حیات تحصیل نعیم الله بیشتر فراهم میگردد و گوید
ملا سعد تفتازانی و یکی از علماء عامه است در شرح مقاصد میگوید هرچه ثابت شود و بقره و غیره آنکه در کتاب تعیین گردد
بدون بیعت اگرچه فاسق و جاهل باشد امامت برای او منعقد میشود و نیز گفته است و واجب است اطاعت امام و امام در تخلف حکم شرع
نگوید خواه عادل باشد و خواه جابر هر کسیکه برخلاف عقل است چقدر رکاکت دارد. و علماء پیغمبر
قاطبه را افضلیه را انکار کرده اند در جهت جایز است تفضیل مفضول بر فاضل نیز ادم را بر عالم برتری دهیم. اینکه

شیعه مبیّنین احکام الله را غیر از ۱۴ نفر نمیدانند برای آنست که در دعا عده ۱۴ نفری را مخصوص از جانب الله است و ثانیا غیر از این ۱۴ نفر
کسی را نداشته و نمی شناسند که بعد از پیغمبر اکرم ۱۳ نفر کافی و جامع باشند و چون خدا در کتاب مجیدش فرموده وَٱسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ
إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ و الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ میدانند و بیچون دارای ذکر باشد شاه غیر مشهد است که از ذیشان پیروی نموده و بقول ایشان
و تعزیه رفتار می نمایند و شخص جاهل عالی را بر خود امیر و ولی و اولی بالنفس قرار نمی دهند (او لم یکونوا است که زمان تفتازانی بودم بچشم راضی شده در مجلس و او شیخ
او هم از این مجلس در مسایل که بر آن مجلس رجوع نمایند و رای او بر خصب و غیر از ایشان و دلیل و منطق را زیر پا گذارد و) پیغمبر و پیغمبر ما در دیوان
شهادت و خزانات سکنیم قرآن و اهل بیتم و این دو از هم جدا نشوند تا اینکه در روز قیامت در حوض کوثر بمن وارد شوند.
مقصود از این فرمایش آنست که هر چه قرآن بدون اهل بیت بدون قرآن ناقص را به کمال مطلوب نمیرساند و ثانیا بیان قرآن موقوف
بیانی است که از حوزه علمیه حضرات معصومین بیرون آمده باشد و بعبارة دیگر احکام الله خوب را اهل بیت من بشر مقبول و بهره رو
و بعد پیغمبر به واقعات و حوادثی و تا روز قیامت بشود میدانم از این جهت از کلیات حقیقیه است که امام به ولادها این صفت دارای شکل
تا مقام امامت و دستیابی به رفیق در حق و صدق آید. به خدا بخیر دیدیم که روز گذشته و در گرفتاری ان شتر خواهد بود.

۹۰ أنا الذي عندي اثنا وسبعون اسما من أسماء الله العظام . أنا الذي أرى أعمال الخلائق في مشارق الأرض ومغاربها ولا يخفى علي منهم شيء . أنا الكعبة والبيت الحرام أنا البيت العتيق كما قال الله فليعبدوا رب هذا البيت أنا الذي يملكني الله شرق الأرض وغربها أسرع من طرفة عين ولمح بالبصر .

مضمون مکنی به در نزدم ۷۲ اسم از اسماء بزرگ اعظم
است چه در حدیث وارد است که اسم اعظم ۷۳ حرف است یک حرف را خدا بخود اختیار فرموده و در علم غیب خود محفوظ داشته و ۷۲
اسم و حرف دیگر را باهل بیت رحمت فرموده و من می بینم اعمال خلایق را که در مشارق و مغارب زمین هستند و مخفی نیست برای چیزی
و بعد پیغمبر منم کعبه و بیت الله الحرام و بیت العتیق چنانچه خدا میفرماید پس عبادت کنید پروردگار این بیت را منم آنکسی که محیط و متصرف
و قدرتی خود در اراده داده ام مشرق و مغرب زمین را بتر از بهم زدن چشم بهم زدن . گفت منم کعبه و بیت الحرام زانکه نور حق قیام
باز از لقا خود منم بیت عتیق چون بمن شد زینت حق رفیق این همان بیت است از زی جلیل کاندرش طوف کرده در دل
امر از حق شد با طلیعه را رب خدا هست پس قلب سجده را زانکه این بیت خدای اعظم است سجده گاه هر خلق عالم است

بیت حق قلب نبی است و ولی کاندران نور خدا شد منجلی شد عبادات خاص این نور عظیم رو بهر سمتش که او شد مستقیم

هیچگه حضرت امیر خود را کعبه و بیت الحرام نامیده بعقیده ما از دو جهت است ۱ ـ چون حق تعالی تجلی فرموده و از آن تجلی اولیه نور محمد ع پدید گردید تفکیک آن فرموده و از طفیل وجود این نور خدائی ارواح ۱۴۴ هزار نفر از انبیاء و ۱۲۴ هزار ارواح اوصیاء و نهاد خلق و مستقر فرموده هر ارواح انبیاء و اوصیاء در میان دور این نور طواف نمایند و بتسبیح و تحمید و تهلیل او جلت قدرته مشغول باشند و چون مطاف ارواح انبیاء و اوصیاء و نورانیت بزرگوار گردید از این جهة میفرماید ۲ ـ چون تولد آنحضرت در خانه کعبه واقع شد و برای خدا هم میتوانیم خانه بکانی فرض نمائیم و تشرف بزیارت کعبه بدان جهتی و ولایت محمد ع را شده هرکه او اهمیت مقامی ندارد و در حقیقت در خانه محل تولد آنحضرت طواف مینمائیم اهمیت هر کعبه را نسبت بخود داده و فرموده بیت الله الحرام و بیت العتیق و خدا هم در ارشادش بدرود کار رفعت نموده است از جهة تعظیم و تکریم در حقش است هر در باب ع وارد و بهمین جهة است میفرماید انا البیت العتیق و عتقه ای عزه و اهمیت هر خلایق باتمام در قلب نهان کامل طواف مینمایند و اکتساب فیض از او بهره در حقیقت می کنند و ما تقاهم گفته شده چون حضرت عالم نور الهی و تبر حضرت محمد مصطفی است حق جل و علا تملیک فرمود بآنحضرت مشارق و مغارب ارض را و قدرت داده در یک طرفة العین اقصی حدود و نقاط زمین را گردش نماید و از احوال و اوضاع آن مجهز و مستحضر باشد

۹۱ ـ انا محمد المصطفی انا علی المرتضی کما قال رسول الله علی منی و انا منه انا الممدوح بروح القدس انا المعنی الذی لا یقع علیه اسم و لا شبه انا اظهر الاشیاء الوجودیة کیف اشاء انا باب حطة التی یدخلون فیها

گفت شه من مصطفی من مرتضی / زانکه من یک نور با او از خدا
ذات من با مصطفی چون واحد است / ذات حق بر وحدت ما شاهد است
پس علی و من ز نور واحدیم / بر وجود ذات باقی شاهدیم
خود مرا ممدوح روح القدس دان / زانکه او استاد من با آن روح دان
گفت شه من شاه معنی ستم / در حقیقت اسم و رسمی نیستم
مثل حق با اسم و رسم و در جهان / ز رخم تا ای غیب پنهان

مصطفی و مرتضی فرقش مدان / چونکه هستیم نور پاک بی نشان
مصطفی گفتا علی از من بود / از علی باشم من ای صاحب خرد
جز خدا و ما نه در دور وجود / بوده ایم و بعد هم خواهیم بود
جز شهم خوانند امیر المؤمنین / از نزول وحی رب العالمین
معنی دارم من از توحید حق / وحدتی دارم من از ذات حق
غیب ذاتم صورت غیب حق است / از کثرتها و رها مطلق است

درگذر از صورت که نیست | جز معنی همچو من یک ... نیست
چون مشیت هستم از رب غرور | جمله اشیا از من دارد ظهور
باب حطه شاه دین گفتا منم | انحطاط معصیت ها را کنم
مغفرت را سما ها آمد جاس | باب حطه را منم ها دارد اساس
اسم ها بر خلق باب رحمت است | تا قیامت باز و صاحب نعمت است
باب غفران باب حب از نعمت است | بر خلایق باز این باب از خدا است
باب حب بر هر کسی کان باز شد | جان او با مغفرت انبار شد
گر نخواهند یا شوند از اهل دین | وین در این باب کرده از تیقن
باب سهو و باب رحمت هست | ممتلی از فضل و جود و نعمت است

گفت شه چون مشیت آدم | مظهر اشیا و بصورت آدم
ظاهر آوردم هر آنچه خواستم | من چهار از این چنین آراستم
اسم ها بر باب مصر نوشته شد | بر نبی اهر اسمی باب حطه شد
زین سبب باب حطه از حقیم | چون رحمتها ناحق مستقیم
زین سبب گردید باب مغفرت | بر خلایق بهر روز مکنت
بهر غفران حب شه اکسیر دان | هر دو قبل شد ذاتش جنب الله
هست این باب حطه ای جان باز | تا تمام آمین صدیقی ذاتی جان
باب سلم و باب رحمت این بجا | در بهشت عدن از آن ... شد
هر چه نعمت هست زان شد در جحیم | در نمی ... دگر

۹۲ — أنا موصوفٌ بألف صفةٍ من أوصاف الله بغير الألوهة والخلق والأمر كما قال الله تع
ألا له الخلق والأمر تبارك الله ربّ العالمين لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

پیغمبر فرمود منم متصف بهزار صفت از اوصاف خدا بغیر الوهیت و خلق و امر چنانچه در قران تصریح است الا له الخلق والامر چنانچه
و کسی را نرسد که بگوید خلق و امر با من است مگر خدای حی توانا تبارک الله رب العالمین
بدانکه معنی اتصاف آنحضرت بصفات حقیقت تحقق آنحضرت است باین اوصاف و هم تخلق بها اما تحقق آنحضرت از این است که حقیقت
آنحضرت ولایت و امر مشیت الهیه است و جامع است تمام صفات کمالیه را و چون مجمع کلیه صفات کمالیه الهیه است فیضه
خدا و ولیست در عالم وجود و اینکه پیغمبر فرمود من موصوف بهزار صفت از اوصاف خدا هستم و اهل معرفت هم ۱۰۰۱ صفت برای خدا
قائل اند در حقیقت این عدد از جهة اهمیت قضیه است و الا صفات خدا غیر متناهی است چه در غیب هویت ذات لایتناهی است
و صفاتش هم باید بی نهایت باشد و بنفسه صفة الوهیت در حضرت فرد و برای ان جنبت در میزان عابد و معبود و خالق و مخلوق هم
بنیاد در الوهیت مخصوص ذات کبریائی است در عقول تعبیه شده و ان دائره بزرگ و تنگ و اما تخلق آنحضرت باین صفات که از
حسب مقام انسانی آنحضرت است در تخلقوا باخلاق الله و بعد پیغمبر تبارک الله رب العالمین یعنی برکات و خیرات تمامی
از برای ذات مقدس احدیت است و شریک در این صفات سه گانه در الوهیت و خلق و امر باشد ندارد پس معلوم گردید

هم العلی فعل حق و خلق فعل مربت و امر و خلق اختصاص دارد بذات اقدس احدیت و کسی نمی‌تواند بگوید که
صاحب خلق و امرم حضرت خطبه را ختم فرموده به لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی نیست لا و لا
حصر فرموده حول و قوه را در ذات کبریائی و موصوف است باسم العلی العظیم تا که خلایق بدانند که
حضرت امیر و عیسی الوهیت و خدائی ندارند بلکه آنچه در این خطبه فرموده عشری از فضایلی است که خدای
کریم بآنحضرت عطا فرموده و حقیقت عظیم الشأن حقایق و فضایل آنحضرت را بلسان آنحضرت که لسان الله است
جاری فرموده در حقیقت متکلم حق است و محل ظهور و لسان الله است و بعبارة اخری حقیقت بلسان عبد خود
تکلم فرموده و این هم نیست مگر بآنکه حضرتش فنای خود و بقای ذات حق را رسانیده و مخصوص کرده است
خدای کریم را باسم العلی العظیم تا معلوم شود لا علی و لا عظیم الا الله و این اشاره بتوحید ذات
اقدس احدیت است که لا موجود بالحق الا الله و بتوحید صفات که لا اله الا الله
و بتوحید فعل که لا فاعل فی الوجود الا الله و بتوحید اثر که لا مؤثر فی الوجود الا الله

شکر و سپاس بحد مخصوص خدای قادر حی توانا است که این عبد ذلیل سالک الی الله سید حسین فهیم السلطان
قدس شریفی را توفیق و رحمت فرموده که ترجمه و تفسیر خطبة البیان علی عمرانی را باتمام رسانیده
و درهم زودتر و بیش حاجب از آنچه فرموده که در دست رس برادران دینی قرار گیرد
اللهم انی لو وجدت شفعاء اقرب الیک من محمد و اهل بیته الاخیار الائمة الابرار لجعلتهم شفعائی فبحقهم الذی اوجبت لهم علیک اسئلک ان تدخلنی
فی جملة العارفین بهم و بحقهم فی زمرة المرحومین بشفاعتهم انک ارحم الراحمین
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل
شنبه ۶ مهر ۱۳۲۲ ه‍ ش = ۹ شوال ۱۳۶۲ ه‍ ق قدس شریف